



صفت ملک و شکر فضل خلافت و زینت  
عروج پیران و دل بر حق بینان



در طبع نامی پیشی نوال شویطع بین  
همان

فهرست شئیات و ذیوانات فارسی موجوده مطبع بشیریه

۱۱	سکندر نامہ پوری تصنیف نظامی مخبر	۱۱	مثنوی مخبر اسرار تصنیف مولانا نظامی
۱۲	القصائد کاغذ کندہ سفید و گلانی	۱۲	مثنوی تحفہ العراقرین مثنی تصنیف حکیم نظامی
۱۳	سکندر نامہ پوری تصنیف مولانا نظامی مخبر	۱۳	مثنوی تحفہ الاحرار تصنیف ملا جامی پیر اللہ
۱۴	شرح سکندر نامہ تصنیف محمد رفیع الدین شاہ	۱۴	مثنوی یوسف زلیخا جامی غنی نیری زہر چابی
۱۵	امیر سلطان صفیانی اس شرح میں اشعار شکستہ	۱۵	شرح زلیخا مطبوعہ گلشن تصنیف حکیم نظامی
۱۶	سکندر نامہ کوہل کیا ہے طلباء و علموں کی قدر دانی	۱۶	یوسف زلیخا نامہ پوری محبوب یوسف زلیخا جامی
۱۷	سے آٹھ جینے میں مکر و طبع ہوئی۔	۱۷	یوسف زلیخا فردوسی کھان تصنیف فردوسی
۱۸	شرح سکندر نامہ معروف و مشہور شرح محمد کو	۱۸	یوسف زلیخا فردوسی چار مصرعہ۔
۱۹	یہ شرح دیار پنجاب پیرہ میں نہایت مستند و محسب	۱۹	مظہر نامہ مولانا ہاتھی مخبر کے فوائد کا مال
۲۰	قوائمش میاں چلار دین تاج کتب لاہور و تیرا دل	۲۰	مظہر سکندر نامہ کے ہے۔
۲۱	اس مطلع میں طبع ہوئی حصہ اول	۲۱	مثنوی سہیلستان ہتھ بربستان سہیلستان
۲۲	شرح سکندر نامہ گلانی۔ موسومہ مخبر و مخبر	۲۲	مثنوی ہر کو پال تفتہ
۲۳	مشہور و مشہور علمای گلشن مولانا جناب مولوی	۲۳	تلمذ من فارسی تصنیف نیا ضی مثنویات میں
۲۴	بزرگعلی صاحب عظیم آبادی و مولوی سید حسین علیا	۲۴	ہم پائے زلزلہ سے جامی ہے۔
۲۵	جو مخبر جو یک صاحبان کو نسل گلشن میں شریعت	۲۵	لیلی مجنون ملا ہاتھی مشہور قصہ ہے
۲۶	کثیرہ سے مرتب ہوئی فی الحقیقت یہ شرح مجمل ہے	۲۶	لیلی مجنون میں مجمل ہے۔
۲۷	مثنوی نیرنگ عشق تصنیف محمد اکرم	۲۷	لیلی مجنون خسرو و ابوسعرو کے پنج گنج سے
۲۸	لاہوری۔	۲۸	یہ ایک کتاب ہے۔
۲۹	مثنوی نشتر غم تصنیف مولوی محمد رفیع ہزاروی	۲۹	لیلی مجنون نظامی تصنیف مولانا نظامی
۳۰	مثنوی قضا و قدر تصنیف میر علی رضا تاملر	۳۰	لیلی مخبر۔
۳۱	بہ تجلی۔	۳۱	خسرو شیرین نظامی مخبر مشہور کتاب ہے
۳۲	نماز منظر تصنیف سید ظہور احمد	۳۲	ہفت سیکر نظامی تصنیف نظامی مخبر

صفت مکملین و مکمل خلا و نور و نور نسجه  
چون مکملین و مکملین و مکملین و مکملین



در مطبخ نامی می نویسد که در مطبخ این مکان است



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE438

بسم الله الرحمن الرحيم

شریادوہ طاقم تاک را  
شراب شفق در خم شام از دست  
وزوش کرغمد در کام شے  
لکد کوب مکتبی سرخم ازو  
از دست گدازہ گرافتاب  
طلبکارا و دیوے و مسجد  
یکی در شب ربابت مست نیاز  
پراز نقل اختر کند خوان شب  
وہد ساغر نعل تر لاکہ را  
بجام خللا رات صبح داد  
کہ از دم ساقش گدازد مست  
کہ شد نعل آن شب ز لاکہ  
کہ دار و شراب بودا شمس بجام

شما ہر سہ از د پاک را  
کہ خورشید را صورت جام از دست  
از د لاکہ نشہ بر فرق سے  
برگ تاک امیہ را خمر ازو  
سکون در شمس ہمنان با شتاب  
پرستار و رند ہے و ذہ ابوی  
یکی در حرم پایے بست نماز  
فی شب نشینان بزم طرب  
گنہ طرب بزم خشم ناکہ را  
فرخند نہ فیض ہر بامداد  
خمار کسے را کوثر شکست  
سے و آو در مجلس شاد ہے  
شفاق از دست سرخوش مرام

2002

بسم الله الرحمن الرحيم  
شریادوہ طاقم تاک را  
شراب شفق در خم شام از دست  
وزوش کرغمد در کام شے  
لکد کوب مکتبی سرخم ازو  
از دست گدازہ گرافتاب  
طلبکارا و دیوے و مسجد  
یکی در شب ربابت مست نیاز  
پراز نقل اختر کند خوان شب  
وہد ساغر نعل تر لاکہ را  
بجام خللا رات صبح داد  
کہ از دم ساقش گدازد مست  
کہ شد نعل آن شب ز لاکہ  
کہ دار و شراب بودا شمس بجام





Handwritten signatures and stamps at the bottom of the page, including names like "عبدالله" (Abdullah) and "محمد" (Muhammad), along with official seals.



کتابخانه

چو آمد بدینا هوا کے بہشت  
 ہوا انجمنین گربورے بکار  
 چو نقاش گیسو قلم در بیان  
 نہانہ لفظ سدا بابر دستم  
 عجب نیست اگر کو کی ہے زمان  
 گھوڑک شیخ در رخ اکسحاب  
 چنان فوق می رحمت در سینہ جوش  
 چنان بردے طبع ہمارا ز دست  
 بیاساتے آن سحر بینا ہمار  
 با نواز آن ز جانی جے قدح  
 فروز آرا آن غیرت ارغوان  
 کہ صد نو ہمارش بر آہ افگنم  
 بیاساتے اسے یار خا شکار  
 ز گلبن چین گشت طایر بس دم  
 بدہ تا درین دام گاہ و حشر  
 بیاساتی اسے من سنگ کوئے کو  
 شکارے بہنجا رطخ افگنم  
 بیار انجمن و غم شود گم بیار  
 بگردم گشت ہیوستے  
 چہ غنم گر شہ و دیان پر سیر  
 عشق بست نعل در آتش

[illegible]

مؤلف کتب اعلیٰ شدنی بحسب الزامات فی الشریعہ کثرت ابواب محبوب در دستے مشرب سے ملکہ بہ ارادت

[illegible]

از ان باده در ساغر مریخ ششم  
 اگر دو خراب تو از باده مست +  
 زمین با دهنی زباید تو آن به  
 بیایه خراب قبا و اقصا شام  
 ز سیر تاز به کن عیش بهرام را  
 به دهنی که در دم فریاد چشم  
 سرت گردم اسے ساسے قنارین  
 ای زکات تو که نیو جسم جدا  
 چو از جام مستی بهر شربت  
 براسے تو خوا به شیم عمر شریف  
 گدا نیم اما که اسے بنام  
 خراب از شو و کاخ کون و قنار  
 ز بی سلفی چرخ پروا که راست  
 و بهر که من التفات تو بخش  
 غنار را شمارم بذر آمان و کات  
 شوم خوا چه چار سوسے  
 توان جام بهم اجل را شکست  
 نیار و در گنج عشم اشتیاق  
 توان و بهر باز بیرون سکه و کات  
 کسے در نظر از ایام و داشت  
 دل از دست کرد از مشوش بهار  
 شب جمعه در روز آدینه بویست

که قلم ز شمش کشته اشتیاق  
 باندازه ساغر به ظرف هست  
 که زباید نگاه تو هستی در آن  
 جبهت که تین بنده بر در جام  
 بکشت داغ خود و گورایام را  
 پریشان کسم نهو خفاک عشم  
 من کفنش جامے بر زمین  
 فرقتش شید از دست بلا  
 چه گویم خود و سے شناسے حریف  
 جم وقت خویشیم پر ساز جام  
 چه پروا خرابات آباد و باد  
 اگر لطف ساقی نباشد بلاست  
 از ان خاه افروین کن عمر بخش  
 کسم لطف بیرون ز ماه حیات  
 کسم نقطه در کار عین عین  
 چو شیکه میان به بیانه  
 نشد رخت عقل را که در آب خم  
 اگر عینیک آرد قدح از بهانه  
 که در دست آیت جام داشت  
 حیال است انجام ز افاز کار  
 بهر پرده افقور کسم کسیت

ساقی نام ز نکلور  
 صبر و پایداری  
 خفا شمش کشته اشتیاق  
 باندازه ساغر به ظرف هست  
 که زباید نگاه تو هستی در آن  
 جبهت که تین بنده بر در جام  
 بکشت داغ خود و گورایام را  
 پریشان کسم نهو خفاک عشم  
 من کفنش جامے بر زمین  
 فرقتش شید از دست بلا  
 چه گویم خود و سے شناسے حریف  
 جم وقت خویشیم پر ساز جام  
 چه پروا خرابات آباد و باد  
 اگر لطف ساقی نباشد بلاست  
 از ان خاه افروین کن عمر بخش  
 کسم لطف بیرون ز ماه حیات  
 کسم نقطه در کار عین عین  
 چو شیکه میان به بیانه  
 نشد رخت عقل را که در آب خم  
 اگر عینیک آرد قدح از بهانه  
 که در دست آیت جام داشت  
 حیال است انجام ز افاز کار  
 بهر پرده افقور کسم کسیت

ساقی نام ز نکلور  
 صبر و پایداری  
 خفا شمش کشته اشتیاق  
 باندازه ساغر به ظرف هست  
 که زباید نگاه تو هستی در آن  
 جبهت که تین بنده بر در جام  
 بکشت داغ خود و گورایام را  
 پریشان کسم نهو خفاک عشم  
 من کفنش جامے بر زمین  
 فرقتش شید از دست بلا  
 چه گویم خود و سے شناسے حریف  
 جم وقت خویشیم پر ساز جام  
 چه پروا خرابات آباد و باد  
 اگر لطف ساقی نباشد بلاست  
 از ان خاه افروین کن عمر بخش  
 کسم لطف بیرون ز ماه حیات  
 کسم نقطه در کار عین عین  
 چو شیکه میان به بیانه  
 نشد رخت عقل را که در آب خم  
 اگر عینیک آرد قدح از بهانه  
 که در دست آیت جام داشت  
 حیال است انجام ز افاز کار  
 بهر پرده افقور کسم کسیت

ساقی نام ز نکلور  
 صبر و پایداری  
 خفا شمش کشته اشتیاق  
 باندازه ساغر به ظرف هست  
 که زباید نگاه تو هستی در آن  
 جبهت که تین بنده بر در جام  
 بکشت داغ خود و گورایام را  
 پریشان کسم نهو خفاک عشم  
 من کفنش جامے بر زمین  
 فرقتش شید از دست بلا  
 چه گویم خود و سے شناسے حریف  
 جم وقت خویشیم پر ساز جام  
 چه پروا خرابات آباد و باد  
 اگر لطف ساقی نباشد بلاست  
 از ان خاه افروین کن عمر بخش  
 کسم لطف بیرون ز ماه حیات  
 کسم نقطه در کار عین عین  
 چو شیکه میان به بیانه  
 نشد رخت عقل را که در آب خم  
 اگر عینیک آرد قدح از بهانه  
 که در دست آیت جام داشت  
 حیال است انجام ز افاز کار  
 بهر پرده افقور کسم کسیت

از چنانکه در پیشین از  
ما سه و در حقش در حق  
ولی در باب که در حق  
لا اله الا الله و لا اله الا الله  
خود در حق که در حق  
ما سه و در حقش در حق  
از چنانکه در پیشین از

[illegible]







11

مجلس

100

*[Handwritten signature]*

17

۱۹۱۹

د مضمون ۱۵۱

15104

مجلس شورای اسلامی

ایک ایسی تقریر

تاریخ ۱۳۰۲

10

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

بخت جام از مهر ارباب بهوش  
 پرستش و در آب و آتش بهم  
 بخوشش نفس سپید است بهیچ  
 ز بایستد در خواست ز ابدان  
 لبش اگر دست غلغلهش آمد بشمار  
 یک آفتاب در روز و شب است  
 چه روشن فضا که در آن است  
 شود و سبک آید آتش کوه البرز کا  
 چو آتش ز چشم بر یکدگر  
 میان اینک و آنکس است  
 موقت طبعش چو شربت هزار  
 مروج لبتو آس او دین و دل  
 مسجدها تو به در او  
 دحق توقع بر سر دشت  
 برایت براه طلب تو مشتش  
 برای تن بشوق روح و روان  
 اگر به تن بهیچ وزنا بر عشق  
 فضا طایفه در گوشه سپید او  
 مروت سپید بر آب و گلش  
 همه شفت چون شربت آب کهن

با کین جسم حضرت میفرودش  
 زوگر از عجاوینش از کار و دم  
 بر زبان و دهر هر سه عمر قوت  
 بفروان آن حاکم ملک جان  
 چه آفرید خور داد و بر یک قرار  
 چو بزبان اگر ام و احسان نصیب  
 مد و مرغان ریزه خوان او دست  
 و قاشش اگر مایه خشد بگاه  
 شتر تاشد از خرم او بهره ور  
 چو در شیر مری میان چیست نسبت  
 ز لافش صد امید اقلع خوار  
 لبش نخست پرور بحسین دل  
 بر دران از فضائی مکان سیر او  
 توکل ساینده بهشتش  
 ز شکر و نعمت طمع زهر خوش  
 به جوهر معرفت بحسرو کان  
 زانست و ان قاموس اسرار عشق  
 خوشتر ز گلکش کتاب وصال  
 زانست نظر کرده و دیدار  
 سعادت بشیر بخل باغ و شش  
 به خوش همچون زلال سخن

ایک سب سے  
اگرچہ یہی خالق و معز  
۱۲ اگست ۱۹۴۷ء

مجلس شورای ملی  
مجلس شورای معالی  
مجلس شورای اعیان

ویدیا و ششدهن

*[Faint handwritten notes at the bottom left corner.]*

Handwritten text in Persian script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

۱۲

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

Handwritten notes in Urdu script, including the date 15/5/51 and the name "میرزا محمد علی شاہ".

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

ای ای تقی میرزا  
نشان فزونی

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

فنا غلام او سوخته  
ت ۱۳۴۲

۱۰۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

ساقی که از کوزه  
 باستانش از ناله و آواز  
 که از کوزه رانده و آواز  
 که از کوزه رانده و آواز

بدستش افکاره در آن  
 که زخم باد است و زخم  
 لایتم و زخم که در اس  
 اشیای را سبلاست خود  
 ساخت و زلایم الفاظ  
 قضایا سبلاست علیه السلام  
 ظاهر است  
 کشفای نیفرسانی کردن  
 نیفر زلفت او زکس را  
 حاصل شد که در روز اول  
 نیفره از آن زلفت بر  
 گریان طایر او رسید  
 اسه نصیب او اگر در دنیا  
 از دست

۱۲۲  
 با اضافت مشعر  
 حق حضرت می نهند بیک  
 خاک به ریاضت خون توفان  
 بر تو عروس خاک کجاست  
 ای ای ملک سعادت  
 زلفت خود را می آید چون  
 زلف تو را محض غار  
 که سندان آید در پیش تو  
 در چوب آید از درج ساز  
 زینت کیم بر پیش  
 سوار بر پیش  
 بر نوبدان چیست کجوان  
 آدم از آواز درو  
 تیر بر آتش

<p>جوان نکل بستان فضل و کمال          زمین را بنهاله افشاند و طلب          گزین نیز زبان سه خوان و مهر          با صید نزدیک و از اس و دوز</p>	<p>چو گویم که عادت چه راست است          بهر عشوه ز گش پر فتنش          چکاند خیش چون عرق و شراب          بر سبقت آید چو عجب نقشب          اگر که ز نقشب شب خون برد          فلک رماند بکرب خاش          ز مژگان اگر ز خیمه زند          ترنجی غنیمت فداست بدست          ملک را بلی ز خیمه جا گرفت          ز نقشب کس بوی دولت شنود          ز خیمه ک آن کا کل تا که          جو بفریز از صبح رویش نقاب          زبس عا حسن آن رخ هجو ماه          چنان با به کش ز گش عشوه ساز          حیات ابد خنده را پیش رو          است که ان خوان ملاحت وین</p>
<p>کس مفر و کس وید وید و حال          بختین که در نهاله افشاند و طلب          وید وید وید وید وید وید          مویست ساید وید وید وید</p>	<p>بناز و کس وید وید وید وید          مندر خوان صد تو به برگ و گش          دماند ز روی وید وید وید وید          مندر غمره الماس وید وید وید          وید وید وید وید وید وید وید          زنده غمره وید وید وید وید وید          شکاف دل از سینه سر برد          که بر دست وید وید وید وید وید          کماندار بر وید وید وید وید وید          که دن وید وید وید وید وید وید          تا شاست ز خیمه راسه کس وید          منت دانه رشک بر آفتاب          فتانده وید وید وید وید وید          که کرد وید وید وید وید وید وید          صفای کس وید وید وید وید وید          ترنج نه سال لطافت وین</p>

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



[illegible]

این کتاب تقدیم شود به  
 محبت و ایثار  
 این کتاب تقدیم شود به  
 محبت و ایثار

۴  
 این شعر در روز شنبه  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز

۵  
 این شعر در روز شنبه  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز

۶  
 این شعر در روز شنبه  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز

اگر اندازد آن باوه پر تو بر دون +  
 اگر یکس جاش فتنه بر بجا  
 شود که نصیب طبع یکت ایام  
 اگر شمشیر فقر را دل دهنده  
 از وضع یاد اگر یا و ر  
 زنده بود که چو طه در لاله او  
 فتنه بر آگشت آنکه شود  
 برنگی که گریه دشمن فلق نام  
 جو ری که از یکس جاش سدها  
 بروز که در مجلس شمع و شمع  
 به طبع که که در روز یک نام  
 بجای که در برج نیک آنکه  
 بنامیکه یک قطره اش سید رنگ  
 به نفی که در دشمن کشد در در  
 بجو دے که که ابر از غم کشد  
 سیه کاری از رو نشود عذار  
 چکانی از و طره در گوشش که  
 فتنانی از و شمع بر بال ران  
 بر دهنی که در روز یک کار  
 که انی که نور از و در گه لال  
 و نورش اگر شب شود مبره و

بایمان شود کف در آهمنون  
 نه بیست جسته ابر یا قوت بار  
 ز رویش توان کرد روشن چرخ  
 که ایا به برفق طغی نه  
 در جابر گشته شد اسکندر  
 پر به چهره گرد و سر ایا او  
 از وریک تر گره و خست شود  
 چو یا قوت ریزد لالی کلام +  
 بخور شمشیر بخشد ز کوه ضیا  
 ز یادش فتنه یاد است و خراب  
 فقط بر ترا و در شمع شام  
 رحل ترا کند خواجه شمر  
 گفت که شمع ز مغرب رنگ  
 دلکش کند مردم در در  
 ز مغرب نباتات عاقم کشد  
 گل هر چند و کند در کنار  
 مرید گوشه و هم گوید خبر  
 حرام و بجا و سینه سخن باغ  
 و در از و پیش گل ضد بهار  
 شب اول آید با وچ کمال  
 شود بر رخسار خال جرم

۱۵  
 که در راه ملاقات  
 کند ۱۲ م  
 ای یا دارا مرید یا در  
 سین مسام افکار خود  
 فقط بر آرد و در شام شود  
 ۱۳ م  
 بخت و سر از خناس  
 چون آرد و در شام شود  
 بهرین موی بهر شام  
 و عرق و بکارات امانا  
 در اصل شام بود

۱۶  
 این شعر در روز شنبه  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز  
 در روز شنبه که در روز

سہ ماہی نامہ سید محمد

[illegible][illegible]

از و این سخن گردیده رخ جلالت  
بجمل اندر رسد فیض و انعام  
از و برکش مستی سنا غریب است  
که ای شیراز من <sup>ای شیراز من</sup> سخن دل و دل و دل  
سکس در مصاف سخن دل و دل و دل  
به بند اندر نیاید و جگر  
نویسد مدعا شود گردین بنی  
از و شد غمگی و غمگی  
از و شد غمگی و غمگی  
چو خورشید گردیده هر جا علم  
گس را ن شود و سپهر چو بیک  
خوار هر روزین غم نویسد  
خوار شد صواب از کفانه  
سکس بر کش را زد و سکس  
سر بوش و پریای کتبی است  
صداع اجل را و او را که ده اند  
باین نشه باشد اگر سبیل

[illegible]

خداوند

بیاد انداختن شش روز از خزان  
دل و جان او بین نذر گویان  
اگر کسی نداند که باغ دور گرین چه  
ستاره ساز سجده فرس آویز

شهاب الدین و سنان و خواندگان  
 زبیر و غیرت آن مقامات  
 تبار است حالت دین  
 چو بر استانت رسد بکلیت

۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹  
 ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱  
 ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳  
 ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵  
 ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷  
 ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹  
 ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱  
 ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳  
 ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵  
 ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷  
 ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹  
 ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱  
 ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳  
 ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵  
 ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷  
 ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹  
 ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱  
 ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳  
 ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵  
 ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷  
 ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹  
 ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱  
 ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳  
 ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵  
 ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷  
 ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹  
 ۱۶۰۰  
 ۱۶۰۱  
 ۱۶۰۲  
 ۱۶۰۳  
 ۱۶۰۴  
 ۱۶۰۵  
 ۱۶۰۶  
 ۱۶۰۷  
 ۱۶۰۸  
 ۱۶۰۹  
 ۱۶۱۰  
 ۱۶۱۱  
 ۱۶۱۲  
 ۱۶۱۳  
 ۱۶۱۴  
 ۱۶۱۵  
 ۱۶۱۶

۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹  
 ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱  
 ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳  
 ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵  
 ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷  
 ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹  
 ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱  
 ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳  
 ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵  
 ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷  
 ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹  
 ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱  
 ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳  
 ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵  
 ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷  
 ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹  
 ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱  
 ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳  
 ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵  
 ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷  
 ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹  
 ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱  
 ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳  
 ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵  
 ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷  
 ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹  
 ۱۶۰۰  
 ۱۶۰۱  
 ۱۶۰۲  
 ۱۶۰۳  
 ۱۶۰۴  
 ۱۶۰۵  
 ۱۶۰۶  
 ۱۶۰۷  
 ۱۶۰۸  
 ۱۶۰۹  
 ۱۶۱۰  
 ۱۶۱۱  
 ۱۶۱۲  
 ۱۶۱۳  
 ۱۶۱۴  
 ۱۶۱۵  
 ۱۶۱۶  
 ۱۶۱۷  
 ۱۶۱۸  
 ۱۶۱۹  
 ۱۶۲۰  
 ۱۶۲۱  
 ۱۶۲۲  
 ۱۶۲۳  
 ۱۶۲۴  
 ۱۶۲۵  
 ۱۶۲۶  
 ۱۶۲۷  
 ۱۶۲۸  
 ۱۶۲۹  
 ۱۶۳۰  
 ۱۶۳۱  
 ۱۶۳۲  
 ۱۶۳۳  
 ۱۶۳۴

۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹  
 ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱  
 ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳  
 ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵  
 ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷  
 ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹  
 ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱  
 ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳  
 ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵  
 ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷  
 ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹  
 ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱  
 ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳  
 ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵  
 ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷  
 ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹  
 ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱  
 ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳  
 ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵  
 ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷  
 ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹  
 ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱  
 ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳  
 ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵  
 ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷  
 ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹  
 ۱۶۰۰  
 ۱۶۰۱  
 ۱۶۰۲  
 ۱۶۰۳  
 ۱۶۰۴  
 ۱۶۰۵  
 ۱۶۰۶  
 ۱۶۰۷  
 ۱۶۰۸  
 ۱۶۰۹  
 ۱۶۱۰  
 ۱۶۱۱  
 ۱۶۱۲  
 ۱۶۱۳  
 ۱۶۱۴  
 ۱۶۱۵  
 ۱۶۱۶  
 ۱۶۱۷  
 ۱۶۱۸  
 ۱۶۱۹



شکسته و ناله از غم  
دردی که در دل  
از غم و اندوه

از غم و اندوه  
دردی که در دل  
از غم و اندوه

دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم

که می لرزم از غصه چون شامخ بید  
که گر مانده آرزوی دخیال  
بر و نقل پیش لبش نوشند  
ای غم ده از گریه محراب غم  
کشم پوست از فرق این گریه  
نشاند مگر ابرو پستانه گریه  
نگرد و بیابان اندوه ط  
سکندر جفا بخش خود چشم پید  
نغمه کسب تار سینه روزگار  
کشتی که طبع کرد و کاوس که

بیا ای سحر و باغ امید  
بره زان که شمرده بخت طلال  
شود اشک تافش بر دانه نشات  
بیا ای سحر و باغ امید  
بیک سحر و گریه کنه شیر گریه  
خاک خاک ای غم پستانه گریه  
نباشد اگر ابرو پستانه گریه  
نه دار از گریه کنه شیر گریه  
قوسه ساقیا غیرت تو بستان  
بره زان که شمرده بخت طلال

در نغمه سحر و باغ امید

نه حاجت ماند و نه نوشید و آن  
تو خود و ما کوئی بدین چیست خالی  
که خون شیاوش درشت کرد  
که هم گریه است هم بهشت  
که هر غم اش غم بهشت  
چو اندازد افراشته بماند تیغ  
چو چرخ گشته بر گوشه شوهر بزار  
شماره زود و راه اسیران چو قهر  
بهار شکسته مهر و باران بکن  
برای که نمی است خنخال او

عمان است سحر و باغ امید  
برستم چه که در این جفا نیست زلال  
شود دست از صلح این پرست  
چرخ گریه درستان مگر و فنش  
سهمای گردون بر تنم نویست  
نگوید بخون سیاوش درین  
ندارد و فاما قوسه روزگار  
سفیدست زلف سیاهش چو شیر  
زلفش مشاب طراز کس مکن  
مشو در ره شود یا مال او

دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم  
دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم

دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم  
دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم

دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم  
دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم

دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم  
دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم

دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم  
دردی که در دل  
از غم و اندوه  
شکسته و ناله از غم





بصدق ارشاد خداوند تعالی صلوات الله علیه  
 نهندت بر آتش چو گرمی کنند  
 بنی طس کشتائے سر اسرگره  
 بسیدان یارے شاه گریز  
 بخوارش گلوگیر تر از خفاق  
 ز بس برینے مایه شعل و دق  
 گر خط شد بحر و کان را چه شد  
 بنیش افسانه نوش صیت

بنام خداوند تعالی صلوات الله علیه  
 نهند و سرانجام کند و فضا  
 درستی بر سر نه چو نه کنند  
 چو دنبال عفت بگره بگره  
 نه قطع صفت چو صفت اصن تیز  
 دمان باز تر و صطع از شفاق  
 رفقا جاور آرا را نشان محق  
 نه مور شتر زمان را چه شد  
 نه خار گل در گل تان گیت

بیاساتے خرم گل بیا  
 بیاسه خرامند و طاوس مست  
 ساری پری نام ساقی لقب  
 مگر ختم از جان برداب را  
 قوی لاله رو سر و کسرن عذار  
 خطاب تو مستغف ماه و شش  
 تاب زنت ختم تداب  
 بر نه ان دردی کش نیز باک  
 بر دیم در نه هستن چرا  
 چه گردید واقع که ختم سیاه  
 چه دنبال ابرو گر کرده  
 بکش پرده بر چه ای رشک ماه

تو گل من خزان وید و بلبل بیا  
 نه بر سه م پا که زرقم ز دوست  
 بن بر نشان رشع جام طرب  
 نه ختم چشم پر خواب را  
 منم صاف دل رند و لای گوار  
 مرا نام بیچاره آه شش  
 نگاه مرا درین باغ به  
 نه ز کو اے اب در نشان  
 نه بلب رشک چو ا  
 نگه باز گردانده از نیم راه  
 کان سیه قد زده که ده  
 نه وار و نقاب از چهره هم نگاه

بصدق ارفشانند تحسینم وفاق  
نهند بر آتش چو گنجی کنند  
بنی طرد کشای سر اسرگره  
مبید ان یار سناه گریز  
بخوابش گلوگیر از خنقا  
از بس <sup>بش</sup> مایه شل و دق  
گر خط شد بحر و کان را چش  
نهش <sup>نیش</sup> افسانه نوش <sup>نوش</sup> حسیست

نهند و در این باره که در وصفیات  
درستی بر سر است چون نه کنند  
چو دنبال عفت بگره بگره  
قطع محبت چو هسته ابرو  
دمان باز تر در طبع از شقاق  
مضاها در آینه را نشان محو  
مهرش بر زبان را چه شد  
خارگی در گلستان محبت

خطاب سیاست

بیاسایست سلسله خرمین گل با  
 سر سبز <sup>معصوم</sup>  
 بیاسایست خرامنده طاووس مست  
 ساری پرست نام ساقی لقب  
 نگار خستیم از جان برد تاب روا  
 قوی لاله روست و گسترش عذار  
 خطاب خوشتر شسته ماه و شش  
 دتاب زخمت خستیم تپه دایم به  
 برندان دردی کشش نیرنگان  
 بر دیم در فتنه هستن چیرا  
 چو گردید و قح خستیم سیاه  
 چو دنیای ابرو گر که در ده  
 بکش پرده بر چهره ای رشک ماه

تو گل من خزان دیده بلبل بیا  
بنده بر سر دم پا که ز فغم زد دست  
بمن بر نشان رشخ جامه طرب  
با کد کج چشم پر خواب را  
منم صفت دل رنزد و لای گو را  
مرانم بحیا را که آه شس  
نگاه مرا درین بلخ به  
حدیث ز کواة آب در نشان  
تسم بلب رشک تن چرا  
نگه باز گردانده از می راه  
کمان سیه تو زره کرده چو  
کو در و نقاب از چهرم نگاه

[illegible]

ساقی نامی که در  
 جان من تر است که  
 آن را بشکست  
 ساقی نامی که در  
 جان من تر است که  
 آن را بشکست

خدنگ تو بر سینه زانسان نشست  
 خدنگ انگنه از که آموخته  
 جفا بس کن ای جان ز چشم تو دست  
 خدنگ تو بر سینه زانسان نشست  
 خدنگ انگنه از که آموخته  
 جفا بس کن ای جان ز چشم تو دست  
 خدنگ تو بر سینه زانسان نشست  
 خدنگ انگنه از که آموخته  
 جفا بس کن ای جان ز چشم تو دست

ساقی نامی که در  
 جان من تر است که  
 آن را بشکست  
 ساقی نامی که در  
 جان من تر است که  
 آن را بشکست  
 ساقی نامی که در  
 جان من تر است که  
 آن را بشکست

ساقی نامی که در  
 جان من تر است که  
 آن را بشکست  
 ساقی نامی که در  
 جان من تر است که  
 آن را بشکست

که در ۱۲  
 روی که چاک دارد  
 زینست از نواز و ساز  
 فاشقان بکشت ترانه  
 حسن میدان مستانها  
 حق گاه بر روی مستانها  
 ثابت است از دست  
 تا به یک از آن وقت  
 که در جاده با یکدیگر  
 شده اند اگر کسی  
 آن جا به طلب جادو  
 رود و از آن وقت که  
 آنجا می رسد  
 که در ۲  
 رفت جان میرود  
 القات سوسن دیده  
 ۱۲ رفت  
 زدن بلع عاشقان  
 است باین اعتبار  
 که هر گاه از میان  
 نرود که در دنیا  
 زدن آن کیفیت است  
 پیدا شده است  
 است آن که دست  
 زاعده و در میان  
 ۱۲ رفت  
 است عاشق که از نواز  
 خواهد کرد

[illegible]







۱. در باره داد و ستد  
 ۲. در باره داد و ستد  
 ۳. در باره داد و ستد  
 ۴. در باره داد و ستد  
 ۵. در باره داد و ستد  
 ۶. در باره داد و ستد  
 ۷. در باره داد و ستد  
 ۸. در باره داد و ستد  
 ۹. در باره داد و ستد  
 ۱۰. در باره داد و ستد



۱۰۰  
 شیخ ادا و عیال  
 که با دست دول  
 از بخت بد و بخت  
 بیخبر جان و کس  
 را با دلا و شجاعت  
 از دست دشمنان  
 و بد و بخت بد  
 و از غارت دول

۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹  
 ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱  
 ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳  
 ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵  
 ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷  
 ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹  
 ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱  
 ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳  
 ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵  
 ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷  
 ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹  
 ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱  
 ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳  
 ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵  
 ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷  
 ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹  
 ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱  
 ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳  
 ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵  
 ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷  
 ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹  
 ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱  
 ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳  
 ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵  
 ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷  
 ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹  
 ۱۶۰۰  
 ۱۶۰۱  
 ۱۶۰۲  
 ۱۶۰۳  
 ۱۶۰۴  
 ۱۶۰۵

<p>انسان جام پر مهر خیرست خورست          بدو ساقیا جام پر تیر بدو +          مگر عقل پیدا کند جوهرست          مرا خوار کردی دے نیے اعتبار          بمن صد حفاکن بجانست عجل</p>	<p>که همچون دل من زهرت پرست          از آن بادو لعل چو مهر بدو          برون آرم از جوهر دل سرست          دے دل عزیزت خوارش مرا          ولیکن بین در میان روی دل</p>
<p>در فهرست</p>	
<p>دست اینکد مجذوب و ناز آورده          دست اینکد گردید زاری فروش          دست اینکد عشقتش نظر کرده است          دست اینکد دل داد پروانه را          دست اینکد مذهبای باستان زند          دست اینکد زهر غشت فروش است          دست اینکد خوش شامک پور است          دست اینکد معیار درد و دواست          دست اینکد شد غلامت میر عشق          دست اینکد خوش نندارد غلامت          دست اینکد ناز زبان می کشد          دست اینکد در سینه پرورده دماغ          دست اینکد فضلی کج خود دست          دست اینکد از کزیر دوشه ر          دست اینکد ساقی پرستی کند</p>	<p>ترا بر ششم و ناز آورده          وز و گرم گردید بازار جوش          پرند ملاست به برگزیده است          که افروخت از بال کاشانه را          دل شست اینکد ساس و ساقی زند          دست اینکد مهرت در آغوش است          دست اینکد زهرش پرازش است          دست اینکد طوطا مهر و وفاست          دست اینکد شد قوچه مهر عشق          دست اینکد از جان ستانده خراج          دست اینکد تشویش جان می کش          دست اینکد گنجین افشا نده باغ          دست اینکد بقرطاس سرخ خود دست          دست اینکد بناله گشت دواثر          دست اینکد بی باوه دستی کند</p>

دانشگاه تهران  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی  
تألیف: دکتر سید علی حسینی  
موضوع: بررسی تطبیقی آثار شاعران معاصر  
سال: ۱۳۹۵  
مکان: تهران

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]





پیشوایان و مدبران و سیاستمداران و نویسندگان و شاعران و

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



ط

ملاحظه شود که این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

ط

این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

ط

این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

ز تیغ تافل که می برود رنگ  
نگردی شک خنده بر حسن زور  
کے ابرو با پیا کشادی زبان  
علاقت چه کردی نمکهای خوش  
کجا خرج می گشت کالاشی ناز  
نیفت انداز نگه بال و پر  
نشسته غمزه رنگین سنان  
که قاست بی جلوه برداشت گام  
دم تیغ جوهرست با این عشق  
ظفر بندد از گردنمیدان او کس  
سلمان و کافران بر در اند  
برون کش زو لوق مرغ تارنا  
اگر گویدت برهن بشش باش  
سے عشق خورشید هر جام باد  
که بر دل غم عشق آورد و زود  
که هست شک عاشق سپید گرد  
بے قیاس و دیده گوهر بیار  
شیللی بر افشاغم از چشم تر  
که خنجر فرو شود دیدار و دیده خواب  
ز دل حسرت چند ریزم بدر  
گهر را کنم از وقت رشک آب

نیکو اگر عشق چه سبب جنگ  
نیدشت از عشق این اشک شور  
ندیدے اگر عشق ترا از دوان  
نبودے اگر سینه عشق ریش  
اگر عشق دکان نیکو دبان  
نشسته عا بر عشق تا جلد و گر  
نشسته عشق تا مریدان جان  
عشق شد خاک که سبب خرام  
فرخت حرامست درین عشق  
بر زنی که محکم کند عشق پاس  
به زنی که عشاق جان پروران  
طلب اگر کند عشق ز تارها  
چو اسرار است پیش تو گشته فاش  
وقت عشق در من سینه هر خام باد  
بیاساتی ای مایه عشق و جور  
بیار است اسب است عشق و جور  
از آن با و هر که یه آور بیار  
که آرم عشق است و طهر  
چنان شیللی که ز چشم آب  
زند چش خناب دل در چاک  
چو ساغر بر آرد ز شکم حساب

اگر عشق را از دهر  
اشاره دارد که در  
علاقت چه کردی  
اگر سینه عشق  
بزرگ عشق  
اگر عشق دکان  
نشسته عا بر عشق  
نشسته عشق تا  
عشق شد خاک  
فرخت حرامست  
بر زنی که محکم  
به زنی که عشاق  
طلب اگر کند  
چو اسرار است  
وقت عشق در من  
بیاساتی ای  
بیار است اسب  
از آن با و هر  
که آرم عشق  
چنان شیللی  
زند چش خناب  
چو ساغر بر

این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

این شعر در بعضی نسخه ها با این بیت آغاز می شود  
ای دل من که در این دهر  
باز آن ترش و شور  
از آن ترش و شور  
از آن ترش و شور

[illegible]

که نمید ویرانه دل کنم  
که اشک آورد گوشت شب چرخ  
کز آن که تیغ شیرین ترست  
ولی پیشکشت زور و شتاب  
که جوشیده از گریه ام از غوان  
که سنگمانه گریه کردید گریه  
ز چشم من شد اشک آید بار  
سبزه گریه هم که وقت شیرینک  
چو اطفالی در شیده گلگون پند  
که شد تیربان گریه با پای پای  
که می کارم از گریه چشم مرا دو  
زهر برگ آن نام ساقی وید  
سجایم ز مفرص برون کش خمار  
که شد در گلو گریه غم گریه  
برای شب عشرت هم ماه تاب

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

ساقی نہ کہ مظلوم ہے  
اسے جا بجا مظلوم کہنا  
منصفانہ ہے

بامید سیر تو رود و طالع سب  
 برون آگه گردون شمس زنده دوا  
 براسه تما شانه و رخ سحر  
 برون آگه شب رخسار از ما سب  
 ز شوق حرام تو ما دست ام  
 برون آگه در بزنگاه طرب  
 زمرغ زده ز امان غم طرب  
 خوشنما زور زور شب مشکبو  
 معطر چوپریان باغ جمال  
 بوی که ز کوسب کرده سحر  
 گریبان شمعین عذاران چین  
 شب قدر را پیش این شب بقدر  
 شبی را قصار عدم سخت  
 تو گوئی نشا طائرین بر دیر  
 طرب آفتد روف و تاب ش  
 ز جام تو عتاب میسوزد مگر  
 بنارم بان ز کس شیخو اب  
 نشین ماه را در مقابل سب  
 چو طافس مناسب کنی علوه گر  
 ز شوق حرام تو ما دست ام  
 ز شوق حرام تو ما دست ام

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]



این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...  
 و این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...  
 و این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...

بیاساتی ای صبیح است صبح کام که چون در بهار است ز بلبلان شوق ز بهر نظر که اشک چشم پر آب و بهر آفتاب از در و بام جنب چو شام بر آید به شمع نو و بقسم از غنچه نو نمائند غمی صدراع چهار شمع سببیم شب غصه را که است از کرم برده ساسی ان رسم صاف غریب مرغی غریب است کجاست قویکست بهشت آب انگور ده	از ان اشک خورشید رزم جام شود گر شمع شمعستان شوق ز بهر نظر که اشک چشم پر آب و بهر آفتاب از در و بام جنب چو شام بر آید به شمع نو و بقسم از غنچه نو نمائند غمی صدراع چهار شمع سببیم شب غصه را که است از کرم برده ساسی ان رسم صاف غریب مرغی غریب است کجاست قویکست بهشت آب انگور ده
--	--

**خطاب مطرب**

سرت گردم ای مطرب خوبه ز رخسار خود پرده یک گوشه صبا بر زو از جیب نو تو ز سر ز غم قامت بنیایان دو هست سجا نمزد و حسن است تو از بی عنایت کمان در اسلام سینه لاله گون بر دویدت بس بدنه نماسی تو هم لب لب شد و بمانت جان چون سن حوت	که تو غول خوار است و مرغ غول بلی شاد فتنه در پرده بهار گل فتنه آمد و گ قدت باد چون قول عشاق است بزبان برده و ناس راه حجاز توانی ز قمار نقش بافت و آسم نباشد چراغ فتنه رنگین کجوبی عقل سبک سبک نماند و در را کند فتنه قوت
--	--

این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...  
 و این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...  
 و این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...

این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...  
 و این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...  
 و این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و اقارب و اعدای و دشمنان و دوستان و ...

[illegible]

مسوز و ترو خشک در آتش  
 و هم لبست شعله را برقص یاد  
 زهر موسی صد بال و پیک سرزند  
 بفتایش از خورشید گرد و غبار  
 سرش و غم را کف پا شمال  
 که در محمدر دل جا کشیده  
 که خدا بهیم سان گذشت از صراط  
 کند مصیبت رقص از دوسه ناز  
 ز چشم مهر قطره رود و یکش  
 بهم خج کرده است از دوسه  
 بدست که گوش قافون بهال  
 بر فرد کالاسه پوشش مرا  
 گشتن که غم تا جوار غم گرفت  
 تو نمیشد اینجا بی بیار  
 زن بخت راز از حال ما  
 غم سخنانی که شود خوش بخت

س

براه غمت پانز سر سناستیم  
نذاریم با آنکه چو دایه سر  
دل ادا رفت مرهم آسوده شد  
خوشت بادای تلخ کاسه بر د

زهر بود که در میان و در ساسیم  
 به آینه تو با در خستیم  
 که ز خشم تو خنجر جاگ خستیم  
 که ما زهر خود در اشک خستیم

سزا خوار و پست  
 بهر سزا خوار و پست  
 جوان خوار و پست  
 وقت تعجب است  
 صاحبان از روی  
 ناز و نفعان خوار و پست  
 حاصل آنکه من آنم  
 سر از پیش او فاصله  
 شود و حال من و دیگر  
 رعد و برق  
 از پیش او فاصله  
 است و این است  
 ۲۱  
 همه اینها که از او  
 پیش من بگذرد  
 بهر دور و دارا در وقت  
 همه اینها که از او  
 میخوانند و شنیدند  
 مونس از ذوق و شوق  
 باشند و در وقت  
 تمام اینها که از او  
 تا آنکه از او فاصله  
 است و این است

۱۱۰۸

[illegible][illegible][illegible][illegible]

حکومت

[illegible]

بیا ساقی اسے ختم نہ ہو صلاح  
 سبیا محمد بن اسمعیل بن محمد بن اسمعیل  
 کا نزدیک آگاہی  
 بدستم و آه آن ساغور و بنو  
 کمره را شود دیگرے نافرود  
 بیا ای زلفت شکر را نکست  
 اسیر خم زلف و کا کل شوم  
 سرا از شد زلف منیل  
 بنازم تیان ز کس بر خوار  
 نهانست پیش تو تاب زشت  
 سی افسر اجنت بیدار و آه  
 سندر و کر و نهان خفته در جگر

که از تو بدو نشیند آفتاب بر سلاطین  
ببر و فلکین ملک اسیر شاه پیشه  
که از زهد و تقویست برادر مومنان  
که کاین دنیا و بهر عقل و هوش و خرد  
نگاهت سپاه بلا را بریزد  
بلاک نگاهت فلک شوم <sup>باید</sup>  
که گاهی سر بر یکش در قدح  
میستند نهاده سرش در گنار <sup>گلزار</sup>  
رفته گناه هم کارم ز دست  
هر صبح شمشیر بر وی کشاد  
باشند در آتش هم گهری تر

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

اسلامی نامہ اللہ

ز لیسید لجم زهر قند کے  
 بشو بہ درخت جنوں آدم  
 ز دم در محبت بپائش  
 خراستندہ شد نامہ ام آخیان  
 شد آن رتبہ جاہل کہ در پیش مع  
 ز شورا چشیم سرت نشان  
 مگر از غنیم مرجم آزاد شد  
 مرجم نباشد دلم را نیار  
 نگیرد گردنک مرآت جان  
 چو گلہا کہ راست بد امان کند  
 نیارم کسب دل داغ داغ  
 ز جہر تو گردن نیارم کشید  
 چو در کار من عقل کو رسد خل  
 مرا نیست در کار خود اختیار  
 سخا ہے اگر عقل دوا نہ نیست  
 خبر دارم از خویش بھائی  
 ز سودا سے کون و مکان غافل  
 بسا ہے کہے کہ کند جلوہ حور  
 گناہم ز چشم تو گردیدہ مست  
 بے گناہی کہ بکشتن روم  
 کدامست بہت چو گوئی تو بہت

۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲

[illegible]

[illegible]



ساقی نامہ فوریہ

مکتبہ اسلامیہ

کتابخانه

بسم الله الرحمن الرحيم

رأى السيد

۱۲

بازینه

فصل اول

الحمد لله رب العالمين

السلامة العامة

گامیہ از قریب

۱۲۲۰

۱۳۴۷

7-10-68

*[Faint circular stamp]*

٢٠

10-11-1964

السلامة العامة

1971

10

—



10

50

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ساتھ ساتھ

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

100

10-11-68

مجلس شورای اسلامی

برای اطلاع و اقدام

100-443887-100

19

مجلسی

دور از دسترس

گستران

2000

رستم

مجلس شورای اسلامی

١٣٠٥

ایک ہی طرح نامہ

۱۰

الحمد لله

تبا بان زنده که در آتش است  
سباخر کن آن چو نیل در قنار  
نگار که در آتش بر گوی کباب است  
مگوا آب رز آتش خام پز  
گرم کن چوبش از من خام را  
که در بزم با نیت بر روی سخن  
که گویم نهضای خورشید و س  
که از دره من گشت آفتاب  
در قریب خلق خشنه ز زمان  
تبر من خدایان همسان نوال  
با حکما که بر این شهر

سرست گردم ای ساسی سحرگران  
 بیانا و صاحب اختیاران در اسرار  
 رسم در آفت تو بخیم کیاست  
 فرو ریز در ساغر غم آب سحران  
 بمغموم رسان شعله جامه را  
 بیا ساسی اسرار زینت انجمن  
 غیبسا غم کن آن نیز حرم خود گیسوی  
 زرقانی و هم گشت اندیشه ایسا  
 بهار افرم بهر باغ بیان  
 رسم نفوذ استخوان جنال  
 و هم تنگ نام حمام سحر

روح شاه جهان الملک

مریخ کشین سیریدون  
 بهین گوهرت در من نه صدف  
 تن زور مند و دل پر و سبک  
 لبید ان جرات تمهین جگر  
 بقرعیت جاهاش سخن کو  
 منتقم ز کلاش تمام حبیب  
 پناه ضعیفان به سخت قوس  
 زیب و تیش را فلک زیر پست  
 فلک پایست سحر مر تب

زمین و آو و ر <sup>۱۲</sup>   
 بکیت <sup>۱۲</sup>   
 مضمین سرور <sup>۱۲</sup>   
 سرور <sup>۱۲</sup>   
 در اقلیم <sup>۱۲</sup>   
 تشبیه <sup>۱۲</sup>   
 موشع <sup>۱۲</sup>   
 برادر <sup>۱۲</sup>   
 باندان <sup>۱۲</sup>   
 زمین <sup>۱۲</sup>

۱۲ رتبه  
مقدار و تراز ۱۳۰۰  
در مقام کمر استوارت  
مستوفی  
مستوفی  
در حساب و حساب  
اصالت  
ای مایان  
شود ۱۲  
بهره‌یای هر ماهی  
گرفتنی که در هر ماه  
گرفتنی که در هر ماه







چو تیت کند کار بر بجز که تنگ  
 ستانند شیراز برای حیات  
 کند رست تند بر تنگ پایست خداید  
 نزد بال پیروز انداز تو <sup>سینه کرد ۱۲</sup>  
 کشاید تفتش از بهر پرواز بال <sup>حانز کاسه ۱۲</sup>  
 چکند آفتقد رگبک را خون زول <sup>آفتاد ۱۲</sup>  
 شود فغان آهونز قید <sup>آفتاد ۱۲</sup>  
 کبوتر ز دامت نذر دستبر <sup>آفتاد ۱۲</sup>  
 دل بر که در دام مهرت فنا د  
 د به کام خاطر تناس تو  
 پرستند گان سه و آفتاب  
 ز غارت تناس هر گل <sup>گل ۱۲</sup>  
 که از خم تیت بر است سپرد <sup>گل ۱۲</sup>  
 چو بر خیز از شمع رویت نقاب <sup>گل ۱۲</sup>  
 قضا چیند از مهر و نور خال  
 بے تو نیاید که خور و ماه  
 ز درج دمانت بگا و سخن  
 بگفتن چو ریزی در از بلع <sup>دقت ۱۲</sup>  
 چو سر سوی پائے تو دامان برد  
 و دوزین هوس در دوزان محبت

در آید بدین لایه غزلان عینک  
ز رخ تو بر شاخ آهوی کجاست  
خواری چو رگ بر اعصابی صید  
که گیر و سحر راه بر باز تو  
ز تیرت شود بال خوشیش دبال  
که سازند مقفاری کس نه زنگ  
کنند عشق فراق صید شش  
با و ناکه یاد دار در آرزای و پر  
کشایش برویش چه در کاشاد  
ببالد نگاه از استاشان تو  
ز حریت سب و روز بخور و خواب  
که در سینه گل زندناست خنجر  
که صد زخم از بیم مریم خورد  
بنیات نیا شد اگر حضور راه  
پر و وانگ پر زندا آفتاب  
که سوزد سپند که زده جمال  
سیر راه گیسو مذبر گرد راه  
شود توده پیش تو در عدل  
شود آب در که هر از ترسم آب  
گر بیان ز غیرت گریبان خورد  
که گرد و چو نموشه که تو گرد مهرت

[illegible][illegible][illegible]

از کنگر کباب  
چون که باقی ماند  
است بلافاصله از بازار  
فراوانه که کباب است  
سمت خورشید است  
در این روزها که  
بازار خورشید است  
نورده تصدیق است  
نصفین فرید ۱۲۰۰  
از کنگر کباب  
بازار خورشید است  
اعتقاد است که  
او به اسم او به نام  
بازار خورشید است

در غزل ان عشق  
 رخسار او بر صورت  
 رنگ بر اعضاء همه  
 راه بر باز تو جو  
 خوشیش در بال  
 از کوسه زنگی  
 صید سرش  
 روز زبان و پر  
 تیس چه در گشتاد  
 ستاشانے تو

بندر خجسته و نو فوار آب  
 س از ندنا سنج  
 از بیم مرهم نخورد  
 اگر خضر راه  
 ز دنا آفتاب  
 بند گزیده جمال  
 بند برگ در راه  
 تو در عدن  
 هر از سرم آب  
 گریبان در  
 تو گرد دست

در آید به هم آید  
ز جمع تو بر سر  
خویش چون  
که گیرد  
ز تیرت شود با  
که سازند منت  
کند عشق مرا  
با تو نامه یاد  
کشایش بر تو  
ببالد نگاه از

که در سینه گدازد  
که صد زخمه  
بنیات نباشد  
پیر و پادشاه  
که سوزد سینه  
سیر را گیسو  
شد و قوده پیر  
شود آدب و گداز  
گدایان ز غیر  
که گدایان و گدایان

چون نیست کند کار بر بجز که سنگ  
ستاند شمشیر این برای حیات  
نشدت بند بر تن را بایست  
زند بال تیروز انداز تو  
شاید عقاب شد از زیر پرواز بال  
چون که آفتاب را یک رخ ز دل  
شد و فارغ آهوز قید سرش  
بهر ترزد و است نذر دهنده  
دل هر که در دام مهرت افتاد  
بد کام خالص تناس تو

برستندگان مه و آفتاب  
خارست تنای هر گلبه  
از خیم تفت بر است سپرد  
گندره بخورشید و ماه  
بو بر نیز از شمع رویت نقاب  
صفا چینه از چهره خور خال  
بے قوتیا دید نه قصه و ماه  
در درج و مانست بگا و سخن  
فغن چو ریزی در از لعل فانج  
چو سر سوی پائے تو دامن برد  
دزین پیوس و دود از مجرت

1

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

چنان خواست از راه خوبیت کرد  
 زحق یافت معنی و صورت نظر  
 نذر ای که گریه می آید پیش  
 جگر تو تا که ده آینه خود  
 ز جیش تو چو عکس تو بر کنه  
 تماشا کند رشک حشید را  
 تعقل کند صورت حال خویش  
 بجا و روز در شعله کسب و روست  
 که تا و روز خورشید کفان گشت  
 دلم هیچگاه بے غبار بے بنود  
 سجده ای بدان تیره روز بماند  
 خورشید از شام خدا داد من  
 ز تو در بکتاب ما من خطاب  
 بجز سر و پیش این هر که هست  
 بد و محله عالم آرا من  
 بذر ده دل بخرم بان کشید  
 چو گاه بدم عرض باغ و بهار  
 بهر گشته سینه دارم منان  
 فروغم گنجید حبیب قیاس  
 اگر غیب بیرون زنده نور من  
 بجز شمع بیا بزان روی دور

که خورشید گریه پیش گو کرد  
 که عاشق شده اند از تو بر یکدیگر  
 ستم میکنی بزنگه های خویش  
 منوچهر افشا و از حشیم او  
 بر آسای میکنند و عا ستر کند  
 بطلان کند دل عجز حشید را  
 بیالک بنان و باقیال خویش  
 زنده شکو گو یان در کفان گشت  
 چو گویم دستم چو بر جان گشت  
 گل پر تو هم رو بهار بماند بنود  
 جاسه روز شام سحر با دماند  
 نگردد طلا خاک فولاد من  
 بهر بر پیشش از آفتاب  
 می باید پیش و پس من نشسته است  
 چه خوش است صورت نمای من  
 در خوش گل سینه کستان دید  
 بهر بر سر خشت صد هزاره  
 سه و آفتاب آسمان آسمان  
 تحلی شد از قوم دشمنان  
 شود و شست و در وادی طهر من  
 که شد استخوانم از و مغز نور

19

[illegible]

Pharm.



10

مجلس شورای اسلامی

19

سید بن خلدون  
تاریخ و جغرافیه  
جلد اول  
کتاب اول  
فصل اول

تاریخ و جغرافیه  
جلد اول  
کتاب اول  
فصل اول

تاریخ و جغرافیه  
جلد اول  
کتاب اول  
فصل اول

ستاره زخوره شیده و مهر و نما  
بنبری بمن داد و دران شراب  
چون نقاشش کن نقشها آفرید  
لیکن چون با سحر زان سرور  
شبه و ما سینه تابه حکم کرد  
چون خون کس در ره انتظار  
زنده چون برای دیش عروم زبون  
که هست از به کوتاه ایام وصل  
نمی بخشد از هم آن دست حق  
نارم بخاطر زنده طکلام  
نیارم زخوره قصه در میان  
چون نشیده حرف بر اند ز پیش  
نزد بیکسبم بیک جلوه راه  
خیالی شد در حریم خیال  
چنین عالم از بحر شکل مباد  
ز سپهر رویت آینه کردگار  
ز مجلس باین عارض لاله گون  
صبا پیشتر رو نگاشتن کند  
گل شروه در دامن گل کند  
بیام صنوبر بنده نردبان  
ربا بدین رخ بر گمارا غبار

که گیسو و نگاه زشم را بطلا  
که لبر زشده ساغر ز آفتاب  
چنین نقش بر سباده و کس شید  
بماند سجا علیکه از آرزو  
کنند یاد او صاحب حق چون  
که که باله و شیس در شهر یار  
چو آید بهوش آید اندر خروش  
برین فصل چون من نه نام و نشانی  
که تیشی کس نه آستینا حیرتم  
که در دوسه که ده با کس تمام  
که لب را نماند سخن در دیان  
برین لبم از سخنانی خویش  
که نگذشت بر دیده ام صد نگاه  
چو آن که نصیبم ز خوان وصال  
شده از حال آئینه فاضل مباد  
عکسش فضا فی جهان لاله نماند  
چو آئے بغیر تماشا بر و ن  
بفکیرت سر و سوسن کند  
ز هر گوشه آواز بیل کنت  
ز قوسه بیا لاکت و دیده بان  
کشاید که غنچه را از کار

تاریخ و جغرافیه  
جلد اول  
کتاب اول  
فصل اول

تاریخ و جغرافیه  
جلد اول  
کتاب اول  
فصل اول



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

۱۲  
 ۱۱  
 ۱۰  
 ۹  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱

بهر کوچه از اینها طریشا ط  
 ز روئے تیان کار با لغز تر  
 بهشت زمان موسم در آستینه  
 کند آشنا طرفه پنجه شیش  
 شش طریش رجا جلوه گر  
 چنان روز و هفته و سماع الکیالی  
 بقایون عدد و مدهم و قمر زبان  
 دل خصم در کوچه روزگار  
 چو بخت عدد و فتنه و فتنون خواب  
 براسه بقائے شیه دادگر  
 و عایای ارباب حاجت قبول  
 پی حبتن دایه غبند و نیان  
 وفا و عده خود در آتش زو  
 ز تر و سته سانه روزگار  
 حریفان می اندر سبکو که ده اند  
 تب حاسدان آخونی شده است  
 کند مانده فوج که موس  
 خروشیدن کوس هر صبح و شام  
 ز بس شش شمال و صبا نایب  
 خلافت همه پاسه کوبان روند  
 بیاساتی ای مجلس آراسه من

اول تنگه پوران سیاهان لبساط  
 بهشت دل از پسته پر مغز تر  
 پیراز دوسته خال و دشمنه  
 صوبه کمان کرم شبگیرش  
 که گردید یاس از شوش شوخ تر  
 که گنجید و حبیب و حبیبش سال  
 ز بس گشته بر فاطمه خود گران  
 چو آخگر بر آورده از خود و عجا  
 سهرای سکه چو حاش خراب  
 و عا در دعا و اثر در اثر  
 بدینال هر مبله صد حصول  
 بصد و زیر پروایه کبر و ناز  
 بر آورده امیه رخت از گرو  
 بر و ن فست خشک و منقح خاله  
 لب فغنم راز و روبرو که ده اند  
 کل سر و مهر ان خزان شیده است  
 زخم شود چون بر ارد و فغنم  
 جهان را بهشت صلا است عام  
 ز بس گشته دیوار و در فغنم خیر  
 عداوت کشته عطر و زبان روند  
 بیاماه خورشید سیاه من

۵۵  
 غالب از دست  
 ای امید خست خود دار  
 نوج هاگر دندار در درون  
 پس ای اگر مانده  
 برقی آید از دست  
 باطن بادی که در دست  
 دستان از دست و دند  
 مجاز استمال با کس که گویند  
 چرا که در اصل شستند  
 بینه دست چوبست  
 دایم جانی است که برون  
 بینه کینه بینه است که برون

۱۲  
 ۱۱  
 ۱۰  
 ۹  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱

نعم مر اسرار ان کہ وہ پر  
نصل لذت ومان گروہ پر

فوت شایع است در کتب  
لکه کارشکست گردانید  
سبب بافتن این شاه  
از دست علی اے  
خبر از آن پیش خدای  
کیست چنانکه  
غیر از خود باز آید  
در کتاب  
رشت علی اے  
پیدا شد ملک در اس  
علی اے

چندین کی بود





[illegible]

۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰





[illegible]

۱۲۰۰  
 ۱۲۰۱  
 ۱۲۰۲  
 ۱۲۰۳  
 ۱۲۰۴  
 ۱۲۰۵  
 ۱۲۰۶  
 ۱۲۰۷  
 ۱۲۰۸  
 ۱۲۰۹  
 ۱۲۱۰  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴

تسليم

[illegible]

مجلس شورای ملی

۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹

سید احمد علی خان

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

۶۶  
 ای جان  
 و اگر نشانی تو نگردد  
 وقت قیامت

[illegible]

مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
کتابخانه ملی ایران

شماره ۱۰۰۰





[illegible]

گفتش برین شکر افکن نظم  
 و گردن زبان تیغ کن در میان  
 شکش با رخ چین لب شود  
 که ماند بیاوم نشان کسی  
 و آن تیر تنگ در نگاهم گدازد  
 مشخص به جسم سپه پشمار  
 ز جوش غصه آتشی بر فروخت  
 ز هر سو راه نظرت گرفت  
 ز درین بیم از حیب آن شعله سر  
 با طغای آن شد چنین چاره ساز  
 بدستش یک نازنین باز بود  
 بیچنگال قهرش سر از تن بکند  
 پس اگر دشمن سر بازخواست  
 بیکدم سر باز نیندان برید  
 چو از حکم دار اسب کشور شکار  
 ببا و عدالت چو گل بر شکفت  
 که بود مرغ تو خاکی جزا د  
 تبه نیت آن عدالت داد ساز  
 بر آورد کوس عدالت بیام  
 بار داگر ابر عدل شهبان  
 شود ملک روشن بر و از عدل

هشتم آید آن ستمگر مگر  
 نشانم گوی و خوش نشان  
 که حاسی در آن رخسارم نبود  
 بد آن خمین و چنان است  
 که گمبیشم او را تو انعم شناخت  
 من و ماند او ز تند پیر کار  
 که بر رخ لندن را بر لبوخت  
 که در هر که معید درشت گرفت  
 که سو زنده بر یکدگر خشک و تر  
 که آب بران ریزد از خون باز  
 که از سینه پیرایه ناز بود  
 بخوارش از دست دریا فکند  
 زهی شاه عادل نه بازخواست  
 که آن عرصه را او نام گنجشک دید  
 سر باز ز رفت و دل باز دار  
 بآن زالی محققی ز درد و دو گفت  
 که این مبینا در کنار نهاده  
 سجد و خد او ند گنجشک و باز  
 که زین کوس خیر و صدای و دوا  
 گیاه است زوید بیاض و حسان  
 سعادت شکار است شهباز عدل

*(Handwritten notes at the bottom of the page)*



ساقی نامتوس  
 از کلبه سحر  
 بگزارد رسد  
 ای اگر بماند  
 دل  
 کس نون و طایب  
 نایاب کرد  
 غم از آفتاب  
 قاشق شود  
 ای عالم از دور

ستم پرست نیاید که عدلش ستونست و جوش طناب یکدیگر در حسد اسان کمر در کن که از عدل برهان شده است بسپهوار چه سپید زنده برگیا شود یافت در دیده پاسبان خاکش به چون خونیاں پاشمال کند غنچه کبستکی آشکار مکن و شنه گو پاک سوسن ز رنگ رواج مستل شکایت نهاد نداند کس را ز زانو میان بشکند از همیش را نشسته بهار رسد حسن شادید فریاد عشق	نهالی است عدل و بهتیا بار او کشید کلبه سحر بر آفتاب دو دور کفون پرو را نذر من و کن از ارم رو خواست منت در زده معذرت بر صفت و گر حاجت افتد بخواب اگر ان و نسبت نشد بیگانه در و بال نشیند ز بلبل گل ار برکت خزان بر طرف کرده با بلخ جنگ و غم در ز با مباحکایت مانند اگر کرده ام من در شکوه باز بیاساسته آن ساعه غصه خوار که طرز شکایت و رسم یاد عشق
---	---

به حکم نیایی عشق شکوه بی فراموشی کس نشود بی باو بخوار می خست خود شود

من از پرده دار و خور از خیر دار که در دول خود رسد غم بعض همه هفته هفت همه ماه ماه بر انصاف حسن تو آید سخن که شنید شناسی تو در کام نیست قصد کردیم دفع غبار کس نکرد ولی که یه بر دیده پاسکے فخر د	دو کس شکوه دار و دین روزگار ظلم ده زمان بسم که گردید فرس به چون بر دلی جرات نگاه مباد از دین ظلم بر چشم من ز او آفر خواسته زبان کام نیست ولی چشم شب خیر کار نکرد ز نام تو در شده لب غوطه خور د
---	--

در کار باشد در چشم  
 پاسبان تو در چشم  
 از دست تو در چشم  
 نسبت بیگانه در زنده  
 باز شاه با باستان  
 سست به بیند غم  
 که بسبب غم غم  
 که در دار و دران  
 بیاس خوش آلود  
 غمیان صبا کمال خلق  
 افتاده است  
 ساقی نامتوس  
 از کلبه سحر  
 بگزارد رسد  
 ای اگر بماند  
 دل  
 کس نون و طایب  
 نایاب کرد  
 غم از آفتاب  
 قاشق شود  
 ای عالم از دور

ساقی نامتوس  
 از کلبه سحر  
 بگزارد رسد  
 ای اگر بماند  
 دل  
 کس نون و طایب  
 نایاب کرد  
 غم از آفتاب  
 قاشق شود  
 ای عالم از دور

لب و شوق از عشق جویند  
 چو عشق از تقسیم دولت نمود  
 ز تجسم آن چنان دید که بدید شد  
 ز دیدت تا گریست و بگریست من  
 بچشم شید خواب نامور و آن  
 کجا جانی خواب است از چشم  
 بگریه چنین باشد در آستان  
 نگار حاضر و مست سبخت و دیگر  
 فروخته بود دیدت ام آشنگار  
 چو در بندگی بنده جان سپار  
 من از طالع خویش در حیرت  
 ز بخت است کارم سحر خیل  
 چنانکه بدست بخت لگون  
 ز نیش جدای دل آزرده ام  
 بجز شکوه ام که در ذکر نیست  
 دلم در پی زینب و قباب  
 بود از منت آفت زنگ و عار  
 من لاله و این تنهای خویش  
 چه در چه است بر حال آن شکیب  
 با من و آن زمان در زمان آدم  
 با من حال در شکوه و بخت نیست

لب و شوق از عشق و حبس نماند  
 چو عشق تو تقسیم دولت نمود  
 ز حبس جان چنان دیده و دیده شد  
 ندیدست تا گریست و سوخت من  
 چشم شیشه خواب نامد و روان  
 کجا جانی خواب است از چشم ترا  
 بگریه چنین باشد در آستان  
 نگه را خضر و رست بسته و گره  
 فروخته بود دیده ام اشکها  
 چو در بندگی بنده جان سپار  
 من از طالع خویش در جیرقم  
 زنجیر است کارم سحر و سحر  
 چنانکه بند دست و پادشاه  
 زنجیر جدائی دل آزرده ام  
 بجز شکوه ام که چه در ذکر نیست  
 دلم در پی من زنجیر و تاب  
 بود از دست آفتاب رنگ و عار  
 مرغ آلوده و این منای خویش  
 چه جرم است بر حال کن شکیب  
 باغسویان زبان در زبان آدم  
 باین حال در شکوه و غم نیست

یک خنده خسته و یکی گریه نرسد  
 زبان محض دیده من رعد  
 که از گریه اش خنده خندید شد  
 خنده دید چنانکه بر لب و لب من  
 که ترکان بنده و کوشش برون  
 فتادست صد گریه بر یکدگر  
 نگه سینده بار و اندر شنا  
 بگریه بامید بسته و گره  
 نهانم بگریه خور و ترسها  
 شود که من نوکر و دش اعتبار  
 که چون خدمت کند حرم  
 بهنجی و گریه کاش میشد بدل  
 که سنجش اثر میسر بود و آگون  
 که این زار نامه از حد برده ام  
 و شکوه ام که از شکرت نیست  
 که آب لبها چکاند شراب  
 که در بار عاصم بخشند بار  
 که او کرده ام در دوش جای خویش  
 که شهادت خور و دل از خود و ربا  
 ز دل درون دل حسان آدم  
 که از غمت خجسته و غم نیست

ساقی نایاب  
 آن که در خانه  
 شکرستان به جلافت  
 مایه دل از بیم و فتنه  
 خشن و قیصر و عطر  
 کداسنه اصرار و  
 در وقت که قیصر است  
 بلکه در وقت که قیصر است  
 اخلاق کنند در آن  
 شکرستان اگر از  
 فتنه و فتنه اگر از  
 گناه است و گناه است  
 سرایان و گناه است  
 شکرستان اگر از  
 فتنه و فتنه اگر از  
 گناه است و گناه است  
 سرایان و گناه است

بمن ساخته دل به نیم لب است  
 چرا این در ایام و گشت  
 و بال است سده مایه آن حیات  
 گر آن نیست بار و فراق آنست  
 دل غایبان و این سرده صفو  
 که کوشند در عین احوال خویش  
 می توان چند در این نگاه  
 فروخته روزم گاه گاه به خویش  
 بعینت از تو گوئی گناه نیم است  
 بجز خط خون بر گنایم کمش  
 نگه دار این چشم از کار خویش  
 مروت مگر میسر و دیوان شود  
 گر آنست خوار و سست بر سر  
 ز خاک ز منت سر نه یافت است  
 پرست از جمال دل آراست تو  
 بپوش تو بر یا بمن عاشقتم  
 محبت تقید باد و چنان نیست  
 بهر جان و عشق با در میان  
 کس از مهر باسنه و گسسته شود  
 محبت هر چه سینه گاه در و گاه  
 محبت هر که در و گاه در و گاه

گمانی بر این تقسیم لب است  
 که نرو یک را با یار و دور  
 که گیر و بر آن مرگ همچو آن برات  
 که کوه از کشیدن نثار و کوه  
 غم شاد است استادگان و صفو  
 در وی تو بیند انبال خویش  
 لب پر سخن دیده پر نگاه  
 در این گمان گناه به خویش  
 سر را با گناه هم لب از عذر رست  
 ولی انتقام از گناه کمش  
 که بخشش گنایم به خویش  
 که دشوار چشم من اسان شود  
 عزیز است این دیده تر عزیز  
 فروغ جمال برو تافت است  
 بهار من است از تماشاخانه تو  
 ز مهر تو بر فوشتن شادتم  
 چنین است چو خیر عفت اجاب نیست  
 بهر عفت و عادت رو بر کران  
 اگر زهر پاست در شکسته شود  
 نشین کند جان بشیر را برین  
 هر که سده آن بر در بارگاه

شکرستان اگر از  
 فتنه و فتنه اگر از  
 گناه است و گناه است  
 سرایان و گناه است  
 شکرستان اگر از  
 فتنه و فتنه اگر از  
 گناه است و گناه است  
 سرایان و گناه است



بازرسی شد و در تاریخ ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

چو گویم چه هسته از ناز که دلم  
توان بکشد از ناز تو نان طلب  
گداست که شه باس دل وارش  
چو کان و نوچه دریا باس دست گاه  
بجاه که ایان شایسته که دین  
بنایم پند بستاند که دین  
تیمستور ساسته از آسمان  
دعوت به سر فرازیم خدایان  
زهر مو اگر همد زبان آورم  
نیاید برون با تو ام حیات  
که یاد تو در سینم بسکین گرفت  
دخست و در صورت و عاقل مرا  
نفس من میخشم مشک بو میدهم  
ز خلق تو عالم گستان من  
سرفراز بی سجده آستان  
شود سودا در بایه آبر و س  
رسانند بختم ز فخر دگ  
به بخت بلند من من مشرود  
ز بیع تو شد سودا سود من  
زبان کله و دیر تر شد و دوست  
تو سود خود در میان نیست  
سود و سود و سود و سود

[illegible]

اولاً سید ابی راہ  
عالمگیر و فیض  
سکیمیان با کج و  
شکر کے سودا  
در اسبست کہ در نام  
فقدان سے کہ سودا  
خود دوسریں کی  
ای نیکو کار  
جبکہ شکر کے  
خانہ خوار  
اللاشت

زمین پرده ابرو آسمان گشته تمام  
 فلک فطرتم کنه و بطن گشته تمام  
 بدریا و کان قیمت من بجاست  
 ز تو قیر این تلخ یاد و یس بکن  
 شناسندگان زور بر زور میدهند  
 صله است در فم خوشی خطاست  
 ز صرست دسله دارم و ده صد حضور  
 بدینال عشق تو افقت داده ام  
 بجز مجسمت ز خود در ستمه ام  
 ز پیسته چه عشم با امید بلند  
 اگر قتل سره ام قتل سره قتل هم  
 ز کس خیالت جدا نیم داد  
 دل من بگره طالت عت که دوه بود  
 بران دل بسجده چشم باید گریست  
 دسله کشیده آرزویت سحر  
 فطرتم نیا بد ز با کان فطرتم  
 تبویله دگر در این آستان  
 سرافرازی بایده اندر سر  
 دل مدرسه رایه مهرت چکار  
 و غا خور دهر کس فدایت شد  
 ازین در گدانه آنکس که جوید گران

نیم آغوش خنجران گشته ام  
 گران گوهر سرمه کسکیتیم  
 بی از است یک بلی صد بهاست  
 با لطف با خود و مزو سه بکن  
 گهر در بهاست گهر سید هند  
 توئی مشرقی خود و روشی بجاست  
 کنی دور ازین عیشش دهنه دور  
 بزور و زنا سله دله داده ام  
 ز تن گاه بر کس بهاست تمام  
 که خورشید بر ذره عیش و کشته  
 نمایان از نیم که در خود کم  
 به بیگانه آشنایم داد  
 که مهرت بروش در جان کشود  
 که یک سخط بی آرزویی تو نیست  
 بان دل که سینه در وجه  
 ز نظاره ات که شود بهر دور  
 کند در جبهه جبهه رانستان  
 که از خاک بایت بر و افسرد  
 کجا لاله زار و کجا شور و زار  
 که امر و هر کس گدایت نشد  
 سرش بر بدن باد بار گران

سایه نامی که در سینه

اسه شاد دل من  
 طاعت نیک که در دهر  
 که مهر تو از طول خود  
 مشرق ساخت ویت  
 شوق غلامه شود  
 که به با بدلت آردی  
 نودانه با تو گویان  
 تنه نیست گداز  
 که در دهر و هر یار  
 اسه سینه کشد  
 بهر کس نیست آید

بجاست مهرت  
 اسه ازین عیش و کشته  
 دهر با دهر و دهر  
 عشق تو بوی نیک  
 من زور دل داده ام  
 ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو  
 ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو

باز فضا در سینه  
 ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو  
 ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو

ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو  
 ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو

ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو  
 ازین خود کاسه  
 کسب تمام عشق تو



اسم صاحب دار

سید علی بن ابی طالب

سابقہ نام: محمد علی

1. *U. ...*

المستند

2020

الحمد لله

21

منه

1701

کتابخانه

2

بیت ۱۲ م

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ ۱۳۰۱

فوق بیہودہ

مجلس درویشی

فصل در بیان خوار و خوار

مجلس

2

11

100-443887-100

*[Handwritten signature]*

10

مجلس شورای اسلامی

کتابخانه

...

10

1990

مجلسه

1950

2

10

۱۰۰

10

42

که قرص ز سر طوق سپردن کند  
زبال و پز خوش سازد و قفس  
بروئی تو خیم خورشید کمیت  
که بر دیده تاوان نباشد بنگاه  
از برای آنکه از سر و دیگر آن  
نذار و دهر خسته ماسر و دیگر آن  
بمسدود و فاد دیگر آن نیست  
نه از ابل غیث که غیثت خود ایم  
کم از شمس کس نیست تقصیر ما  
بصد عفو حرمی بهایم کنیم  
درین راه که آنکه گمراه نیست  
ز کوتاه حرفان زبان دراز  
که برادر دشمن کوشش آسمان  
اگر شرق اگر غرب قبله کیست  
پیرس از خیالت که جاسوس است  
پیرس از دل احوال هر دل پیرس  
مرا بعل خوش شمس در آستان  
نگاه شمس تماشای اغیار نیست  
نگاه شمس در دیدن گل نقاب  
که بر خاک کویت خوش نقش است  
که خاکم بر باید ازین استمان  
که گو گو گو گو داندش که دوا د

محال است این سحر کس چون کند  
 بیاست چو طوطی بر آرد نفس  
 ز جام تو مستی هم حشمت کدیت  
 نه می بینم در جلوه صحر و ماه  
 گدایت نذازد در سدیگران  
 لکبوتری بهوس خود دهران نیست  
 بسا آن خود اندر محبت خود ایم  
 بشیبه خوا میبخشد <sup>مطل</sup> یا نه  
 چو در جرم خود ما چراغی کنیم  
 ازین راه جز سالک آگاه نیست  
 چه بجاست در قصه اهل راز <sup>مست</sup>  
 نه آن سر نهادیم بر آستان  
 بغیر از سجود تو در جبه نیست  
 شب و روز دل در زمین دوست  
 کسی نیست غیر از تو در دل پیر  
 چه ماه و چه نایب دل سرکش است  
 درین دیده جز طلعت یار نیست  
 اگر دیده ام خار کویت جز آب  
 ز اهل وفا نقش کنش نیست  
 ز باد بر آرم <sup>ای سر داد و گیس بر باد</sup> بخیزد فغان  
 کند آن زمان خاک من خیر باد <sup>یا سر خیزد</sup>

[illegible]











سابقہ تاریخ

عیاشت اسے سے گویند  
زند و شہنوشے سے مرچنا

عقارب

کرمین نیکو  
 عذرا سب طریقی  
 سن امر خاص  
 عظیم  
 دولت  
 در دوران  
 کرمین نیکو  
 عذرا سب طریقی  
 سن امر خاص  
 عظیم  
 دولت  
 در دوران  
 کرمین نیکو  
 عذرا سب طریقی  
 سن امر خاص  
 عظیم  
 دولت  
 در دوران

کرمین نیکو  
 عذرا سب طریقی  
 سن امر خاص  
 عظیم  
 دولت  
 در دوران  
 کرمین نیکو  
 عذرا سب طریقی  
 سن امر خاص  
 عظیم  
 دولت  
 در دوران  
 کرمین نیکو  
 عذرا سب طریقی  
 سن امر خاص  
 عظیم  
 دولت  
 در دوران

بسم الله الرحمن الرحيم





۴  
 در روز اول از شهر آمد  
 ملک مستقیم کرب  
 است از آرایش مردم در  
 ۱۲ و رفت  
 خفته نام از سر به پای  
 ادوست ای حقیقت  
 هم مراد پس مانده گان  
 شرقی است







[illegible]

بر اطفال او نه ریاستی روان  
عدو زمین فلک زیر علم احکام نیست  
برو فطرت از هر طرف تو بیبا  
و قهر کبر  
سجود ششم به تعولیت قوب بزرگ  
از و پنجه و رشعلد خشم و کین  
بر اطفال غرور زمین خطا نیل  
مهر شش از دشمنان شکست  
قوی پنجه نصرت بیادوست او  
ندارد شایان ایوان ملک  
از و آتش فتح در اشتغال  
سز و گسره خویش گیر دلا  
بدیون آتش از آتش  
اگر نه آتش بد ریافتند  
چو روزی شود نصیب دل سالها  
شود و ردی روزگار شعله بار  
نیوتابد مهر از و آتش کند  
شود مغر حیح از غروریش بنا  
شود در عداوت و دشمن ساز او  
عجب اندیش اشته زور بست پیل  
ان ره که گدوش شد خاره مسا

سلامه حاصل از این  
 راه آسمان تا به  
 علامه که شش سال  
 در این مسجد می باشد  
 سلامه

نمایان چو بر آسمان که کشان  
 که اختر بران غیر همراهم نیست  
 بر اصفی و کعبه بر کوهها

نیتوب

از توب بزرگ از دها بی سترگ  
 وز دوست آشوب و دستین  
 بچید و دید که دشمنان فتنه میل  
 تن چو شیر از تن دل فزون  
 سبک کوه باد بر تر از کوهستان او  
 چو او دشمن افکن بیدان ملک  
 از زور ملک فرخنده فال  
 که دارد از و عافیت و شکا  
 یگان برق یگشت پیرش  
 نهنگان و شهابها بافتند  
 نشیند بر و از دروش هوا  
 شب از دود سار و نجوم از شر  
 بچرخ ار سر جهان در افتد به بند  
 ز گوش ار کشد پنبه مرواه  
 خور و هم که در دست آواز او  
 ز و زین خفقت و خفقت  
 بود و دیده از دست اطو طبا

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
سورة الفاتحة

سیدنا محمدؐ

[illegible]

2

100

1


Ch. 6

10

10

10

10



100

10

19

۱۱

مستقبله

الحمد لله رب العالمين

بیتون و سیمان

سید القیاس علی

19

تشیع

رفت

اندرین

شکلی همیشه به

10

مجلس شورای ملی

مجلس شورای اسلامی

مگر دون کشتے گا ورنہ دون بربند  
 ایسا برائے شیعہ کہ فریب ایسا بچ کر  
 بنو و بعد سال یک روزہ راہ  
 اس کے لئے کنہ ۱۲  
 ابرار سے از در دشمنان دوا  
 مراد و باریست ۱۲  
 فتہ کو یہ پہلو سے پوشیدہ چوب  
 کہ بالاسیر بندہ خود اس کے لئے ان  
 مسکنت انیکہ خود غار خود و ارد  
 دہان و خوش دل خصم تنگ  
 بگویم حدیث سدا سخام مضم  
 ارا ان سے کہ ہاکنینہ دار و مصنا  
 بگویم یہ عبرت دیگر ان

چو که درون گشتانش بهامون بند  
شد که با کوه بان ۱۲ از حصار ۱۲  
بنیاد شد اگر نور اقبال شاه +  
پذیرد به سینه طلیح ملا +  
نشینند چه برزا فوس کند و گویا  
سفرها نیست سوره رخ و آسمان  
چنین از دوی های عدکوش کجاست  
بحرف صدا کرده در روز جنگ  
بترسب چون نبرده شدند خصم  
بپاسا قی ای لعبت سینه صان  
بدو تانده احوال کین پروران

در بیان حال ضحاک

همه آنروز و پاسه خود را گریست  
 زنار سبک حریف مویید <sup>الله</sup> بر جان  
 همه کا کا پانزیس بر باد داد  
 که در قتل خود تیغ کین که د تیر  
 بهان خویش در آتش خویش خست  
 چنانش فلک بر خر خود نشاند  
 که بر دارد از راه آسیب بخویش  
 چراغی که فرو شود از دورم  
 که غافل شد از شور و حق <sup>چشم</sup> نمک  
 کند غیرت از دی کار خویش

گشتن و زنی و نوجوانی چه هست که نیست  
 چو از روز چشم تو گوید زبان  
 ز بچا صلی خصم تر من نهاد  
 جز این نفع خصمت ندیدارستین  
 عدوی تو که آتش کین فروخت  
 فضا آید اگر خشن در هر صدها اند  
 خشن او را که نیست این شکایت  
 دور و زبانی که در خرم هم  
 بهازم چه خوش تلخ گشتش فلک  
 نماند اگر غیر مقدمه خویش

کتاب در بیان فضائل حضرت زین العابدین علیه السلام



۱۲  
 ۱۱  
 ۱۰  
 ۹  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱

مساز و نمان گرد آئینه رو  
 سناید به تلکست قیریش  
 ستمی بود و روان خشیانده  
 شود و پست بهر فتادون بلند  
 نزار و زرق قلب عسدران  
 نیاید به تدبیر برنا و پیر  
 بکار و خیل کے توان شد و لیر  
 کبوتر چو با باز باز کے کند  
 سجده اندام محنت گذشت  
 دل عاشق از جفا شد فگار  
 در آن چنہ کہ کرب پهلوت  
 چو گویم کہ چشم چہا دیده ایم  
 چنان بود بار تعدیے گران  
 زمانہ چنان کوسن کینہ راند  
 نہ تنہا با جہاں بخواری رسید  
 چنان بود چشمن شدیے روح  
 دل طاق ایوان بغم بود جفت  
 کہ در شمعان گسیے این و آن  
 دل شعله خواران کانون غم  
 سب گشتگی خبر از بس و دید  
 نمان از تو خواندند فطنت بر

ز شرمندہ کے ساز و آئینہ رو  
 چو بر صحن کاغذش آرنش  
 کہ ساز و پرویز بر رانج تر  
 نگردد و سحر از جنبہ ارغشت  
 فتد و زود انداز بکلاے گدار  
 ششیا ہے ز شیر و سفیدے ز قیر  
 کہ روبہ بود و روبہ و شیر شیر  
 بخون ولی خوش بازے کند  
 دمان قناست حسرت گذشت  
 کہ کلفت بردم رسم خود بکار  
 نبود سے در آرایش محکمت  
 نہ بنیاد کس آنچه مایہ ایم  
 کہ میرفت از پیش پایے توان  
 کہ گرد از گل خاک اران دماند  
 چو خواری کہ اسباب شایہ کشید  
 کہ دستار از تاج میجست باج  
 صبا کہ دستف و حیدارش رفت  
 نے وید و خود و خود در میان  
 بدائع دل سکہ خور وے قسم  
 شد از لاغری استخوانش پدید  
 کہ رفعت نماند ز منہ منہ  
 انوار میل الد کہ سے بر زشت

۱۲  
 ۱۱  
 ۱۰  
 ۹  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱

۱۲  
 ۱۱  
 ۱۰  
 ۹  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱

مسند امام غزالی

خردمند است و در استخوان کار بسته  
 بر وزن دهنی را کسور کرده  
 وزن ستاد کار در دست  
 که بعد از خوردن بر آید یعنی  
 در آفرینستان شرف  
 بر انگشت نمایان میشود  
 از شهر سه دو ساخته  
 یک در شهر سه عبور  
 خوانند و فقه حدیث و  
 بواسطه آنکه

۹۲

[illegible]





[illegible]



ز خنک زده که بر جنگیان +  
 ز جنگ سواران هرگز نه گذر  
 ز بس نفوذ و سرزدن جنگیان  
 سگند ز خوران بادبای حیات  
 بر آید که در آن بگردان  
 بر و بر دم از پیکه شمشیر و شتاب +  
 ز بس آفت تیغ و تیر و سنان  
 بر آرد خون موج حبه شمشیر  
 فشار در لب لخته پا در بدن  
 زره بر کشاید زدها گره +  
 جهان برد از خود و مغر خدنگ  
 و بس در زبان گرم چو شمشیر  
 تبا بخت تشنگ و شمشیر تن  
 زانکه دل نقت بر تاب تر  
 شمشیر ر چو پروانه بی بر خست  
 کند تیغ تیز آن زمان ترک شوک  
 که یابد از بر بن تیر دست  
 ز بس تیر که خون و گرد سطر +  
 زنده لقب بر خزان دل سنان  
 تیر در وید جان تن از تاب  
 ز مغرب که در دی روی و پشت  
 صفت اعدا

فتنه داشت که در دست زنگیان  
 شمشیر و عمارت بی سپهر  
 سپهریان صاحبش پی سپهر  
 بدینا در آغوش خرم فراخ  
 بدست تزلزل عمان نبات  
 سر از جیب گرداب سحر خط  
 ز بس کینه چار بر جد عقاب  
 بنیاد که بر خوشی جنبه زبان  
 چو ماهی در آن ساعده و ساق مر  
 دهن در کست در خفا کن  
 بیدار نشود و در زدها گره +  
 که سر ما شود و مجرب زرم جنگ  
 شود در این خود سیاح کوش  
 تیر که شغال زبان در دهن +  
 زمرجان کشته بی آب تر  
 چو بر شعله شمع خنجر خست  
 که در شیشه زده کشد پای مرگ  
 شعله تا کشش سخا نهایی دست  
 گشتان کشته سایه بر تیر +  
 کمان اکت در جلق جان  
 سر گشت میان شوخ و کینه  
 دل و زده چو شمشیر جنگ

۹۶  
 ز خنک زده که بر جنگیان +  
 ز جنگ سواران هرگز نه گذر  
 ز بس نفوذ و سرزدن جنگیان  
 سگند ز خوران بادبای حیات  
 بر آید که در آن بگردان  
 بر و بر دم از پیکه شمشیر و شتاب +  
 ز بس آفت تیغ و تیر و سنان  
 بر آرد خون موج حبه شمشیر  
 فشار در لب لخته پا در بدن  
 زره بر کشاید زدها گره +  
 جهان برد از خود و مغر خدنگ  
 و بس در زبان گرم چو شمشیر  
 تبا بخت تشنگ و شمشیر تن  
 زانکه دل نقت بر تاب تر  
 شمشیر ر چو پروانه بی بر خست  
 کند تیغ تیز آن زمان ترک شوک  
 که یابد از بر بن تیر دست  
 ز بس تیر که خون و گرد سطر +  
 زنده لقب بر خزان دل سنان  
 تیر در وید جان تن از تاب  
 ز مغرب که در دی روی و پشت  
 صفت اعدا

*(Faint handwritten Persian script)*

به به قاصد نیکیه کینه در سینه ما  
 در و کرد و ده افستد مهر که دنان  
 چنان بر بعدا و ام با فذ گسند  
 تبسیر آن کند بر سه تیغیزان  
 بد نه گذرگاه تر و پین شوند  
 زن و ک به به دوسه مهر مهر کشته  
 چو زنبور پیکان شود خانه ساز  
 پی پاس جان تن دران دار و گیر  
 ز ترکان همه تر گها تر گ تر گ  
 چو در تر گنازی گسند انتقام  
 بجنم انگنه بهند یان کینه خواه  
 که تر زرم چون مرد نک بهید رنگ  
 سنجاشی ز نادان کستم توان  
 که نوک سنان شان ز لبس گفت و گار  
 کشند از بجان بلیک اندر کمان  
 کنند آن غنیمت انگنه خیل کرد  
 شود چو در آتش و شمشیر  
 جگر خستگان ناله را جان و دهنده  
 ز نوک سنان پلان عرب  
 پلان حشر اسان گران عزت  
 ز اقسام زرم آوری مهر بهند

ز ناوک کین خوشه کشته فنا  
 شود و خود کیشیل انبار جان  
 که گد دو دران طائر روح منب  
 که قصاب با گسند و خوشبین  
 جگر با غلات تبسیر زین شوند  
 کمان بر کشته به زمان تر کشته  
 شود و سفته در سینه در های راز  
 سر پا شود چشم اندر جسم تیر  
 ز شمشیر شان جید با برگ برگ  
 شود و تر کیه ترک گردن تمام  
 گویند یان شیر با سیاه  
 در آیند در چشم شیر و پلنگ  
 به پیکار در گر محو شده چنان  
 کشد در رخ جیب آفتاب  
 بد و ز نذر بیکد گر جسم و جان  
 که ساسم و ز شان شناسند گرد  
 جگر و فلک را به پیکار میان  
 لب از خیل نغان با فغان و دهنده  
 شود لاله گران چرخ نیل سلسله  
 ز فیروزه شکر اتفاق  
 چشم شیر و خنجر جو گرد و گسند

[illegible]

۹۷  
 تاجیه طاهره و محسنه  
 نشینان در ایشان در  
 نشان صفای کیمیا  
 شده اند اب  
 اسرار جهان آتش خرم  
 که میان پنج در برود  
 که فلک را به طاقت  
 کمر گیرد و ابدت  
 است که دره افغانان  
 شود و افغان غایت  
 ج که گویند

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين



اینست خلیل و حسن و حسن  
 حال در اینست که  
 در اینست که  
 در اینست که

اینست خلیل و حسن و حسن  
 حال در اینست که  
 در اینست که  
 در اینست که

اینست خلیل و حسن و حسن  
 حال در اینست که  
 در اینست که  
 در اینست که

اینست خلیل و حسن و حسن  
 حال در اینست که  
 در اینست که  
 در اینست که

چنین نیل در عرصه گیر و دار  
 نماید زین پس در وقت  
 بیاد در در آید کتب ضعیف  
 زند سیلی از باز و بنال او  
 ز گوش نیست بر چرخ دامن نشان  
 بیچرخ جهان را ز خود کرده پیر  
 چو گوئی زمین پهلوی و کر  
 تا و از زنجیر افلاک در  
 فلک ز روست در پیش  
 روان تر حکم قدر و تیران  
 ز شوشش در سجده نشسته شور  
 تماشا به او سر می بخش نظر  
 بسان گلستان ز نقش و نگار  
 صبح به از سرش به ریاب  
 گیاه شمع به بجا رم فلک  
 ز زناش می در قمر بیشتر  
 جلاجل چو فرمایدش شمع یار  
 شود و طلس چرخ زینده تر  
 چو آواز خفاش افزوده ذوق  
 سپهر و سر از پیش و حساب  
 به پیشانی از سر می بخش نیل

نزدیک است شطرنج روزگار  
 که چرخیده در کرم او در شش  
 بدر و زخم شهرت و خیال  
 شود کوه را چون کشت نیل رو  
 که از گرد و آتش نگر و گران  
 با و از و قمر و سفینه در  
 وز و غنچه در آستینان پر  
 چرخشست و از شعله جالاک تر  
 سبق گیر شیار ای از پیشش  
 جوان تر ز سجت کمن و دلتان  
 تبرع و اوطعها نیل زور  
 شب بیکشش از زندان سحر  
 به گلشن دیده فصل بهار  
 فروزان ز برج شرف آفتاب  
 در و کرده دانش زین کجک  
 که شمشیرش آید بگه بیشتر  
 کشته آسمان اختران و قطار  
 بر اے مجلس که شود آستر  
 ز که و ن بر آورده ناپید طوق  
 ز چرخشش سایه بر آفتاب  
 با و چشم خورشیدش از چند میل

اینست خلیل و حسن و حسن  
 حال در اینست که  
 در اینست که  
 در اینست که

اینست خلیل و حسن و حسن  
 حال در اینست که  
 در اینست که  
 در اینست که

اینست خلیل و حسن و حسن  
 حال در اینست که  
 در اینست که  
 در اینست که



خواب بهر شش بن گزاف  
 از زکوه کا سپیده بهر ترس  
 شد خنیل گردوش نهانست  
 سپید تابش بهر شش آسمان  
 شد دشت مدد او سپهر کبود  
 بجا گشت نهانست بهر در  
 عالم گشته خون بر فرازش نشان  
 گاه تا نشناخت که در سر چه بود  
 بینان تخمینش از بر گشتن  
 چون که در خرامان بان فروشان  
 فروخت دریا حلقه دم او  
 اگر نیست گیرانی در نفس  
 دوشش سخن عرض کن بر زبان  
 از دکه که در دوش زور مستند  
 به پهلوش بین زنگها جامه گ  
 نو پسند ز نه که از دوش بال  
 ز دوشش در زارش است آسمان  
 ز حلقش دهان بجز گرداب وار  
 تر در تفاخوسه سر شود  
 عطار و نو پسند که از هوش او  
 جلاجل نماند سخن از هر پسند

یکی گوش بست و دیگر یک بخت  
 عیان شد پیشش از لا خست  
 دو دزدان اگر در دوش از آفتاب  
 گشت در دانه غریبان از آفتاب  
 زار در چشیم شعله شمع دور  
 تا شام که از دوشش نشسته  
 نشان داده از گشته و بادبان  
 چنین گشته چار زنگ گزیده  
 با شنگ او که غنیمت گشتند  
 پیشش رود رخ چون چارشان  
 که در آستانه زور و خشم او  
 به تعریف خطوم او بخت  
 شود و بین تا گفته است در جهان  
 در دوش که در دنگه شمشیر  
 بهر دوش که در دنگه شمشیر  
 اگر طوق زندان او دوش بال  
 که آن که دوشان راست گردان  
 یکی شمشیر پیش بر هر کس  
 چو با نقشش پیش بر او شود  
 و رقیق بهن تر از آرد گوش او  
 ز نه آرد و گشت بخت

این شعر در وصف خواب است  
 و در بیان آنکه خواب بهر شش  
 بن گزاف است و از زکوه کا  
 سپیده بهر ترس شده خنیل  
 گردوش نهانست سپید تابش  
 بهر شش آسمان شد دشت مدد  
 او سپهر کبود بجا گشت  
 نهانست بهر در عالم گشته  
 خون بر فرازش نشان گاه تا  
 نشناخت که در سر چه بود  
 بینان تخمینش از بر گشتن  
 چون که در خرامان بان فروشان  
 فروخت دریا حلقه دم او اگر  
 نیست گیرانی در نفس دوشش  
 سخن عرض کن بر زبان از دکه  
 که در دوش زور مستند به  
 پهلوش بین زنگها جامه گ  
 نو پسند ز نه که از دوش بال  
 ز دوشش در زارش است آسمان  
 ز حلقش دهان بجز گرداب وار  
 تر در تفاخوسه سر شود عطار  
 و نو پسند که از هوش او جلاجل  
 نماند سخن از هر پسند

این شعر در وصف خواب است  
 و در بیان آنکه خواب بهر شش  
 بن گزاف است و از زکوه کا  
 سپیده بهر ترس شده خنیل  
 گردوش نهانست سپید تابش  
 بهر شش آسمان شد دشت مدد  
 او سپهر کبود بجا گشت  
 نهانست بهر در عالم گشته  
 خون بر فرازش نشان گاه تا  
 نشناخت که در سر چه بود  
 بینان تخمینش از بر گشتن  
 چون که در خرامان بان فروشان  
 فروخت دریا حلقه دم او اگر  
 نیست گیرانی در نفس دوشش  
 سخن عرض کن بر زبان از دکه  
 که در دوش زور مستند به  
 پهلوش بین زنگها جامه گ  
 نو پسند ز نه که از دوش بال  
 ز دوشش در زارش است آسمان  
 ز حلقش دهان بجز گرداب وار  
 تر در تفاخوسه سر شود عطار  
 و نو پسند که از هوش او جلاجل  
 نماند سخن از هر پسند



سابقه ناکه طریقه  
 با سبک پیرایه  
 لغت سبک کلام  
 فارسه لغت و دیار  
 از لغت گوشت آینه  
 از لغت گوشت آینه  
 بوقت سحر از بزمین  
 کبک سبک کلام  
 و لقب دوم چرخ  
 ایام طفا بزمین  
 مذلت از دست  
 ۱۰۰

<p>ز خرطوم او مار سپیان بران                  تل بهلوش مندل و زنگ تال                  که چین کرده است آینه چین                  که گنگدشت چین بهر ابرو س ناز                  سبک روح و فرما نبر و بر و بار                  ز دندانش مسواکها در دهان                  ستونهای کافح سخن آینه چین                  زده طاق گردن بیک جفت نام                  که در یاسه بام تلک زو بان                  که در جانش چنگ زبدر بر سما                  بمقتضای خرطوم بر جمده مو                  که در دم از دشت نصرت بگو                  کلید در ملک دندان او                  براس غنیمان بلا سیه                  بگو چال از گوشش جرم پنگ                  زبده سیلی از کلاه و بشیل او                  قوی قدرت افتاد و چون کافح عجاج                  ز خرطوم بزرگیش در خدست است                  فرو داده است آینه چین ز بام                  ز خرطوم تندیل آدره پیش                  گرفته در غار را اثر دها                  چرخهای یکت دارد دو گوش</p>	<p>و خنک مندل عیان از دهان                  سرش از کدر باست چتر مثال                  بچرخ ز خرطوم او خسته بین                  چنان که چین آستین در اند                  چو ز با دکم هزار و شب زنده دار                  جلا جل بگردن درش چشم سان                  ز تو صفت آن دست و پاهای چین                  سر از سر می سرش از خشم                  نمایان ستونهای دندان چنان                  بان رو شسته چشم سر انجلا                  بوقت ز روی زمین سوسیه                  چشم ز کمین و زوشکوه                  ز خرطوم و سر تیگ و دندان او                  بک لکشت شاه پشت و پناه                  گنگد و چرخیران فیروز جنگ                  شود که را چون کف نیل رو                  طلب کرده از معدن قیر باج                  که کاهک پرورده دولت است                  چو عبا شیان ز طلسم شکفام                  برای خدنگ نفسهای خویش                  دهانش ز خرطوم اندر خفتا                  سرش گنبد عالم عقل و شمش</p>
---	--

کتاب

از اندیشه و کلام  
 خفاقت  
 چرخهای یکت  
 در دهان  
 در دهان  
 در دهان



[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

کینه بین هر که دوست و پناه  
 نمی بخشد و در سرین و هستان  
 سر بر دارا شده از فضل بار  
 سر دشمنان را به پسته کند  
 کبر بر دست از دوشهاست  
 به شخصیت ز خردم خود شد علم  
 ز رنگش شده است از فروان  
 کینه ز تنش آتش نشو نبات  
 زوش به گاه به تنش است  
 پسین از کجاک در کف پلایان  
 محض است بر هر صدمه و زنگ  
 گشایش بان زوشه راه برد  
 به بنده هر گاه به گنجها  
 زاکا به پیشگاه آتش و شور  
 به گشایش که گشتل خرم زمین  
 به کبار کوید بر آه انجیان  
 بهوشی که بر فرازش سوار  
 فرو در و آگاهیش در زمان  
 ز شمش بوقه شک و رشک  
 چوشه نخواهد آرد و شمش فرو  
 باین قوت و زور و تاب و توان

عجب که شود که در روز سبزه  
 که باشد سرش گشاید همان  
 چنین که ز تنش و شمش خود را  
 نباشد جدا از چپین سر بلند  
 اگر سر ز سرگه فرو شد سبزه  
 به علم و دانش و اندر رود به هم  
 کشیده منته و گدازه ساغر ناکان  
 بلای در سیاه است آب حیات  
 که پیشانی به گیسو شیر است  
 کلید و قلعه آسمان  
 نگاه فرخش ز پشمان تنگ  
 که شب در تن رنگیان مو شمر  
 بهوشش فرو رفته که صبا  
 فکر دیده در راهش آرزو نموده  
 توان کرد بارش بفکر متین  
 که در زیر بار نگاه آسمان  
 و پد برگ کاسه به سجا طر گداز  
 سر و شمش از به باران  
 عشاء صفت که یزدند و یکدگر  
 شود آب و خاک ز تنش و باد او  
 اگر از شمش بر بار سگند نشان

کینه بین هر که دوست و پناه  
 نمی بخشد و در سرین و هستان  
 سر بر دارا شده از فضل بار  
 سر دشمنان را به پسته کند  
 کبر بر دست از دوشهاست  
 به شخصیت ز خردم خود شد علم  
 ز رنگش شده است از فروان  
 کینه ز تنش آتش نشو نبات  
 زوش به گاه به تنش است  
 پسین از کجاک در کف پلایان  
 محض است بر هر صدمه و زنگ  
 گشایش بان زوشه راه برد  
 به بنده هر گاه به گنجها  
 زاکا به پیشگاه آتش و شور  
 به گشایش که گشتل خرم زمین  
 به کبار کوید بر آه انجیان  
 بهوشی که بر فرازش سوار  
 فرو در و آگاهیش در زمان  
 ز شمش بوقه شک و رشک  
 چوشه نخواهد آرد و شمش فرو  
 باین قوت و زور و تاب و توان  
 عجب که شود که در روز سبزه  
 که باشد سرش گشاید همان  
 چنین که ز تنش و شمش خود را  
 نباشد جدا از چپین سر بلند  
 اگر سر ز سرگه فرو شد سبزه  
 به علم و دانش و اندر رود به هم  
 کشیده منته و گدازه ساغر ناکان  
 بلای در سیاه است آب حیات  
 که پیشانی به گیسو شیر است  
 کلید و قلعه آسمان  
 نگاه فرخش ز پشمان تنگ  
 که شب در تن رنگیان مو شمر  
 بهوشش فرو رفته که صبا  
 فکر دیده در راهش آرزو نموده  
 توان کرد بارش بفکر متین  
 که در زیر بار نگاه آسمان  
 و پد برگ کاسه به سجا طر گداز  
 سر و شمش از به باران  
 عشاء صفت که یزدند و یکدگر  
 شود آب و خاک ز تنش و باد او  
 اگر از شمش بر بار سگند نشان

کینه بین هر که دوست و پناه  
 نمی بخشد و در سرین و هستان  
 سر بر دارا شده از فضل بار  
 سر دشمنان را به پسته کند  
 کبر بر دست از دوشهاست  
 به شخصیت ز خردم خود شد علم  
 ز رنگش شده است از فروان  
 کینه ز تنش آتش نشو نبات  
 زوش به گاه به تنش است  
 پسین از کجاک در کف پلایان  
 محض است بر هر صدمه و زنگ  
 گشایش بان زوشه راه برد  
 به بنده هر گاه به گنجها  
 زاکا به پیشگاه آتش و شور  
 به گشایش که گشتل خرم زمین  
 به کبار کوید بر آه انجیان  
 بهوشی که بر فرازش سوار  
 فرو در و آگاهیش در زمان  
 ز شمش بوقه شک و رشک  
 چوشه نخواهد آرد و شمش فرو  
 باین قوت و زور و تاب و توان







[illegible]

Handwritten signatures and stamps at the bottom of the page.

۶ در غصہ و عتاب از برهان  
دویمین از تمام وسیلے  
فقدان دل تصویر  
بسیج فتنه نام دم  
فارسی و اسامی  
از حکایت و کائنات  
خلاست که آراگاه  
سے فرما دیکر آن

[illegible]



سما سے نامہ شکر

21

ایسی چیز تازگی که از خود دیدہ اگر ده است ۱۲  
زموج کل و لاکہ قرص مرغزار

RE 117

[illegible]

[illegible]

۱۲ ارف  
 ۱۳ ارف  
 ۱۴ ارف  
 ۱۵ ارف  
 ۱۶ ارف  
 ۱۷ ارف  
 ۱۸ ارف  
 ۱۹ ارف  
 ۲۰ ارف  
 ۲۱ ارف  
 ۲۲ ارف  
 ۲۳ ارف  
 ۲۴ ارف  
 ۲۵ ارف  
 ۲۶ ارف  
 ۲۷ ارف  
 ۲۸ ارف  
 ۲۹ ارف  
 ۳۰ ارف  
 ۳۱ ارف  
 ۳۲ ارف  
 ۳۳ ارف  
 ۳۴ ارف  
 ۳۵ ارف  
 ۳۶ ارف  
 ۳۷ ارف  
 ۳۸ ارف  
 ۳۹ ارف  
 ۴۰ ارف  
 ۴۱ ارف  
 ۴۲ ارف  
 ۴۳ ارف  
 ۴۴ ارف  
 ۴۵ ارف  
 ۴۶ ارف  
 ۴۷ ارف  
 ۴۸ ارف  
 ۴۹ ارف  
 ۵۰ ارف  
 ۵۱ ارف  
 ۵۲ ارف  
 ۵۳ ارف  
 ۵۴ ارف  
 ۵۵ ارف  
 ۵۶ ارف  
 ۵۷ ارف  
 ۵۸ ارف  
 ۵۹ ارف  
 ۶۰ ارف  
 ۶۱ ارف  
 ۶۲ ارف  
 ۶۳ ارف  
 ۶۴ ارف  
 ۶۵ ارف  
 ۶۶ ارف  
 ۶۷ ارف  
 ۶۸ ارف  
 ۶۹ ارف  
 ۷۰ ارف  
 ۷۱ ارف  
 ۷۲ ارف  
 ۷۳ ارف  
 ۷۴ ارف  
 ۷۵ ارف  
 ۷۶ ارف  
 ۷۷ ارف  
 ۷۸ ارف  
 ۷۹ ارف  
 ۸۰ ارف  
 ۸۱ ارف  
 ۸۲ ارف  
 ۸۳ ارف  
 ۸۴ ارف  
 ۸۵ ارف  
 ۸۶ ارف  
 ۸۷ ارف  
 ۸۸ ارف  
 ۸۹ ارف  
 ۹۰ ارف  
 ۹۱ ارف  
 ۹۲ ارف  
 ۹۳ ارف  
 ۹۴ ارف  
 ۹۵ ارف  
 ۹۶ ارف  
 ۹۷ ارف  
 ۹۸ ارف  
 ۹۹ ارف  
 ۱۰۰ ارف

[illegible]







محکمات

مفتی رشید احمد

مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه

مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه





خزان تابنازه لبستان فراخ  
 سپید خورشید شعله خورشید باستان  
 ز لبس <sup>لباس</sup> بابر بابر درو  
 باین طبع از عفت آن در عین  
 ز عطش گشته در ناله لب  
 معطر خورشید بزم غنچه آن  
 زان دست چیدن بکام است از د  
 ز بکام چمن و بلبلت چنان  
 برای یکیدن چو خزان می نهند  
 ز لبس کرده در وقت خورشید گوی  
 با حجاب از پیشه شده چندان  
 تدو از اسیران گنبدش  
 پادشاه کام و زبان ره سپر  
 رود که بجز وارفت بکار  
 چنین تاز و شکار عالم که دید  
 ترسج ملکاتی که پرویز داشت  
 ز لبس دارد این بستان ساز و برگ  
 بشوخته سخن را می بر ز دست

[illegible]

و قیامت با ازار

چچ گویم ز این بازاریها  
مطلوبه‌ی مقالات شیدایان

نه بازارها تازه گلزارها  
بهر فن خیا است سودایان

۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲

از امر محال زندان گاه  
بآوردند شاه تو  
بسیار رفتی سلا  
گلشنه  
بآوردند  
مختص شد  
فکر و چون  
اس

*(Faint handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side of the page.)*

نگه غیرت گشتن از مهرشان  
 چشم ناسل انیسیم چو چوشت  
 فست با سلسله ای از او اورس  
 سنجیده زون کفر کاری ساخت  
 خنود در کفر صبر و شکیبایی  
 در ایام شان ز کشتنای خانده  
 سر قوسه و دهری که در و در  
 ره مایه و اربان آیدان زین  
 هر کس که در این کشتنای  
 بر آورده در چار سو عشو و چو شش  
 تنها شایسته و سزاوار و  
 پر از نبشتن چار سکن جهان  
 غلط چار سو بر ز با هم گشت  
 محبت جدا گشت زین  
 چو خورشید از گوشت زین  
 میان از کشتن زین  
 که دیدست مرکز با این  
 بنیدشت گز آسمان زین  
 زده خلعت بر و ز او کاروان  
 بهمانی سو و در آستین زین  
 بر رسته هم افتاده کالادو

ولی نیست فی رشتن مهرشان  
 شمع سیمیه ز ناسل آیدان  
 کند غمزه منع خود از کار  
 به فن راست و دست پر زنت  
 حذر از کمر هاس زمار زیبا  
 چه وین پاک و درین ایشان خانده  
 از ایشان سه صندل آلود کرد  
 سحر و زرقه دل و جان زین  
 نگه داشت و آستین اندر میان  
 بگرداب صمد گشته صبر و شوش  
 زین گاه به بن آیدان چار سو  
 که و بر و ز از چار فصل زمان  
 که بر آتش چو راه بهشت است  
 و زان بهر با خلق تر است  
 بر و کو چو خطای شمع  
 که در و کنا شش میان در کنا  
 که بر کار و در شش بزار و نگاه  
 بنیدشت از کشتن شش گین  
 شمع همان در و شش در میان  
 برین کرد و خورشید صلاست زین  
 میان که چو شمع که در سو و او

سلسله ای از او اورس  
 سنجیده زون کفر کاری ساخت  
 خنود در کفر صبر و شکیبایی  
 در ایام شان ز کشتنای خانده  
 سر قوسه و دهری که در و در  
 ره مایه و اربان آیدان زین  
 هر کس که در این کشتنای  
 بر آورده در چار سو عشو و چو شش  
 تنها شایسته و سزاوار و  
 پر از نبشتن چار سکن جهان  
 غلط چار سو بر ز با هم گشت  
 محبت جدا گشت زین  
 چو خورشید از گوشت زین  
 میان از کشتن زین  
 که دیدست مرکز با این  
 بنیدشت گز آسمان زین  
 زده خلعت بر و ز او کاروان  
 بهمانی سو و در آستین زین  
 بر رسته هم افتاده کالادو  
 ولی نیست فی رشتن مهرشان  
 شمع سیمیه ز ناسل آیدان  
 کند غمزه منع خود از کار  
 به فن راست و دست پر زنت  
 حذر از کمر هاس زمار زیبا  
 چه وین پاک و درین ایشان خانده  
 از ایشان سه صندل آلود کرد  
 سحر و زرقه دل و جان زین  
 نگه داشت و آستین اندر میان  
 بگرداب صمد گشته صبر و شوش  
 زین گاه به بن آیدان چار سو  
 که و بر و ز از چار فصل زمان  
 که بر آتش چو راه بهشت است  
 و زان بهر با خلق تر است  
 بر و کو چو خطای شمع  
 که در و کنا شش میان در کنا  
 که بر کار و در شش بزار و نگاه  
 بنیدشت از کشتن شش گین  
 شمع همان در و شش در میان  
 برین کرد و خورشید صلاست زین  
 میان که چو شمع که در سو و او

سلسله ای از او اورس  
 سنجیده زون کفر کاری ساخت  
 خنود در کفر صبر و شکیبایی  
 در ایام شان ز کشتنای خانده  
 سر قوسه و دهری که در و در  
 ره مایه و اربان آیدان زین  
 هر کس که در این کشتنای  
 بر آورده در چار سو عشو و چو شش  
 تنها شایسته و سزاوار و  
 پر از نبشتن چار سکن جهان  
 غلط چار سو بر ز با هم گشت  
 محبت جدا گشت زین  
 چو خورشید از گوشت زین  
 میان از کشتن زین  
 که دیدست مرکز با این  
 بنیدشت گز آسمان زین  
 زده خلعت بر و ز او کاروان  
 بهمانی سو و در آستین زین  
 بر رسته هم افتاده کالادو



[illegible]







۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

طی این تاریخ در اول  
ساعت ۱۱-۱۲  
تأدیل مکان  
گردد و در این  
موضع بلیت  
ساخته که از دی  
آورد ۱۲ رت  
که خواهر در خطه  
اسمه پسر ساخته ۱۶

بختیوس چور مالہ سرانہم کس  
 سخن بود و همی کارو بهار سخن  
 بیالین ارد پاس سپیدین جو خوا  
 خرد با همه شمش ووشان خویش  
 فروغ سخن طالع اعلیٰ بخش  
 در انسانه فردوسه متنو سے  
 بر باغی مرغ نشین آبخان  
 بهر خطه صند طبع در خوش آب  
 بان بایشه تر با شزار  
 که چون آو گوارا سخن برد و پیش  
 بر صقم نفس گرم تر از انده است  
 قدرت دودگر چه در هر حساب  
 کرده است جان گرچه نقاب  
 بر او خود تا فلک سے پریم  
 ایشا کو پیش خود را استادش  
 ریس ظرف در زمکا و بیان  
 مرا هم سخن بر سخن سے رس  
 سار من اگر رستم این فن است  
 زدیج در دره ام آفتاب  
 زبوس جهان را باغی طاس  
 لکن سخن این باغ را کو برم

مزار غمگ حق تعریف کس  
 وصیت کنان فارغ از سعی سخت  
 هذا از بهایش مسیحا رسا  
 ز دیوان او دست دیوان خویش  
 دیکل حشر و قاطع ازل بخش  
 قصا که طهر سے غزل حسرت  
 که بالیده زو جابر کشت جهان  
 فتنایه بر اسه آفتاب  
 که گردن بران نقره سیار و نثار  
 غمور سے نکو بند مردان ز خویش  
 مرا شعله رشک خود خورنده است  
 ولیکن نشیند زمین در حساب  
 شیه بر اند بخش گاه نقاب  
 ببال ملک نامک سے پریم  
 استیرم بنارم باز و خویش  
 سبک میکشد گرچه رطل گران  
 حرامه جو لب لبین بر سر  
 باقبال شیه دست دست نکات  
 منم نقطه بیدان ترا و کتاب  
 ز خسته کیوان بر آرم اساس  
 بے خشک نگذاشت شعر زخم

بختیوس چور مالہ سرانہم کس  
 سخن بود و همی کارو بهار سخن  
 بیالین ارد پاس سپیدین جو خوا  
 خرد با همه شمش ووشان خویش  
 فروغ سخن طالع اعلیٰ بخش  
 در انسانه فردوسه متنو سے  
 بر باغی مرغ نشین آبخان  
 بهر خطه صند طبع در خوش آب  
 بان بایشه تر با شزار  
 که چون آو گوارا سخن برد و پیش  
 بر صقم نفس گرم تر از انده است  
 قدرت دودگر چه در هر حساب  
 کرده است جان گرچه نقاب  
 بر او خود تا فلک سے پریم  
 ایشا کو پیش خود را استادش  
 ریس ظرف در زمکا و بیان  
 مرا هم سخن بر سخن سے رس  
 سار من اگر رستم این فن است  
 زدیج در دره ام آفتاب  
 زبوس جهان را باغی طاس  
 لکن سخن این باغ را کو برم

١٢

۱۲ اسے درود میں آغوشِ جبر و زور سے ایک نقطہ میں مغلین کی تہ سے استفادہ کر دیا گیا

[illegible]



سینه نامی که در صورت  
 جان است بهر شکار  
 بار شاه و وزیر  
 طلب و نظر افش  
 گفت و گفت  
 است که در این دنیا  
 دل میکند و زبان بگوید  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی

سجد آمد از جود شاه جهان  
 چنان برده فی بهر گسهر مجیب  
 طلب و نظر افش  
 گفت و گفت  
 است که در این دنیا  
 دل میکند و زبان بگوید  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی

سینه نامی که در صورت  
 جان است بهر شکار  
 بار شاه و وزیر  
 طلب و نظر افش  
 گفت و گفت  
 است که در این دنیا  
 دل میکند و زبان بگوید  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی

خداوند

خداوند

سینه نامی که در صورت  
 جان است بهر شکار  
 بار شاه و وزیر  
 طلب و نظر افش  
 گفت و گفت  
 است که در این دنیا  
 دل میکند و زبان بگوید  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی  
 در سر دل کند و در نوا  
 دل آید و دل مستغنی

[illegible][illegible][illegible]

که زینست شاعر باین برگ و سهان  
مکر دم ز رز راسب خود جهان  
ترا اگر در ناخسته باید شمرد  
نه تحصیل باقی هست مقصود من  
طلب بر صفت خوارش بهرون کرده ام  
لحم کرده پشت دارم بر سر طلب  
اثر از بر آئے دعا طلبم  
نذر دین گر چه کار استیاج  
بیا که در حیات و تا کاستن  
بدر لوده بر خویش منت کنم  
بر آئے تفاخر که آئے کنم  
تو مک و دلم نادر ششم میر  
گر آئے باین بے نیاز که که وید  
که آئے در اهل سخا جسته یار  
در ازلت خاک کو سیر نیست  
زخم کن دست از نگاه ترا کش  
تسبب حرص ثواب تلا ششم نبرد  
بجز حال آنکس که دارد نگاه  
نیایم تنگ اعتماد هم هست  
بر حست بدل گشته رحیم تمام  
سخا هم برگشت گرم طلب

نوعی طلب نیست شاعران  
کدام نیست اگر طالب  
فوت میشود از اوست  
اوست از سخن طبع  
و خفاش گفت و در آن  
ای بر سرش آفتد کرد  
بیابان افق بود که چون  
گفت به روش بیابان  
که در او است

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]





[illegible]

معانی در الفاظ در چاه بود  
 و در یاد رس خست و در رس  
 شده آن که سواد سخن بهره ور  
 سخن چیست تیغ و فشانش زبان  
 و درین نفس که مد بکار نفس  
 موی طفت از دو گوش شاه و گدا  
 خطی که گشت کن از کنار  
 بهار شکایات رنگین گلشن  
 گله جده زود و متاجایان  
 ز لعل یک در کش که غوطه خوا  
 ز شکش گریه می فرج زبان  
 جواه نشان لب و گنجه ریش  
 نمایان از و جوهر هر شوهر  
 از و نفس ابراع را ز طبیعت  
 از و حبه فکر دیو برید  
 سخن ادا زده را داد چهر  
 بر آورده تاد و عشقش ز خط  
 باغی که توان گشت درج  
 لب بام که درون تکه گام یافت  
 قناد این پسندیده که بر رون  
 چه مشککش قضا بر شکامت  
 مراد طالب زلفه

زبان در دعا چشم در راه بود  
 سخن بر کشیدش تار نفس  
 بیاض دیش گفت در سن سحر  
 چه تیغ که و نیز که و د فسان  
 زبان گشته مضراب تار نفس  
 وز و در حکایت صواب و خطا  
 وز و تانده معنی قدر شاهوار  
 ز بهر سو زبان آوای بلبلش  
 گله هر سو و در خاکبایان  
 بکالم یک ز بهر از و شیر مسار  
 ز کاکش رقصان کوی بیجان  
 تو نگر ز با نه از مر و ورش  
 وز و پر گسر دین گو شها  
 وز و در متن را مد شرح  
 وز و گشتن مگر داما گیر  
 فکته ز بهر آسمان عشق فخر  
 سیاه نیل گشته در وایع نقط  
 نبرخ ز کاسته که دید خرج  
 از ان نزد بانه که بر بام یافت  
 لمون نفس از حسیط و رون  
 ز شمش کلبه یک دندانی یافت

معانی در الفاظ در چاه بود  
 و در یاد رس خست و در رس  
 شده آن که سواد سخن بهره ور  
 سخن چیست تیغ و فشانش زبان  
 و درین نفس که مد بکار نفس  
 موی طفت از دو گوش شاه و گدا  
 خطی که گشت کن از کنار  
 بهار شکایات رنگین گلشن  
 گله جده زود و متاجایان  
 ز لعل یک در کش که غوطه خوا  
 ز شکش گریه می فرج زبان  
 جواه نشان لب و گنجه ریش  
 نمایان از و جوهر هر شوهر  
 از و نفس ابراع را ز طبیعت  
 از و حبه فکر دیو برید  
 سخن ادا زده را داد چهر  
 بر آورده تاد و عشقش ز خط  
 باغی که توان گشت درج  
 لب بام که درون تکه گام یافت  
 قناد این پسندیده که بر رون  
 چه مشککش قضا بر شکامت  
 مراد طالب زلفه

۱۳۹  
 و در یاد رس خست و در رس  
 شده آن که سواد سخن بهره ور  
 سخن چیست تیغ و فشانش زبان  
 و درین نفس که مد بکار نفس  
 موی طفت از دو گوش شاه و گدا  
 خطی که گشت کن از کنار  
 بهار شکایات رنگین گلشن  
 گله جده زود و متاجایان  
 ز لعل یک در کش که غوطه خوا  
 ز شکش گریه می فرج زبان  
 جواه نشان لب و گنجه ریش  
 نمایان از و جوهر هر شوهر  
 از و نفس ابراع را ز طبیعت  
 از و حبه فکر دیو برید  
 سخن ادا زده را داد چهر  
 بر آورده تاد و عشقش ز خط  
 باغی که توان گشت درج  
 لب بام که درون تکه گام یافت  
 قناد این پسندیده که بر رون  
 چه مشککش قضا بر شکامت  
 مراد طالب زلفه

۱۴۰  
 و در یاد رس خست و در رس  
 شده آن که سواد سخن بهره ور  
 سخن چیست تیغ و فشانش زبان  
 و درین نفس که مد بکار نفس  
 موی طفت از دو گوش شاه و گدا  
 خطی که گشت کن از کنار  
 بهار شکایات رنگین گلشن  
 گله جده زود و متاجایان  
 ز لعل یک در کش که غوطه خوا  
 ز شکش گریه می فرج زبان  
 جواه نشان لب و گنجه ریش  
 نمایان از و جوهر هر شوهر  
 از و نفس ابراع را ز طبیعت  
 از و حبه فکر دیو برید  
 سخن ادا زده را داد چهر  
 بر آورده تاد و عشقش ز خط  
 باغی که توان گشت درج  
 لب بام که درون تکه گام یافت  
 قناد این پسندیده که بر رون  
 چه مشککش قضا بر شکامت  
 مراد طالب زلفه



[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

چو در نافوست مستل بر کشید \*  
 خورش آنگس که سازد ز بیت  
 گبویش همه کار با چیده اند  
 چو ترش شود کج ز فرنگان  
 کند جنگ به کج گر اختیار  
 به نرمی در آید خاکش قائمست  
 یکی برشته افسر کی برست طوق  
 در زده اجب اندر تیره روی و دست  
 شود گاه مراض که سوزن است  
 بر آورده که چین ابر و قوس  
 در از مرعست پیرد مقان شود  
 به پیشش گفت عیسی درود  
 چو زخم سانش بدل جاس کرد  
 بر آینه خرد دار عرت زند  
 ز قویش آن روسته بر خط  
 با بهانش آن تیرے یانت راه  
 برقت چو سازد مهر انگشت  
 کشد چو ز بروی سواکی نقاب  
 نه تنها زبان درسان ست از رو  
 به سگان زخمان زمان که در است  
 شود سیر در شک بهر مزاج

صدقت بر پرتال طاقوس <sup>است ناد ۱۲</sup>  
دل ساده را شمشیر نیش او  
از و گوشت کاشته <sup>است</sup> از دیده اند  
کشد تا شش افش و گوشتان  
شود بز ماع <sup>است</sup> کارزار <sup>۱۳</sup>  
به گشت <sup>۱۴</sup> در اید فلک <sup>۱۵</sup> من نیست  
فرز توخت <sup>۱۶</sup> و بر تر <sup>۱۷</sup> توخت  
که شیرین <sup>۱۸</sup> و تلخ <sup>۱۹</sup> است و نرم و درشت  
بدر و بد و ز و چه چایک <sup>۲۰</sup> فرست  
تا بخش <sup>۲۱</sup> صد پوست <sup>۲۲</sup> افکند ز شهر  
جهان از جو <sup>۲۳</sup> است گلستان شود  
ز یک خم کشد <sup>۲۴</sup> سنج و زرد و کبود  
بگرش <sup>۲۵</sup> توان مرهم <sup>۲۶</sup> اندازد <sup>۲۷</sup> کرد  
اگر پیش او <sup>۲۸</sup> لانت <sup>۲۹</sup> خبرت <sup>۳۰</sup> زند  
که اندیش <sup>۳۱</sup> را که <sup>۳۲</sup> دیر <sup>۳۳</sup> وین <sup>۳۴</sup> فقط  
که انگشت <sup>۳۵</sup> و چشم <sup>۳۶</sup> خود <sup>۳۷</sup> ز و نگاه <sup>۳۸</sup>  
تواند <sup>۳۹</sup> ز هر <sup>۴۰</sup> صدف <sup>۴۱</sup> پوست <sup>۴۲</sup> کند  
شود <sup>۴۳</sup> خود <sup>۴۴</sup> نقاب <sup>۴۵</sup> و گو <sup>۴۶</sup> بد <sup>۴۷</sup> جواب  
چشم <sup>۴۸</sup> و چه <sup>۴۹</sup> ابرو <sup>۵۰</sup> زبان <sup>۵۱</sup> است <sup>۵۲</sup> کرد  
خود <sup>۵۳</sup> نیست <sup>۵۴</sup> یک <sup>۵۵</sup> از <sup>۵۶</sup> زمان <sup>۵۷</sup> کاشفت  
تصیر <sup>۵۸</sup> که <sup>۵۹</sup> داند <sup>۶۰</sup> جز <sup>۶۱</sup> او <sup>۶۲</sup> در <sup>۶۳</sup> مزاج

[illegible]

۱۳۴۴  
روزنامه‌ی سخن  
از گروه روزنامه‌ی سخن  
۱۳۴۴  
روزنامه‌ی سخن  
۱۳۴۴

الحمد لله الذي جعلنا من آل أبي طالب  
أئمة الهدى وأئمة العدل والبر  
والإمام الحسن بن علي بن أبي طالب  
هو الذي جعلنا من آل أبي طالب

[illegible][illegible]

تاجان را نشیند بر زبان  
تا با ایشان خود گشود پیش  
از سودای او عقل دیوانه است  
خرد و زود بدیو است <sup>از عشق</sup>  
تا آن کیو صف است این گرد افتاب  
در آمد چو شیر <sup>روان</sup> سینه او بشور  
چو در دلش <sup>بدر</sup> با بدر <sup>بدر</sup> گشت  
چو بگشتن <sup>بدر</sup> نماند <sup>بدر</sup> گل گشت  
و بد <sup>بدر</sup> نماند <sup>بدر</sup> زار را  
کنده <sup>بدر</sup> از آه و ریحان تر  
بشیرین آورد <sup>بدر</sup> داشت تلخ  
ز مژگان جان گاه <sup>بدر</sup> نشتر زند  
نمده <sup>بدر</sup> ز کمال <sup>بدر</sup> کند <sup>بدر</sup> بی <sup>بدر</sup> بدوش  
چو از چشم <sup>بدر</sup> داد و <sup>بدر</sup> مجاد <sup>بدر</sup> دورود  
ز فرد <sup>بدر</sup> و <sup>بدر</sup> شش <sup>بدر</sup> رویان <sup>بدر</sup> چو بلبل شود  
ز کج <sup>بدر</sup> لب آورد <sup>بدر</sup> شده <sup>بدر</sup> بوس  
ندارد <sup>بدر</sup> نمک <sup>بدر</sup> بر <sup>بدر</sup> لب <sup>بدر</sup> شود <sup>بدر</sup> آو  
ولی <sup>بدر</sup> که <sup>بدر</sup> ز <sup>بدر</sup> قارش <sup>بدر</sup> سبک <sup>بدر</sup> گشته <sup>بدر</sup> کوه  
سبب <sup>بدر</sup> است <sup>بدر</sup> تا <sup>بدر</sup> نفس <sup>بدر</sup> محو <sup>بدر</sup> شش  
سه <sup>بدر</sup> است <sup>بدر</sup> در <sup>بدر</sup> عرصه <sup>بدر</sup> گاه <sup>بدر</sup> بیان  
کجا <sup>بدر</sup> دارد <sup>بدر</sup> آفت <sup>بدر</sup> در <sup>بدر</sup> گوس <sup>بدر</sup> نه <sup>بدر</sup> زمین

[illegible]

۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰







کبریا اولیٰ فی شرف و کبریا  
است ۱۲۰۰  
که هم شاعر فخری المجد  
و اما از نظم سنه ۱۲۰۰  
۱۲۰۰

سنای کربان روز فتنای سینه رسید  
 ایامی که شش و پنجمی ۱۱  
 ز عظمای رسیده و در کارها و کارهای  
 زلفای سینه بان مایه کجی و راز و  
 و به گداز سینه در گشتن بر این سینه  
 که در دل تو سینه شش و پنجمی  
 سینه ز خفا و در کارها و کارهای  
 در عظمای رسیده و در کارها و کارهای  
 که گویند در گداز سینه و راز و  
 رفته سینه سینه و سینه و سینه  
 ز تو بر آید و در کارها و کارهای  
 ز تو بر آید و در کارها و کارهای  
 نفس تا وقت در سینه که در دل گداز  
 ز تو بر آید و در کارها و کارهای  
 که پیش آید از خود باقیال او  
 که با تویش گشته است و خویش  
 چه سازم نهان بر ملاع ششم  
 بر سار شک تو بهشتار و مست  
 که آیم بخت سحر خود در سخن

[illegible]

در شاگردان

که کردید از او بشنیدم در دست  
چو مشرق چه مغرب بشنیدم رویشان  
ز خج باز از شهرت ز دهم  
مراد شریف ۱۲  
که عشق ز دوزخ با شمشیر مین

رشید سخن لب کاشایم نخست  
 ز نورش بخور رشیدیم در سپاس  
 با و از ده اش کوس دولت زوم  
 درین سخن گنج گشت ز اهل سخن

۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰

در جام و حدت اگر کشته شدی  
خسته است فایم بار برب فاکل

<p>منم دایم کشت اگر وحدت است که کیم می از گفته ام خست خال که عشاق را برق در زمین است مین از غزل گاه من گشته رام که بر نثر شان نثره گرد و غبار سر اسبیده از من بیابانک لب خوابا بیان خود از ان من اند در و بش گفتم گل مسد بها ز تو گاه خوی کرده در شمع است چو سس سنجین ز شمارم حرام ختم و چ کاکل کشته در شمع ببالد نثر و گد و عجم و خود نه کوزم و خود نه درم من و بسته و ز کس بر خمار کنده گشت بروی خوابان چو خال در خلوتش بسته بود و کس خور بنامم بخود که خودم کرده است و کس عقل و دیوانه هر سخن نشینم چو با جمیع تنه اشوم ز غم خوش گفتن چرا دم نموش تو گوئی بزور کرده نیت آئین</p>	<p>در جام و حدت اگر کشته شدی خسته است فایم بار برب فاکل ز پیشگاه مناسبت فایم من است خبر الا ان صحرایه ناموس و نام نظمم چنان نشیان کامکار ز خرم لب خطربان مهر و من نکته جاتیان صبح خندان من اند نباخته و کس کرده شوره دار گل و لاله ام تازه و خرم است ز نو صفت بدنه های چون صمغ خام ببود است سبیل و در آفتاب چو باشت ز نقش و قد کشیم مین تا خال سنجین گشت رام خرفان و جام و من و لاله زار از و کس کشته آشفته حال کس که نه نشاند از خویش دور پایه که رسد پرده در پرده است چو دلو که گاهم از و در سخن چو در خلوت هم عباس آراشوم خودم چو آبیم ز گفتن سبزش و کس که نیست روی سخن</p>
---	--

ساخته از نثر و حدت  
در جام و حدت اگر کشته شدی  
خسته است فایم بار برب فاکل  
ز پیشگاه مناسبت فایم من است  
خبر الا ان صحرایه ناموس و نام  
نظمم چنان نشیان کامکار  
ز خرم لب خطربان مهر و من  
نکته جاتیان صبح خندان من اند  
نباخته و کس کرده شوره دار  
گل و لاله ام تازه و خرم است  
ز نو صفت بدنه های چون صمغ خام  
ببود است سبیل و در آفتاب  
چو باشت ز نقش و قد کشیم  
مین تا خال سنجین گشت رام  
خرفان و جام و من و لاله زار  
از و کس کشته آشفته حال  
کس که نه نشاند از خویش دور  
پایه که رسد پرده در پرده است  
چو دلو که گاهم از و در سخن  
چو در خلوت هم عباس آراشوم  
خودم چو آبیم ز گفتن سبزش  
و کس که نیست روی سخن

بایم از اسبیده از من بیابانک لب  
خوابا بیان خود از ان من اند  
در و بش گفتم گل مسد بها  
ز تو گاه خوی کرده در شمع است  
چو سس سنجین ز شمارم حرام  
ختم و چ کاکل کشته در شمع  
ببالد نثر و گد و عجم  
و خود نه کوزم و خود نه درم  
من و بسته و ز کس بر خمار  
کنده گشت بروی خوابان چو خال  
در خلوتش بسته بود و کس خور  
بنامم بخود که خودم کرده است  
و کس عقل و دیوانه هر سخن  
نشینم چو با جمیع تنه اشوم  
ز غم خوش گفتن چرا دم نموش  
تو گوئی بزور کرده نیت آئین





[illegible]

سید محمد علی

زخودگر نہ تاراں گہ دن چو ا ۵  
 بروئے کمر تو کمر نیست ۶  
 کجا شین و سیرت کا نہ چال ۱۱  
 کہ کم کہ دہ شہیرا زہ شام و سحر  
 قتل کا کیا ناست وہ مژدہ گوشت  
 سچی باش و اندیش بہر کس ۱۲  
 سیکہ نکاتہ رنگین کینہ کستہ و  
 و گہ نہ جو خواہند فانت کجوش  
 پیوستہ دست تو اول تیسر  
 فروز شہر مند کے در زمین  
 اسے در زمین زور ۱۳  
 مرا دور لب بیا زخو و بہر  
 کہ گہ در ستایش ستایش باں  
 سجا کایت ادا سے اسید ہم اند ۱۴  
 عروس جمیل و لباس حریر  
 کہ پہلوئے خیر کے نشان از غولان  
 ز مہر تہ شہر ناز و وقوف  
 تو اسے فر زمین گیر لنگے مباد  
 حج تانیہ ۱۵  
 رد وخت خودت کے شمار و حریف  
 اسے بار ۱۶  
 لغت ترا گوشت بر تافتہ  
 بیان را اگر نیست تار سیکہ  
 کہ تو آئینہ کے رخ نیپید بران

منتهی به بادین شاه راه  
 گشت رونق جمله دستگیر  
 قدرت گردش سخن نیست دال  
 خیز است و یوان آن نکته ور  
 منته بادشغال دیگر بدوش  
 در منته خورشید را غول کن  
 برین خزان بصد کاسه خون جگر  
 تفتی در جگرش را فراز و نشیبش  
 باده دشت شمع نو گدازد  
 چو اوراق شمع نو گدازد  
 گذارنده ناخنده گرد بر زمین  
 ز تخمین کم گرد راستی برج  
 یعنی بیارای لفظ آن جهان  
 اگر لفظ و معنی نظیر هم آید  
 مناسب بهر معنی گفته گیر  
 چمن خیر بنیاد از ان باغیان  
 اگر تک و ز سر به نثار در حرف  
 سخن تا کند تیر بهر و بلاد  
 تذکره اگر است مکرر در دهیت  
 اگر بهر لفظ بدل یافتند  
 معنی در و نیز بار می آید  
 خیالات چون موزن است از زمان

[illegible][illegible][illegible]

راغی علیہ درویشوں کے دریاں راہ نما ہو گئیں

26

[illegible]





بسیار خواندن همان آن نفس  
اگر راه بهشت بود آن روح  
حکیمان بود و در آن از میان  
گرفتیم که شکرست رشک لال  
شکر در خلوت چنان دلکش است  
نیوشنده باید بآن چیست و چگونه  
شنیدن اگر حلقه در گوش نیست  
هنوز که آب بسیار باب  
هم نفس که خواندن کت در زبان  
چونم زین عمر و حسن سن راتر  
چشمین زوید زبان ناز گوش  
اگر از تره فان متاع بود  
اے بلندخان از این همه آیه الهی  
هرست روان نگار فان مبالغ  
این نازم چنان سحر است و نعمت  
حفا و دید پیوسته فضل ز فضل  
که دست در طر این طرب باغ  
بچشم که ز ازل تحمل خفاست  
پیشانی ز حال از باب حال  
چنان کاتب و گل را نمی لایم  
هنر گریه در آستین آمده است  
ز املیت است این چنین دل خمین

گو گوشت تو گوید گیویش تو کس  
 که خشم خزا ندان نباشد عجل  
 مباد او شود مستطیع میعان  
 خرق و در گرد و در طویل مقال  
 چرخش زورنی زنده اش است  
 که نگذار دست در زبان گفتگو  
 در هی عیب بخازدن که خاموش است  
 بنود سه در تیت او کم آب  
 چو با ششک فغان بخوی تر زبان  
 که بر کور و و قان شود علیه گر  
 زبان بیان گو سزا ندان مکوش  
 کفایت خورش نیست در ننگ  
 نفس شعله شد در حرفان میناش  
 نیاید جگر اذقت شعله سببت  
 نگردد دیده بر دین ارد از قبول  
 ز پیاره کلبش آواز از داغ  
 شکایت تلخ نیست که هم بایست  
 نذارند از هم گزینش مسائل  
 منیر ننگان را غمی لازم است  
 درین پاک بختی که چنین است  
 بیانی سعاد او فکست

۱۵۲  
 اگر چه متاعی یافته در راه  
 نگردد پیشتر از بستان متاع  
 نهیست که چو آرد از ایشان را  
 در سلام لطیف و کلام  
 زبون و مقل نیست بپرو  
 را یکسان دانند و نه بخت  
 در آن صورت بی فکری  
 خوب نیست ای صبر چرا  
 فاحش نیست نه تنویر  
 ۱۵۳  
 وقت شمع که در افکار  
 اندازد دل و فکری  
 به خشن تو در  
 ۱۵۴  
 حال بزمی که از عالم  
 است از آن  
 به اگر دل تو نیست  
 به که از دل نیست  
 ۱۵۵  
 به که از دل نیست  
 به که از دل نیست  
 ۱۵۶  
 به که از دل نیست  
 به که از دل نیست  
 ۱۵۷  
 به که از دل نیست  
 به که از دل نیست  
 ۱۵۸  
 به که از دل نیست  
 به که از دل نیست  
 ۱۵۹  
 به که از دل نیست  
 به که از دل نیست  
 ۱۶۰  
 به که از دل نیست  
 به که از دل نیست

۱  
چهارشنبه  
۶ خرداد ماه ۱۳۸۵  
ایستاد  
پیشرفت  
۲۵  
امان یسوز  
افتتاح  
بهشت رسول  
فاطمه  
شاهین  
استاد آن  
ارکیده گلی  
پیمان



از نودلی اگر ناسخه داشته  
 رود چون به بازار سوداگر  
 از و میس بخر تو لاشه است  
 سبک گشته خفاقه ز تمکین او  
 جمانی بهرام اندازد انباش  
 بد او را بر گشتده غم غم  
 تباران را از و فرق اهل کمال  
 نیاید به سینه سیاح و ا  
 گفتند من اگر در بازار و سه دل  
 و لیکن چنانش بست خود مساز  
 در و در قفایش گذشت این  
 نرسید بزرگواریت آن رخسار  
 بر آن حصه شش کبوش اینچینه  
 با سباب فانی تو نگه مباش  
 منته گنج در سینه از مهر زار  
 از ان گشته بر ز عریزی بپیش  
 بار باب حاجت حسابی بنه  
 جفیش از در کوی اعلاص با  
 به شکامه افعام افعام نیست  
 ای باینده ۱۲  
 بله مایه دار و سیه نمایان بشود  
 مکن غایب افعام و احسان خویش

تبار پوس عقده گذار  
 کند و تو از و سود و وصل  
 از و پیش فضا صا مدارا شده است  
 سبانیک و به مرده بردین او  
 همه شسته ها گشته تنه انباش  
 نشاط و طرب جوهرش را عرض  
 به آواز غمخالی در خاک مال  
 صدراع پوس بطلای طلا  
 نه بنید و گر چشم غم رو سه دل  
 که برگردد از قبله رو سه نماز  
 بفضیلتش گذشت از دها نیست این  
 برو این تفاخر بجان و اگزار  
 به تحمیل گشته غم خویش اینده  
 خوشا خوا سبک بنده در مباش  
 که از از دها نفس گرد و تبر  
 که گرد سبیل غریز و ذکیست  
 هر دانگ که تو اسب بنه  
 ز غریز بستان از دست ریا  
 که ایمان چه حاجت اگر دهم نیست  
 که بیدار از احسان پنهان شود  
 خجل باش از ان کل پنهان خویش

از نودلی اگر ناسخه داشته  
 رود چون به بازار سوداگر  
 از و میس بخر تو لاشه است  
 سبک گشته خفاقه ز تمکین او  
 جمانی بهرام اندازد انباش  
 بد او را بر گشتده غم غم  
 تباران را از و فرق اهل کمال  
 نیاید به سینه سیاح و ا  
 گفتند من اگر در بازار و سه دل  
 و لیکن چنانش بست خود مساز  
 در و در قفایش گذشت این  
 نرسید بزرگواریت آن رخسار  
 بر آن حصه شش کبوش اینچینه  
 با سباب فانی تو نگه مباش  
 منته گنج در سینه از مهر زار  
 از ان گشته بر ز عریزی بپیش  
 بار باب حاجت حسابی بنه  
 جفیش از در کوی اعلاص با  
 به شکامه افعام افعام نیست  
 ای باینده ۱۲  
 بله مایه دار و سیه نمایان بشود  
 مکن غایب افعام و احسان خویش

۱۵۵  
 از نودلی اگر ناسخه داشته  
 رود چون به بازار سوداگر  
 از و میس بخر تو لاشه است  
 سبک گشته خفاقه ز تمکین او  
 جمانی بهرام اندازد انباش  
 بد او را بر گشتده غم غم  
 تباران را از و فرق اهل کمال  
 نیاید به سینه سیاح و ا  
 گفتند من اگر در بازار و سه دل  
 و لیکن چنانش بست خود مساز  
 در و در قفایش گذشت این  
 نرسید بزرگواریت آن رخسار  
 بر آن حصه شش کبوش اینچینه  
 با سباب فانی تو نگه مباش  
 منته گنج در سینه از مهر زار  
 از ان گشته بر ز عریزی بپیش  
 بار باب حاجت حسابی بنه  
 جفیش از در کوی اعلاص با  
 به شکامه افعام افعام نیست  
 ای باینده ۱۲  
 بله مایه دار و سیه نمایان بشود  
 مکن غایب افعام و احسان خویش

از نودلی اگر ناسخه داشته  
 رود چون به بازار سوداگر  
 از و میس بخر تو لاشه است  
 سبک گشته خفاقه ز تمکین او  
 جمانی بهرام اندازد انباش  
 بد او را بر گشتده غم غم  
 تباران را از و فرق اهل کمال  
 نیاید به سینه سیاح و ا  
 گفتند من اگر در بازار و سه دل  
 و لیکن چنانش بست خود مساز  
 در و در قفایش گذشت این  
 نرسید بزرگواریت آن رخسار  
 بر آن حصه شش کبوش اینچینه  
 با سباب فانی تو نگه مباش  
 منته گنج در سینه از مهر زار  
 از ان گشته بر ز عریزی بپیش  
 بار باب حاجت حسابی بنه  
 جفیش از در کوی اعلاص با  
 به شکامه افعام افعام نیست  
 ای باینده ۱۲  
 بله مایه دار و سیه نمایان بشود  
 مکن غایب افعام و احسان خویش



کے لئے یہ ہے کہ اسے لفظ  
کے لئے یہ ہے کہ اسے لفظ  
کے لئے یہ ہے کہ اسے لفظ

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

ایکسپریس

۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

کہ از قطب دور و بحر خیز تر تری ہے  
 بخت گشت کم از پست نہ تا توان  
 بکیرم کنے جمع چہ ان و باطل  
 بغیث بنید و ز چندان نگاہ  
 چو میزان اعمال آرزو پیش  
 رخت گشت از دو دو میان چنان  
 بگر دے ہم عمر یک بند گے  
 بہ پیراہ ہر سو فرس تاخت  
 بچو گان شیطان و ملت گشت گوس  
 درین تلہ نہر ماندہ واپس ترے  
 پریشان شوے جان شوے جمع تر  
 کہ در کعب توفیق کردہ راست  
 تو گر کا تلہ در نماز آن چنان  
 بشیرہ تشہد در آمیز کام  
 نہادے ز بس کا تلہ در نماز  
 لوانے عزاباید از فرشتن  
 خوش گشتہ تیغ فرمان دوست  
 برات زکات از تو دارد و معلول  
 رکعب خود جہد فرسان  
 بہ انگیز از حشم نے غر تلہ نے  
 براہ آسمان گرم شدہ قطرہ بار  
 از صفہ رفت و کار

کشته شد بر ریاض بدگوهری  
 بدوش از گشت بار پیل در میان  
 که نتوان تلافی بیست ماه و سال  
 که حاضر توان گشت در خشرگاه  
 هم از کم بود کم هم از بیش بیش  
 که آنگونه گرد و شیشه تاب از ان  
 خوش شست از خداوند شرمندگی  
 و بعد سه خود را پس انداخته  
 درین عرصه کوچ تو لا حول گوے  
 برین خوان ز نو باوه دوزخ ترے  
 ای ای نام نام ترے  
 زبے ننگ نام نازت مست  
 سجود انجین سر میری بدنامست  
 چه جلد اند که باست احمد خوان  
 متاب از سلامت رخ از دست سلام  
 نمادست جا بهر حکم بد و جاد  
 که صفت فردا عزا و آستان  
 که در دوزخ عید قربان اوست  
 مگر افتد صد که قن مستول  
 چنین خد می دشت محراث  
 که از پیش تو بدو خد قسم زار  
 فرو بار در بهر دم ز فری  
 که بر شعله ریزند شر از غبار

۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی

[illegible]



[illegible]

اگر ساس کے خار از دیا بکشتن +  
زہر تر سے بائے دگر برتر کشتن  
ماتے بزدلے مگو دیر شد  
حصار کز نفس زہر دست سخت  
بغافل از عشو پائے حیات  
اگر غافل از خود شوئے آگے  
چو داری نجات نشینے سر  
تنابر آورد از سینه گرد  
و جدت کیسے عرض اشیا گرفت  
کے فصل دولت درین عرصہ برد  
بہ نسبت مطلب تو در قعر و جاہ  
از ان گہم تر بادت آہ نمود  
از افلاس طلب اثر نذر و گشت  
بکشت دل دہائے کسب و  
ز غم میریت چند شرمے مدار  
دست لا غرست و آئینہ  
نکبتاے ناشکیبان خوش است  
اگر آئین تر آئین کز ترسان ترست  
مصبون از دریدن بان حبیباء  
خاستے عمارت کند سینہ را  
چون محبت زبان لب لب است

۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸

[illegible]

علی بن ابی طالب  
از سید بن طاووس  
در بیان فضائل  
و مناقب ائمه  
علی بن ابی طالب

کتابخانه

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

9

[illegible]

چنین بود تقوس ازین بیشتر  
اگر سطح دارست و اگر قعر چاه  
بدادم در آورو بنیداد چشم  
کنند که چه گویان به دامان تر  
بزرگان بآن دید ما هیچ دور  
ورج زود و صحرای نور و کند  
دل از خود بشیر و دمی دم زند  
رسم خورده هنر باطنی بهر  
اسه گاه را باز کرد آن را  
مبادا از نذر راه بفرست  
نشسته دل از کوش زرق و فسون  
بسیارمان نشسته کار و بار و دلت  
و نه داشته رشک خورشید و ماه  
چهار پیشش آمد از جمل تو  
کس از خود دهر آن جز تو نا مفضل  
ز غیبت به بیزاریش برده  
گل بود از رنگش انداخته  
و غمنا بر غم ایاخته نزد  
بیاد و سر در گریان نزد  
به پیوند اصلاح تار و کبود  
گرش زرقه افتاد بر غمنا  
تا اینکه گزیده بر کشید

[illegible]

۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible][illegible]

۱۲۰۰  
 ۱۲۰۱  
 ۱۲۰۲  
 ۱۲۰۳  
 ۱۲۰۴  
 ۱۲۰۵  
 ۱۲۰۶  
 ۱۲۰۷  
 ۱۲۰۸  
 ۱۲۰۹  
 ۱۲۱۰  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰





२

۲۰۰۰

2

10

13

1

10

...

21

7

خوابے تو ان پریشان شہرہا سے درو  
 اسے بان خواب پرانے گنگا کے ساحل پر  
 نیکو دوزخین شعلہ جو شش تمام  
 تنہا ہے ترو لیدہ مہرے مکن  
 محبوب انفس عطر عود اثر  
 تو سے گشتہ رزق دوا کے بھر  
 زانفتادگان باہر دے طلب  
 بافتش زبانی تفسیر لک آ  
 پے عہد پستے بدستے پڑے  
 رہے پیش خود نہ کہ سالک شو  
 دل از حبلہ نجس کہ پیوندا

[illegible]

زایز در پستان هندوستان  
که هندو زن آبکش چون کبوتر  
بهست تو جگر است چست  
تو جگر حق گنبا شد چنین  
کس رنگ خاطر تالک غیر  
ببر بند و پیوند بیره  
غمش از دست سلب تاثیر کرد  
خوش آنکس که داور لب نازیب  
برائے گلستانه زوایه بدین  
چهره دوداد شمع شش بایسته

یکی شد چنین و اعطاد و استمان  
بر در آب از آن دست تا بخیر  
شود که نه که استمن در دست  
شود آب و نیک که نیک است  
نزدیک در حین تا نیک است  
بر در آب از آن دست تا بخیر  
که در خدمت ناله تقصیر که د  
در حق از آن ناله نغمه و او ش فریب  
که از سینه و افغان نیک و دست سرخ  
که صد باس که دین نیک و دست

[illegible]

عالم  
دوقون کور پر اکادم  
لکھ اندوم  
مسلحہ مستقیم  
ارغوا منشی عمر فار  
دوت

ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است  
 ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است  
 ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است

<p>                             زلف به تنگ خوشی لبه رهن کن                              بیاد لبه فشد طرط میمان                              که مغرورش کند که شکسته                              نفس ناله که انتخابی نکرد                              بکند از جگر که به جگر کلاه                              مشو خسته خسته خرد نکات نکرد                              میت صافی است صفت                              فشد خنک آب بهو در گشت                              بهو که نفس نافه بهه کند                              شیشه شکر در سه بهتاب اشک                              براف لب خنده مگر میست                              ناله وید را دلد کاره نکرد                              نزاره ازین تشنگی ترغی                              نیل وقت این چشم ترگر دکن                              نیل عاریت کن تبرگان سپار                              در آفر محیط که رم را بشو                              که خوش شود آب یک که به واد                              نزاره در اشک شفا فیه                              ازین که به شک شرم دوا                              بهان خنده که گریه بی جبر است                              نیل دگر که به باوے خفت                         </p>	<p>                             لبه به خوشی لبه رهن کن                              بیاد لبه فشد طرط میمان                              که مغرورش کند که شکسته                              نفس ناله که انتخابی نکرد                              بکند از جگر که به جگر کلاه                              مشو خسته خسته خرد نکات نکرد                              میت صافی است صفت                              فشد خنک آب بهو در گشت                              بهو که نفس نافه بهه کند                              شیشه شکر در سه بهتاب اشک                              براف لب خنده مگر میست                              ناله وید را دلد کاره نکرد                              نزاره ازین تشنگی ترغی                              نیل وقت این چشم ترگر دکن                              نیل عاریت کن تبرگان سپار                              در آفر محیط که رم را بشو                              که خوش شود آب یک که به واد                              نزاره در اشک شفا فیه                              ازین که به شک شرم دوا                              بهان خنده که گریه بی جبر است                              نیل دگر که به باوے خفت                         </p>
--	--

ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است  
 ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است  
 ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است  
 ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است

ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است  
 ساقی نامی که در سینه  
 خورشید که در دماغ است  
 که گریه کار خورشید است

[illegible]



[illegible]







الذین یؤمنون بالغیب  
و الذین هم صبورون  
و الذین هم صائمون  
و الذین هم صائرون  
و الذین هم صائمون  
و الذین هم صائمون

زخمتی کنون منم در حجاب اے از غفاس طینت اگر شد م خودم و طلمت منم گشت ز کس تیرنگ در گد و ریشہ ام تباریک جانان رسیدم بے زبنت ضرب تیغ سلیمانیم نشد زبنتی صوف در کہ ده ام بدان را و طبع منم بیکم بچیل رگی از آب شرویم بہ خاک کہ ز مسج و دم جاوہ گر تیرگ دینا ہر روان با جسکر دروان بناقص عیار نشہ زربغیشم بجا کستہ تو وہ شد جان دل بیاساتے آن آتشین جام را مہن دہ کہ خامت حاجات من	کہ بگذریدہ ام سایہ بر آفتاب ششم ششم ششم ششم ششم ہند فطانت برق اندیشہ ام باعالی امکان ہستم سیدہ دل تراز خود کندیم کہ کہ زبنتی گشت نہ ہنایم کہ در شہ آرنڈیے پردہ ام مغدالین باد و ششم ششم ششم جیسا کہ جو من کس نفرت در من نظر کردہ دیدہ ام تیر گے بیاملین جو کس کاروان کاروان در افسوس کہ م تر ز آتشم ہمان آتش خاموش شعل کہ ساز و نقش سنجہ تر خام را ضرورت جوش مناجات من
بہ سحلی ضمیر علم طور مناجات را و ختن و بشعار تصیر و کہ کہ عرض حاجات کہ احسن حذایان مد ز من بندگی تیار مر کہ با این ہمد مدعا ز خجاست زبان بیان گشت لال نہ باخم شود از در من خواہیم سچن از خجاست کے ایدم	کہ بے ششم ششم ششم ششم زبنتی لب آرم بہ لب لا دعا و بطول سخن چون دہم عرض حال شمس خود کہم گر سخن خواہیم مدہ مہبے سخن ہر جہے بایدم

سابقہ کلام  
 بیت شصت و یکم  
 زبنتی گشت نہ ہنایم  
 کہ در شہ آرنڈیے پردہ ام  
 مغدالین باد و ششم ششم ششم  
 جیسا کہ جو من کس نفرت در من  
 نظر کردہ دیدہ ام تیر گے  
 بیاملین جو کس کاروان کاروان  
 در افسوس کہ م تر ز آتشم  
 ہمان آتش خاموش شعل  
 کہ ساز و نقش سنجہ تر خام را  
 ضرورت جوش مناجات من  
 بہ سحلی ضمیر علم طور مناجات را و ختن  
 و بشعار تصیر و کہ کہ عرض حاجات کہ احسن  
 حذایان مد ز من بندگی  
 تیار مر کہ با این ہمد مدعا  
 ز خجاست زبان بیان گشت لال  
 نہ باخم شود از در من خواہیم  
 سچن از خجاست کے ایدم  
 زبنتی گشت نہ ہنایم  
 کہ در شہ آرنڈیے پردہ ام  
 مغدالین باد و ششم ششم ششم  
 جیسا کہ جو من کس نفرت در من  
 نظر کردہ دیدہ ام تیر گے  
 بیاملین جو کس کاروان کاروان  
 در افسوس کہ م تر ز آتشم  
 ہمان آتش خاموش شعل  
 کہ ساز و نقش سنجہ تر خام را  
 ضرورت جوش مناجات من

[illegible]

از مجامعت و لذت جنسی  
و تمام لذات جنسی  
در آن با مشغولیت  
فکری و شغل  
و امور دنیوی و دینی  
و غیره که در این کتاب  
مذکور است



نادر اکبر سے بیدار  
شعبہ انگریزیت  
آغا محمد زور وفاق  
باشقاسکے گیارہ کون  
از تمام عرفین  
کہندہ از ایام کے ادا  
کریم بن بیان نادر  
سے کہنے انداز بیگار  
بوقتِ غریب  
خیر سرت کاروان

[illegible]

دلست ده که در عالم انگیزش  
 نفس گشته ضائع باجم در راه  
 از بخت نشسته سینه صاحب نصاب  
 غمخیز در فرج سودیدانه سست  
 نشسته طبع شریف در دستان علم  
 ز عین غم ده که از شمع نگیرد  
 بفسنه جلای آفتاب در لطف  
 جهان را خم دیده دریا نگیرد  
 که کشته در قوط غم آب چشم  
 خوش آن که گشته روزگار در چشم  
 درون نام خود ز خاک بر لب  
 دل و جان بستم بر گزینان  
 رود خوان راست بر فراشته  
 بر آینه نگار سپید سازند  
 بابت آرد سینه پر درد و داغ  
 که قوت در دبدول زده  
 چشم تر جز بباران شود  
 شود و سوزن که بر آید  
 در دین سخن نرنگان چشم  
 زده چشم تر قطره در راه تو  
 غمت در دل شب دید و دل

[illegible]



لیکن مرتبہ ایمید ہوتا  
آپ دوست

۵۱  
 خود رسید بکثرت گناه  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

چشمه کرب و حزن

[illegible]

۱۰۰

# بجام گیری طبع شکر و شیرینست و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت

بر صفت زبان شده در دست باز  
و نخل سخن پر در سب بر نیافت  
و نیت که این حرف سر بر نگرد  
ست این طاعت از چند روزی قضا  
رسایده از غرضیان شمرده است  
محمد بن شاه خیل رسل  
در خشان در درج عبد المنان  
جراغ عرب روشن از روزه او  
ز ابروش مهر لب عین یقین  
ز قدرش شمع جرجه و الا انبیب  
فلکها ز دریا بس در بنی  
فقس عرشه از خورش معراج او  
ز شمش آنگاه فلک سبز بوم  
بیدان بیکار جهازه رخس  
در آنها شمره بان زلال روان  
کلب آشیان گوشه بام او  
بجای ربه جلالش زلف حور  
خوی چهره افشاند بر خاک کوس  
ز معاش سخن عقده و خور و کشود

ساخته کار خورشید  
در میدان بنگار  
و نیت جانده ای تو هست  
طاعت است سلطان  
است از دم تو زد و نیت  
و نیت که این حرف سر بر نگرد  
ست این طاعت از چند روزی قضا  
رسایده از غرضیان شمرده است  
محمد بن شاه خیل رسل  
در خشان در درج عبد المنان  
جراغ عرب روشن از روزه او  
ز ابروش مهر لب عین یقین  
ز قدرش شمع جرجه و الا انبیب  
فلکها ز دریا بس در بنی  
فقس عرشه از خورش معراج او  
ز شمش آنگاه فلک سبز بوم  
بیدان بیکار جهازه رخس  
در آنها شمره بان زلال روان  
کلب آشیان گوشه بام او  
بجای ربه جلالش زلف حور  
خوی چهره افشاند بر خاک کوس  
ز معاش سخن عقده و خور و کشود

در دست باز  
و نخل سخن پر در سب  
و نیت که این حرف سر بر نگرد  
ست این طاعت از چند روزی قضا  
رسایده از غرضیان شمرده است  
محمد بن شاه خیل رسل  
در خشان در درج عبد المنان  
جراغ عرب روشن از روزه او  
ز ابروش مهر لب عین یقین  
ز قدرش شمع جرجه و الا انبیب  
فلکها ز دریا بس در بنی  
فقس عرشه از خورش معراج او  
ز شمش آنگاه فلک سبز بوم  
بیدان بیکار جهازه رخس  
در آنها شمره بان زلال روان  
کلب آشیان گوشه بام او  
بجای ربه جلالش زلف حور  
خوی چهره افشاند بر خاک کوس  
ز معاش سخن عقده و خور و کشود



✓

12/12

۱۰۰

10

کتابخانه

١٢٠

21

12/1/19

14

1

43

المجلس

10

4

Q. Now, you're not going to tell me what the defendant did, are you?

3

فتن نامه جن از خم موسی او  
 بشمیل <sup>موسی</sup> سگاسته باج خواه  
 باز م بگزار درویشش  
 چو سلمان تسلیمانش حد نه  
 صد او یک حیران یک صد او  
 ز دما داد او شمع روح را افشاند  
 بیار <sup>بیار</sup> که خوار و پنهانست سطح  
 سگ <sup>سگ</sup> که خود را با شش از قهر جابه  
 که افکار <sup>که</sup> کار قصه پیش است  
 دم <sup>دم</sup> ر بجا زلف با <sup>بها</sup> پیش  
 کند <sup>کند</sup> قهر کوتاسته اندر شناس  
 نه <sup>نه</sup> تاس سکوتش نه یار ای کشت  
 بیست <sup>بیست</sup> آراسته از شرف دولت و عزت  
 پیغم <sup>پیغم</sup> و پیر و خوش <sup>و</sup> آراسته  
 بی <sup>بی</sup> لعلین او تا جفا داده بارج  
 که <sup>که</sup> عرشش آید از دور در آینه  
 بنیده <sup>بنیده</sup> است چشم کوا کب جلا  
 که <sup>که</sup> باشد گل <sup>باشد</sup> زلاله اش در کنار  
 ز غیبت <sup>ز غیبت</sup> گلشن را که زبان در بند  
 صبا <sup>صبا</sup> و شیشه از نیستان چین  
 که <sup>که</sup> فغانه <sup>فغانه</sup> چرخ <sup>چرخ</sup> غرضش <sup>غرضش</sup> ترشت  
 که <sup>که</sup> گوید <sup>گوید</sup> در افغان <sup>در افغان</sup> لیش <sup>لیش</sup> یک <sup>یک</sup> بد

گل رخ ز غزال نفس کوی او  
 ز دیبا سبزه ز دیبا سبزه از باب جاده  
 گل خوابی بگنج غار و درویشیش  
 ز فقرش بهر گمشده در انظار  
 ز غفلت جگر بر پیشش آید او  
 ز لاد او و عشش را گوشتش از  
 ره شورش او نیکو اگر باب شطخ  
 نیشند ز غمشش کسے گمراه  
 چنان زو جوان پر ز عشقش  
 چشید آن شد عشق و غمشش  
 خرد کا محال هست نه در سر پیش  
 سخن را سبک در شتابش ز غفلت  
 فقیست و دریا و کان را ز غم  
 بفرق عشقش که بر آرنده تاج  
 ز غمشش جهان چیخ نبله زند  
 نه بود اگر کحل آن خاک پا  
 ز غمشش غمش و غافلید بها  
 غمش که پیش از بهر غزال بر بند  
 شد آن آنس آن کیسوی غم بر  
 نه جاده سبزه علم پر فراشت  
 ز غمشش چنین غمش و در گره

[illegible]



۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱





در محراب خورشید نشاندید پا کمال  
 ز طاعات خلق اریچه میزان نعمت  
 ز قدر بخشش سخن منبر پوش گشت  
 چو کماک در از است تمام ام حسرم  
 سنا لشش غلغش در زریان گشت  
 زبان که نمیدر دناشش بکار  
 به جاد این طراوت که در برگفت  
 خاک را اگر گشته در سر سست  
 بیدت حیات که گشتش شود  
 سبیل توسن چرخ زریں گل گشت  
 بنیشت ز حل از همه بزرگست  
 کسے از سست مدگر مفر یافت  
 کسے شکرت فتح مطالب نگفت  
 بخار ره لوترا ب از روست  
 نذرانے قبول ارندا کے قبول  
 نگیرند اہل تعصب طریقت  
 خدا نفس پیغمبرش جزا بد است  
 مہریش نباشد اگر گرم گوش  
 رو دناشش از خاطر اہل نار  
 اگر پیش کافر بے نام او  
 پراز مہر او گشتہ دہما تمام

بدو یار و رفیق است و از انفصال  
 ز یک فرست روز خندق کم است  
 بهر کج او زد بان و دوش گشت  
 ز فراسی با صدام با جم جسم  
 حساسش سر کفر در باغ صمد  
 نے بود بان سخن را به کج  
 ز سینه پشه مهر صمد گشت  
 ز صحنه خانه سپاسی کوثر است  
 بهر شمع نعل شیرین شود  
 که چرا لنگه صاحب دل است  
 باین پای از نسبت نصرت  
 ز قیام غلده و سقر نصرت  
 که از غائب کل غائب نصرت  
 جز انیت که آبرو خاک کوثر است  
 که در رتبه فروخت درج بتول  
 که حاصل نگردد کسب باین شرن  
 در گفتنیست بکس مانده است  
 دل از غامی کفر افتد خوش  
 که از آن روز خوش و سازند کار  
 خوش و فروز و در اگر امرو  
 سز و کشتود رحمت فاضل و عام

۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹  
 ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱  
 ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳  
 ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵  
 ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷  
 ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹  
 ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱  
 ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳  
 ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵  
 ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷  
 ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹  
 ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱  
 ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳  
 ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵  
 ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷  
 ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹  
 ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱  
 ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳  
 ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵  
 ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷  
 ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹  
 ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱  
 ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳  
 ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵  
 ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷  
 ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹

استاد السلامه  
استاد از قزوین  
یافته ۱۳۰۲  
تلفیق دارالاسکب و دیوان  
علی شمس الدین  
استاد آیدون خان کوهرست  
اورا ایلخانان کورس  
پایدار گفت ۱۳۰۲  
مجلس خیریه در قزوین  
معرفه حضرت شیخ محمد تقی  
نیست از قزوین  
با ایالت نیست



۲۰۰۰  
 ۱۰۰۰  
 ۵۰۰  
 ۲۰۰  
 ۱۰۰  
 ۵۰  
 ۲۰  
 ۱۰  
 ۵  
 ۲  
 ۱

ز سوز دروغم جگر شعله خوار  
 مشتاق بدندان سرگشت من  
 غزالان بدشت و دراز من ز آنگ  
 بنفاس ز زبان صرغ من شد تمام  
 سنگ فلک من کشید گیسوم  
 گرد سرکشید با نفس هر دم  
 کندون همچنان پیوستن نیستم  
 بهدیم چرا از دلاست رسید  
 گرد راه و عریان زخم بدشت گرد  
 بی لعل دل سینه کاد نره ام  
 ز راه پیراهن ششم باک سرخست  
 ز کاس سیدم صند ملا کو بهالی  
 چراغی من نیست آن آستان  
 چراغ راه فراسی آن راه نیست  
 نشسته پشت دل نمود در محبت  
 نشد این گفت و نشست جا کما من  
 زخم نقش پا کس گشت نیانت  
 سر زانوم سود از بار سست  
 طوبی به تبصیر خود قانست  
 نکلا هم کن از ظلمت آباد نیست  
 تو وقت ز این جا بجا که دوا ام

زینک رگم نشسته آید ار  
 به پیش آفتاب نشسته  
 در شکر بر آگاه شاه شکر  
 عذرا بخت من ز غنای  
 غریب است که در آن  
 به هر یک از راه رفتم  
 یقین به هر یک از راه رفتم  
 بفریاد من آفرید  
 صبر شد تو به دل غم  
 شدم صفت از خود ترا دیدم  
 در آن استخوانم خفاش که بخت  
 به دست فرستادم به گوشه  
 چرا پاس من نیست به آسمان  
 چرا دیده شما سه درگاه نیست  
 به جادو بفرگان ز غم در  
 که قدری بر زمین کند آه من  
 ز پیشانی من خدایان است  
 نشسته فاک آن در زنی عاقل  
 بخواری مرا نش زور سگ  
 که ز غم دهم فاک بر باد  
 ترسم که بر خود دجفا که ده ام

۱۸۸۸  
 ۱۸۸۹  
 ۱۸۹۰  
 ۱۸۹۱  
 ۱۸۹۲  
 ۱۸۹۳  
 ۱۸۹۴  
 ۱۸۹۵  
 ۱۸۹۶  
 ۱۸۹۷  
 ۱۸۹۸  
 ۱۸۹۹  
 ۱۹۰۰  
 ۱۹۰۱  
 ۱۹۰۲  
 ۱۹۰۳  
 ۱۹۰۴  
 ۱۹۰۵  
 ۱۹۰۶  
 ۱۹۰۷  
 ۱۹۰۸  
 ۱۹۰۹  
 ۱۹۱۰  
 ۱۹۱۱  
 ۱۹۱۲  
 ۱۹۱۳  
 ۱۹۱۴  
 ۱۹۱۵  
 ۱۹۱۶  
 ۱۹۱۷  
 ۱۹۱۸  
 ۱۹۱۹  
 ۱۹۲۰  
 ۱۹۲۱  
 ۱۹۲۲  
 ۱۹۲۳  
 ۱۹۲۴  
 ۱۹۲۵  
 ۱۹۲۶  
 ۱۹۲۷  
 ۱۹۲۸  
 ۱۹۲۹  
 ۱۹۳۰  
 ۱۹۳۱  
 ۱۹۳۲  
 ۱۹۳۳  
 ۱۹۳۴  
 ۱۹۳۵  
 ۱۹۳۶  
 ۱۹۳۷  
 ۱۹۳۸  
 ۱۹۳۹  
 ۱۹۴۰  
 ۱۹۴۱  
 ۱۹۴۲  
 ۱۹۴۳  
 ۱۹۴۴  
 ۱۹۴۵  
 ۱۹۴۶  
 ۱۹۴۷  
 ۱۹۴۸  
 ۱۹۴۹  
 ۱۹۵۰  
 ۱۹۵۱  
 ۱۹۵۲  
 ۱۹۵۳  
 ۱۹۵۴  
 ۱۹۵۵  
 ۱۹۵۶  
 ۱۹۵۷  
 ۱۹۵۸  
 ۱۹۵۹  
 ۱۹۶۰  
 ۱۹۶۱  
 ۱۹۶۲  
 ۱۹۶۳  
 ۱۹۶۴  
 ۱۹۶۵  
 ۱۹۶۶  
 ۱۹۶۷  
 ۱۹۶۸  
 ۱۹۶۹  
 ۱۹۷۰  
 ۱۹۷۱  
 ۱۹۷۲  
 ۱۹۷۳  
 ۱۹۷۴  
 ۱۹۷۵  
 ۱۹۷۶  
 ۱۹۷۷  
 ۱۹۷۸  
 ۱۹۷۹  
 ۱۹۸۰  
 ۱۹۸۱  
 ۱۹۸۲  
 ۱۹۸۳  
 ۱۹۸۴  
 ۱۹۸۵  
 ۱۹۸۶  
 ۱۹۸۷  
 ۱۹۸۸  
 ۱۹۸۹  
 ۱۹۹۰  
 ۱۹۹۱  
 ۱۹۹۲  
 ۱۹۹۳  
 ۱۹۹۴  
 ۱۹۹۵  
 ۱۹۹۶  
 ۱۹۹۷  
 ۱۹۹۸  
 ۱۹۹۹  
 ۲۰۰۰  
 ۲۰۰۱  
 ۲۰۰۲  
 ۲۰۰۳  
 ۲۰۰۴  
 ۲۰۰۵  
 ۲۰۰۶  
 ۲۰۰۷  
 ۲۰۰۸  
 ۲۰۰۹  
 ۲۰۱۰  
 ۲۰۱۱  
 ۲۰۱۲  
 ۲۰۱۳  
 ۲۰۱۴  
 ۲۰۱۵  
 ۲۰۱۶  
 ۲۰۱۷  
 ۲۰۱۸  
 ۲۰۱۹  
 ۲۰۲۰  
 ۲۰۲۱  
 ۲۰۲۲  
 ۲۰۲۳  
 ۲۰۲۴  
 ۲۰۲۵  
 ۲۰۲۶  
 ۲۰۲۷  
 ۲۰۲۸  
 ۲۰۲۹  
 ۲۰۳۰  
 ۲۰۳۱  
 ۲۰۳۲  
 ۲۰۳۳  
 ۲۰۳۴  
 ۲۰۳۵  
 ۲۰۳۶  
 ۲۰۳۷  
 ۲۰۳۸  
 ۲۰۳۹  
 ۲۰۴۰  
 ۲۰۴۱  
 ۲۰۴۲  
 ۲۰۴۳  
 ۲۰۴۴  
 ۲۰۴۵  
 ۲۰۴۶  
 ۲۰۴۷  
 ۲۰۴۸  
 ۲۰۴۹  
 ۲۰۵۰  
 ۲۰۵۱  
 ۲۰۵۲  
 ۲۰۵۳  
 ۲۰۵۴  
 ۲۰۵۵  
 ۲۰۵۶  
 ۲۰۵۷  
 ۲۰۵۸  
 ۲۰۵۹  
 ۲۰۶۰  
 ۲۰۶۱  
 ۲۰۶۲  
 ۲۰۶۳  
 ۲۰۶۴  
 ۲۰۶۵  
 ۲۰۶۶  
 ۲۰۶۷  
 ۲۰۶۸  
 ۲۰۶۹  
 ۲۰۷۰  
 ۲۰۷۱  
 ۲۰۷۲  
 ۲۰۷۳  
 ۲۰۷۴  
 ۲۰۷۵  
 ۲۰۷۶  
 ۲۰۷۷  
 ۲۰۷۸  
 ۲۰۷۹  
 ۲۰۸۰  
 ۲۰۸۱  
 ۲۰۸۲  
 ۲۰۸۳  
 ۲۰۸۴  
 ۲۰۸۵  
 ۲۰۸۶  
 ۲۰۸۷  
 ۲۰۸۸  
 ۲۰۸۹  
 ۲۰۹۰  
 ۲۰۹۱  
 ۲۰۹۲  
 ۲۰۹۳  
 ۲۰۹۴  
 ۲۰۹۵  
 ۲۰۹۶  
 ۲۰۹۷  
 ۲۰۹۸  
 ۲۰۹۹  
 ۲۱۰۰  
 ۲۱۰۱  
 ۲۱۰۲  
 ۲۱۰۳  
 ۲۱۰۴  
 ۲۱۰۵  
 ۲۱۰۶  
 ۲۱۰۷  
 ۲۱۰۸  
 ۲۱۰۹  
 ۲۱۱۰  
 ۲۱۱۱  
 ۲۱۱۲  
 ۲۱۱۳  
 ۲۱۱۴  
 ۲۱۱۵  
 ۲۱۱۶  
 ۲۱۱۷  
 ۲۱۱۸  
 ۲۱۱۹  
 ۲۱۲۰  
 ۲۱۲۱  
 ۲۱۲۲  
 ۲۱۲۳  
 ۲۱۲۴  
 ۲۱۲۵  
 ۲۱۲۶  
 ۲۱۲۷  
 ۲۱۲۸  
 ۲۱۲۹  
 ۲۱۳۰  
 ۲۱۳۱  
 ۲۱۳۲  
 ۲۱۳۳  
 ۲۱۳۴  
 ۲۱۳۵  
 ۲۱۳۶  
 ۲۱۳۷  
 ۲۱۳۸  
 ۲۱۳۹  
 ۲۱۴۰  
 ۲۱۴۱  
 ۲۱۴۲  
 ۲۱۴۳  
 ۲۱۴۴  
 ۲۱۴۵  
 ۲۱۴۶  
 ۲۱۴۷  
 ۲۱۴۸  
 ۲۱۴۹  
 ۲۱۵۰  
 ۲۱۵۱  
 ۲۱۵۲  
 ۲۱۵۳  
 ۲۱۵۴  
 ۲۱۵۵  
 ۲۱۵۶  
 ۲۱۵۷  
 ۲۱۵۸  
 ۲۱۵۹  
 ۲۱۶۰  
 ۲۱۶۱  
 ۲۱۶۲  
 ۲۱۶۳  
 ۲۱۶۴  
 ۲۱۶۵  
 ۲۱۶۶  
 ۲۱۶۷  
 ۲۱۶۸  
 ۲۱۶۹  
 ۲۱۷۰  
 ۲۱۷۱  
 ۲۱۷۲  
 ۲۱۷۳  
 ۲۱۷۴  
 ۲۱۷۵  
 ۲۱۷۶  
 ۲۱۷۷  
 ۲۱۷۸  
 ۲۱۷۹  
 ۲۱۸۰  
 ۲۱۸۱  
 ۲۱۸۲  
 ۲۱۸۳  
 ۲۱۸۴  
 ۲۱۸۵  
 ۲۱۸۶  
 ۲۱۸۷  
 ۲۱۸۸  
 ۲۱۸۹  
 ۲۱۹۰  
 ۲۱۹۱  
 ۲۱۹۲  
 ۲۱۹۳  
 ۲۱۹۴  
 ۲۱۹۵  
 ۲۱۹۶  
 ۲۱۹۷  
 ۲۱۹۸  
 ۲۱۹۹  
 ۲۲۰۰  
 ۲۲۰۱  
 ۲۲۰۲

ایک دفعہ ایک شخص نے ایک شخص کو دیکھا کہ وہ ایک شخص کو دیکھ رہا تھا۔  
 اس نے کہا: "تو نے اس کو دیکھا؟"  
 اس نے کہا: "جی ہاں، وہ ایک شخص کو دیکھ رہا تھا۔"  
 اس نے کہا: "تو نے اس کو دیکھا؟"  
 اس نے کہا: "جی ہاں، وہ ایک شخص کو دیکھ رہا تھا۔"





1-1-1992

۱۳۰۰

10

بسم الله الرحمن الرحيم

1949

10/10/10

10

15

کراچی

مجلس شورای اسلامی

۱۴۰۰

22

مجلس

مجلس شورای اسلامی

2-11-68

2

100

10



100



1

66

2

Number of hauls	<i>A. balearicum</i> (%)	<i>A. balearicum</i> + <i>A. balearicum</i> + <i>A. balearicum</i> (%)
1	100	0
2	50	50
3	33	67
4	25	75
5	20	80
6	17	83
7	14	86
8	13	87
9	11	89
10	10	90





[illegible]

فی الجمله  
 در این کتاب  
 از کتب  
 قدسیه  
 است

کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی  
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۳۴



بیند ادا آن پنج بیهوشی می کنند  
 چو بی عیب غیر از خدا نیست کس  
 ز گنجایشش فروست آفریننده  
 پندش ز آرزو منور بر درم  
 چو گشتند در سینا میل نذر  
 بت ملک مشکی در آید بدست  
 و لیکن هر ایت سر سار و مهند  
 که پیشه کزین ارزش نیست زمین  
 چه بیکان ناوک شود ز نشان  
 چو دارند از پر دلان زرد ریغ  
 بی تشنه خون بد بخورده نیست  
 عیار ز سلطنت کامل است  
 منده گشتن به مسکان باوش  
 بکن خانه یک ستمگر نه بینا  
 چه عامل کند صرفه خاطر نشان  
 گفته صرفه بدین رتبه شاه پست  
 با قوفیه یک دانگ از میر زال  
 در آن نیمه آتش دوزخ افتاب  
 مجوز است که غرضش بر و باز دار  
 سخن دار و زانو را بسته تنگ  
 بی چاه کن در تیره چاه کن

در گنج قفسی بر سیر کیست  
 ترا یب استر نشاند او بس  
 اگر قطره خواهد خورند همچون بده  
 نگردد را این بدست در کرم  
 سیر کن بر استر سیر کیست  
 نه نشاند اگر شاه نشاند  
 بدست نشان اگر دل سیر کیست  
 کند را چنین چشم هر چشم  
 خورده اند دل دشمنان بر نشان  
 در اندیشان چو سیر درین  
 که سیر است ازینش شاه کیست  
 شهنشاه که عادل و عادل است  
 مشهور است میان عا و سیر  
 هر که سیر است عادل و سیر  
 برایش درین هر که سیر  
 نه نیست اگر سیر درین  
 مشهور است در کتب و باک  
 که سیر است ازینش شاه کیست  
 با سیر است شاه سیر  
 چو در کاروان و در کتب  
 سیر است ازینش شاه کیست

[illegible]



سابقه نامه کنگره  
 بکشته که خون او  
 بیاض شود از لطف  
 و قهر که آن اسه  
 بلاست تحقیقات  
 اول شمشیر آینه  
 به نطفه که آید  
 ز فرزند زهر آید  
 با قتل رسانان دولت  
 به اسم اگر  
 غم میگردان از  
 کوهستان کشته  
 که در قتلگاه  
 ۱۹۳۸

<p>مقترب بنادان مغز مایه کار          مشغول از حال زندانینان          بجای که باشد سیاست بجا          شود خون جبار که مباح          ز شیرین و تلخ لطف و قهر          بخش مهر چرخ زهر و رنج          سبوش افکن از مهر خون همه          چنان ساز بیگانه را آشنا          همه گره زدن در و ظلم فاش          بود و شایان عاجز نواز</p>	<p>که نوک قلم شان زندیش مار          من به سبک جرم بندگ ان          زبان شفا هست بکشتن از قضا          با تجمالی و جب شفا صلح          بر آینه شمس و فرزند زهر          به از نیکو است من به چرخ          ز خود کن درون و برون همه          که جان و آرام جزا بد بکشد          سخن به تو می آید آگاه باش          بگو تا شمس دست عالم دراز</p>
--	--

### حکایت

<p>چنین داد قیصر سخاوتان پیام          که دارنده شایان چین امتیاز          دل افتاده در فکر این روز و شب          و گداز دوا نیست تقسیم ما          پس از مظهر راه وادائی خطاب          چنین یافت با پنج که نزدیک کوه          ترا افتد باید آسنا نشست          بر آید چو آن غم از بیخ و بن          شدندش بآن سر زمین رهناس          خریا شمس شایان بلند</p>	<p>که سمیع می که دوازده خاص اعلام          ز شایان و دیگر به سر دراز          که این موهبت راه باشد سبب          و گداز دوا نیست تقسیم ما          فرستاده که دالتماس جواب          تنها در درختی است طوبی شکوه          که چون همت سفاک بشین است          بر آید مراد تو گویم چه کن          دختی مشاهد شدش عرش ساس          زبالا به و سه و سه گو نه کند</p>
---	--

درست چه چرخ است در این عالم  
 ز شمس و شایان بلند

سپه نمید چرخ سانش سستون  
 از برگش لغزان دست حمزه لبهر  
 چنان خنجر در رشیدانه استین  
 به نظاره سیخ ز پرگار ررفت  
 بے جاره فلک شش بهر سود وید  
 لب بد دست در کشان آن خست  
 ز لبس در روز نشسته یک تنه باد  
 در آن نخل پیچید ازیش کشید  
 چو افتاد نخل خاقان شنفست  
 روان شو سلامت روی نال  
 چو برگشت قاصد فروخاند حال  
 نمودند روشندلان حصو  
 سخن کرده کوته که عسمر دراز  
 بزور دعائے سیک از عباد  
 چو گرد و تو ج بهر اران سیک  
 قوه بهر اران دبد زور شیر  
 تجدد که بیانست سوسه چرخ دست  
 بقایست چو خزا هندی خلق جهان  
 بزور دعائے ضعیفان بنات  
 یک دیگر انیست از خسرو  
 شود ملک تو مزع آبرو

ز سیمین نعلی فرخش فروزان  
 به بازو شش تقوید و شش بتر  
 که رنگ را ندو و دستند گاه زمین  
 زد شواریه کار از کار رفت  
 بجز عجز و از سر عذاب به نذر  
 بزور قوه جود دم که دست  
 کن از نفعی که بود که فان حاکم  
 بفرسنگ گروش زمین بر درید  
 بدر که فرستاده را خواند و گفت  
 جواب است همه صورت حال تست  
 فر رفت قیصر بجز به خیال  
 که روشن ترست این اشارت را بجز  
 بجز شنود و دیده نیک و بد بسته باز  
 در بسته چنان را چنان کند باد  
 ز جا بر کند کو بها بے شک  
 تو چه بزرگ دون کشد به بزر  
 تو بالا نشود یا نشود چرخ است  
 میشی است و دست و خضر زمان  
 به بخت جوان کار پیران بساز  
 که یا بد گمن فاش از انما نویسد  
 چو با آرد و رسد آب رفته بچوب

مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

1. *Chlorophyll*  
 2. *Chlorophyll*  
 3. *Chlorophyll*  
 4. *Chlorophyll*  
 5. *Chlorophyll*  
 6. *Chlorophyll*  
 7. *Chlorophyll*  
 8. *Chlorophyll*  
 9. *Chlorophyll*  
 10. *Chlorophyll*  
 11. *Chlorophyll*  
 12. *Chlorophyll*  
 13. *Chlorophyll*  
 14. *Chlorophyll*  
 15. *Chlorophyll*  
 16. *Chlorophyll*  
 17. *Chlorophyll*  
 18. *Chlorophyll*  
 19. *Chlorophyll*  
 20. *Chlorophyll*  
 21. *Chlorophyll*  
 22. *Chlorophyll*  
 23. *Chlorophyll*  
 24. *Chlorophyll*  
 25. *Chlorophyll*  
 26. *Chlorophyll*  
 27. *Chlorophyll*  
 28. *Chlorophyll*  
 29. *Chlorophyll*  
 30. *Chlorophyll*  
 31. *Chlorophyll*  
 32. *Chlorophyll*  
 33. *Chlorophyll*  
 34. *Chlorophyll*  
 35. *Chlorophyll*  
 36. *Chlorophyll*  
 37. *Chlorophyll*  
 38. *Chlorophyll*  
 39. *Chlorophyll*  
 40. *Chlorophyll*  
 41. *Chlorophyll*  
 42. *Chlorophyll*  
 43. *Chlorophyll*  
 44. *Chlorophyll*  
 45. *Chlorophyll*  
 46. *Chlorophyll*  
 47. *Chlorophyll*  
 48. *Chlorophyll*  
 49. *Chlorophyll*  
 50. *Chlorophyll*  
 51. *Chlorophyll*  
 52. *Chlorophyll*  
 53. *Chlorophyll*  
 54. *Chlorophyll*  
 55. *Chlorophyll*  
 56. *Chlorophyll*  
 57. *Chlorophyll*  
 58. *Chlorophyll*  
 59. *Chlorophyll*  
 60. *Chlorophyll*  
 61. *Chlorophyll*  
 62. *Chlorophyll*  
 63. *Chlorophyll*  
 64. *Chlorophyll*  
 65. *Chlorophyll*  
 66. *Chlorophyll*  
 67. *Chlorophyll*  
 68. *Chlorophyll*  
 69. *Chlorophyll*  
 70. *Chlorophyll*  
 71. *Chlorophyll*  
 72. *Chlorophyll*  
 73. *Chlorophyll*  
 74. *Chlorophyll*  
 75. *Chlorophyll*  
 76. *Chlorophyll*  
 77. *Chlorophyll*  
 78. *Chlorophyll*  
 79. *Chlorophyll*  
 80. *Chlorophyll*  
 81. *Chlorophyll*  
 82. *Chlorophyll*  
 83. *Chlorophyll*  
 84. *Chlorophyll*  
 85. *Chlorophyll*  
 86. *Chlorophyll*  
 87. *Chlorophyll*  
 88. *Chlorophyll*  
 89. *Chlorophyll*  
 90. *Chlorophyll*  
 91. *Chlorophyll*  
 92. *Chlorophyll*  
 93. *Chlorophyll*  
 94. *Chlorophyll*  
 95. *Chlorophyll*  
 96. *Chlorophyll*  
 97. *Chlorophyll*  
 98. *Chlorophyll*  
 99. *Chlorophyll*  
 100. *Chlorophyll*

190

[illegible]

۱۲۰۰  
 ۱۲۰۱  
 ۱۲۰۲  
 ۱۲۰۳  
 ۱۲۰۴  
 ۱۲۰۵  
 ۱۲۰۶  
 ۱۲۰۷  
 ۱۲۰۸  
 ۱۲۰۹  
 ۱۲۱۰  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴



۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

<p>             چو بر شرب نشین بر آسای              که چون جود با خلق روزگش              بشکانه در سجده تارک لب              و گناست گشتن دل و چش              که در آتش بر اوقات سخته              و کالت سنی آید اینجا کس              عداوت بکام تو کے در کش              که بنشیند گلشن ز با لاش              که دانا سے و دنیا لم و ناظر              دل نشه رعیت شود خوب رعیت              بناید نهادن ترا دل بران              زبانغ نگا جان بلفلان              رنگ جان نثر مرگان بنشتر              که در وقت کن کو ستن روز جنگ              ختم زلفت و کاکلی بگردن گیر              اگر نقش با سادہ رویان              رو و از تو گزیر شمع بکار              همان جرقه از ملک عاشق ترست              نیاز تو به خاص پائین نیار              بقدر بهمان کوشش در بندگی              نماز حسرت و در وقت کن         </p>	<p>             ریشم روز حشران ملا کے حساب              شب و روز و انجم و رزق و شمس              بنی بر شدت اگر رہنا سے              و گرا پس افتاده کارت بکوش              نهادن میسران لیل و نهار              به نیکست و بد خود و خود باند              بنام تو صد شمع و شکر حشند              شکستہ نذر و تو شاکستہ تو              بیایا سے باطن به از غیا              بجز بان و عشق مطلوب نیست              بر آسای کسان عشق و دلبران              بناسد سپندیدہ و دیگر              ز آتش رخاں و دل آلود              جلاله از آن نشو تیر خجک              که تا گشتند تو دشمن اسیر              سحر در آسینہ جان شکست              به چش از شکر خنده گیر و کنار              گل باغ عشق قیامت بر سرست              جهان میکشد و بهر نازت ناز              همه عاشق اند از تو به بندگی              تو شایسته همه کارشایان کن         </p>
--	--

۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

است که خوش انداز  
 است که خوش انداز  
 است که خوش انداز  
 است که خوش انداز  
 است که خوش انداز  
 است که خوش انداز  
 است که خوش انداز  
 است که خوش انداز

<p>خجرا بهر شه از هر چه در عالم است          ز مردم نژادان اثر ماند و بس          ز جمله منشویش صد در عاقل است          خورشیدان کشند آه و زاری و خویش          نگردد بدید کسی در وفا و وفا          ز کس کس که بوسه و وفا یافته          ز اهل زبان راسته کن طلب          که آید چنین سخت جاسه بدست          کس در میان آور از اهل کار          اگر با تیر است کرد و گفتم نصرت          وزیر پیوسته در اشغال و نیاز          وزیر پیوسته که باشد ز بسبب نیکی و راه</p>	<p>خجرا بهر شه از هر چه در عالم است          ز مردم نژادان اثر ماند و بس          ز جمله منشویش صد در عاقل است          خورشیدان کشند آه و زاری و خویش          نگردد بدید کسی در وفا و وفا          ز کس کس که بوسه و وفا یافته          ز اهل زبان راسته کن طلب          که آید چنین سخت جاسه بدست          کس در میان آور از اهل کار          اگر با تیر است کرد و گفتم نصرت          وزیر پیوسته در اشغال و نیاز          وزیر پیوسته که باشد ز بسبب نیکی و راه</p>
---	---

خجرا بهر شه از هر چه در عالم است  
 ز مردم نژادان اثر ماند و بس  
 ز جمله منشویش صد در عاقل است  
 خورشیدان کشند آه و زاری و خویش  
 نگردد بدید کسی در وفا و وفا  
 ز کس کس که بوسه و وفا یافته  
 ز اهل زبان راسته کن طلب  
 که آید چنین سخت جاسه بدست  
 کس در میان آور از اهل کار  
 اگر با تیر است کرد و گفتم نصرت  
 وزیر پیوسته در اشغال و نیاز  
 وزیر پیوسته که باشد ز بسبب نیکی و راه

**در معرفت این جهان و**

<p>وزیر پیوسته به از این جهان و یاد          بدستور او وین و کس و کس          نمی گشت در جی حسابش زبان          که جاسه پذیر بود و جاسه کس          چون گلین شدند از وحله دار          بدان پیمان دلش پیوسته          گله داشت سرگشته گلشن در آب          ز با نهاست پرورده نام او</p>	<p>وزارت مزار و بدلیوان داد          قلم گشته تا در دهر پیوسته علم          کیست هر آن خانه که در جهان          میان بود با پیر و پاسبان          بنور هذا اطفال شهر و دیار          چنانچه مجرزان پافروخته          بهار پی کلبه هر خراب          هنوز از اثر پاسته افهام او</p>
--	---

وزیر پیوسته به از این جهان و یاد  
 بدستور او وین و کس و کس  
 نمی گشت در جی حسابش زبان  
 که جاسه پذیر بود و جاسه کس  
 چون گلین شدند از وحله دار  
 بدان پیمان دلش پیوسته  
 گله داشت سرگشته گلشن در آب  
 ز با نهاست پرورده نام او

وزیر پیوسته به از این جهان و یاد  
 بدستور او وین و کس و کس  
 نمی گشت در جی حسابش زبان  
 که جاسه پذیر بود و جاسه کس  
 چون گلین شدند از وحله دار  
 بدان پیمان دلش پیوسته  
 گله داشت سرگشته گلشن در آب  
 ز با نهاست پرورده نام او

شب و روزش این بود و در آن روز  
از او بود و دشمن زمین و زمین  
که از پر تو عدل شایسته است  
نباشد اگر نیست است بخیر  
صحیبت شایسته و من احباب  
در احوال چو عجم ز تکیه شایسته  
مدام از شیشه این گفتگو داشته  
چه بنگاهم آن شیشه گزین که چنگاه  
و زارت بدوران دیگر گنجینه  
ز شاه اتماسس میادیت نمود  
بر آورد و چون سیریار است  
زبان بر کشاد و آنکه از روی صدق  
که تا غایت زرد و گشت شهریار  
و یکایکین زنا خیمه و واقع است  
خشم اینک عمره جگر خورده ام  
رگ و ریش نه نیست در چو قباب  
ز انصاف آفاق برگشته است  
ز لشکر تو که با آسایش است  
چنین کرده ام که چه خاطر نشان  
ولی جلد این گمان ریزن است  
باین دور و جا نگاه در انداخته جان

که رشت را بچرخ شود و برهناسے +  
 مصطفی و درخشان لبش دین سخن  
 که از طلست ظلم عالم تنه است  
 محال است غیرت از طبعش غیر  
 که ز بر تر و خشک سے بدیم آب  
 مدوگار من باد و تاید شاد  
 بهر شش دل طلق اپنا شسته +  
 فت را باد با سے شیا شش برآه  
 برایش آب چرخ لبش نکلند  
 بخداوت رخ عجز برایش سود  
 با شکی که آغشته بود شش بهر  
 سحر فیکه خورده شش بوی صدف  
 دلم بود خسته م راز فو بهار  
 که سه با بدیم مرد و آن مانع است  
 که غم سازد و لهسا بدر برده ام  
 جهان گشته آبار و دشمن خراب  
 نهال شستم بچ برگشته است  
 ز عمر تو و دعا در آرایش است  
 که از خسته دین رافت و آفتان  
 که ضبط مرا جب ایچے من است  
 که ناگه نگر و یقین ان گشتان

[illegible]







شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره

سر بس که شیرین فرسود و زنده  
 نظامی و خمر و جعفری علم  
 زنده شد زنده شد سار و دوات  
 اگر شد اسکندر آهین بناست  
 بشروان شه آرزنده قاقانیت  
 بمیدان جهان ز شرم و کینه و طوشت  
 ز سحر و جادو سحر و جادو  
 ز فکر تو به پای طبع و نظم  
 سحر و جادو از بر تو و جادو  
 بهشت سحر و جادو و جادو  
 سحر و جادو که بود زایل کس کس  
 خود به نیاز و به بهشت لب  
 زه شش تر و تازه دارم زبان  
 مرا به شرم ز خود گفتگو و رسد  
 که از نادانان طرح گردد سخن  
 چگونه تو انهم ز کم بیشش برد  
 به بهشت سحر و جادو و جادو  
 سیاست آن رشک با قوت نزد  
 به بهشت سحر و جادو و جادو

شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره  
 شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره  
 شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره  
 شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره

شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره

شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره

شاه جهان در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره در سال ۱۰۲۵ هجری قمری در روز ۱۲ ربیع الثانی در شهر دکن در قلعه آگره

نزارم گمان بس با انصاف خویش  
 آنکه گشتار اقبال نهان در صفت پیدا نمود  
 گذر است نزارم نزارم و درم  
 سپهرم باقبال افتاد و گشت  
 چو بخت شرام خرام خرام خراب  
 ز پشته جود سپهرم کرد و زور  
 گشتی که بود دست خورشید  
 چو در باغ ذوق سخن شکوهم  
 ز برگ گلها نچو خندست گشتم  
 نزارمست عاجز گشته شمع من  
 ز نهر کم سبکس زنجیده است  
 قلم بر خطای نهفته ده ام  
 درین راه باین خاکساری گزینش  
 چرا گشته شیر گزینش چوین  
 کجا شیر آید آن حال پیش  
 چه نهان غیم به دبار آن چنان  
 بنور آفتاب زینست مد وفاق  
 شوم سوده الماس بر پیش کس  
 اسیر خودم دان که آزاد د  
 سلام کنم و سجده از من طلب  
 در اراجیب اقبال گشت  
 سینه که گشته برانجا سکنه و قتل را  
 محمل جفا و مآل خداست

[illegible]



سب اشیا میں گم افشیدگی  
 بزرگان بر عداوت ز ناب و کلمت  
 گونیشتم عداوت رساند چمن  
 اگر دہر را دہر در ساغر است  
 دل از پر تو مسد آئینہ است  
 لب درینا شے ز جنت نگون +  
 برتر خندہ و الشان خوش خویش  
 کشادہ سے بار و سے ناسازدہ  
 زب کبر است کہ از پرست است  
 یکے از بلندگان با نیہ گیر نیست  
 چہ طرح و دست در و صورت فائدہ  
 و مانعے بیا لا عجب بردہ  
 عبت ہاں گو پال برے کشتہ  
 نادر کس این خود پسندے پسند  
 وہاں شک کوثر کن از دست و شو  
 نشاید ہر نامدناستہ شدن  
 خیالات ارباب ہر نامدناستہ  
 سخنا سے عریان الباسی خوش  
 کرت معنی نیست و خوب مکن  
 کیسے کہ تو باشد فزون اند کے  
 مگر فرق کم راجہ مایہ تم

مجوز نہ جاہنے بدل مردے  
 کہ راحت و آید بفر دولت  
 نماید خاکستگر دماند سن  
 بجا محبت حشر شکر است  
 ننگش مردہ ننگ آن کشت  
 کہ نگر فتنہ دوستدارے سرگون  
 ہم از عفرانی بنا گوش خویش  
 بد بنال ثقت رب گرہ بازو  
 در عقد سنگ ترازو نیست  
 کسے از دستان باین در نیست  
 کہ قصه حق را در نقش ننگ  
 چو جوئے دغدغه اینجا پرده  
 عیارے بکد و دل چو سرے کشے  
 کم از کاسے از زخم کوشت چند  
 چو خواہے ز ناکان کئے گنگ  
 بہر نظم خوان فطاسے شدن  
 مدبر پرده خود سخن ناکوست  
 اگر خویش را حسی شناسی خوش است  
 بکلب رگ رگ درون اشک فک  
 صدقش دان و گرد نہا شے  
 کہ بسیار در غیرت این کم است

اسلام آباد کے قریب ایک گاؤں میں ایک شخص نے ایک لکڑی کے ٹکڑے پر لکھ کر دیا ہے

[illegible][illegible]





[illegible][illegible][illegible]

۱۲  
 در طلب اصلاح از آن  
 شایسته است و اگر  
 ۱۳  
 عیان است از آن  
 یک را در حدیث از آن  
 خود را از حدیث از آن  
 ۱۴  
 از حدیث از آن  
 ۱۵  
 از حدیث از آن  
 ۱۶  
 از حدیث از آن  
 ۱۷  
 از حدیث از آن  
 ۱۸  
 از حدیث از آن  
 ۱۹  
 از حدیث از آن  
 ۲۰  
 از حدیث از آن  
 ۲۱  
 از حدیث از آن  
 ۲۲  
 از حدیث از آن  
 ۲۳  
 از حدیث از آن  
 ۲۴  
 از حدیث از آن  
 ۲۵  
 از حدیث از آن  
 ۲۶  
 از حدیث از آن  
 ۲۷  
 از حدیث از آن  
 ۲۸  
 از حدیث از آن  
 ۲۹  
 از حدیث از آن  
 ۳۰  
 از حدیث از آن  
 ۳۱  
 از حدیث از آن  
 ۳۲  
 از حدیث از آن  
 ۳۳  
 از حدیث از آن  
 ۳۴  
 از حدیث از آن  
 ۳۵  
 از حدیث از آن  
 ۳۶  
 از حدیث از آن  
 ۳۷  
 از حدیث از آن  
 ۳۸  
 از حدیث از آن  
 ۳۹  
 از حدیث از آن  
 ۴۰  
 از حدیث از آن  
 ۴۱  
 از حدیث از آن  
 ۴۲  
 از حدیث از آن  
 ۴۳  
 از حدیث از آن  
 ۴۴  
 از حدیث از آن  
 ۴۵  
 از حدیث از آن  
 ۴۶  
 از حدیث از آن  
 ۴۷  
 از حدیث از آن  
 ۴۸  
 از حدیث از آن  
 ۴۹  
 از حدیث از آن  
 ۵۰  
 از حدیث از آن  
 ۵۱  
 از حدیث از آن  
 ۵۲  
 از حدیث از آن  
 ۵۳  
 از حدیث از آن  
 ۵۴  
 از حدیث از آن  
 ۵۵  
 از حدیث از آن  
 ۵۶  
 از حدیث از آن  
 ۵۷  
 از حدیث از آن  
 ۵۸  
 از حدیث از آن  
 ۵۹  
 از حدیث از آن  
 ۶۰  
 از حدیث از آن  
 ۶۱  
 از حدیث از آن  
 ۶۲  
 از حدیث از آن  
 ۶۳  
 از حدیث از آن  
 ۶۴  
 از حدیث از آن  
 ۶۵  
 از حدیث از آن  
 ۶۶  
 از حدیث از آن  
 ۶۷  
 از حدیث از آن  
 ۶۸  
 از حدیث از آن  
 ۶۹  
 از حدیث از آن  
 ۷۰  
 از حدیث از آن  
 ۷۱  
 از حدیث از آن  
 ۷۲  
 از حدیث از آن  
 ۷۳  
 از حدیث از آن  
 ۷۴  
 از حدیث از آن  
 ۷۵  
 از حدیث از آن  
 ۷۶  
 از حدیث از آن  
 ۷۷  
 از حدیث از آن  
 ۷۸  
 از حدیث از آن  
 ۷۹  
 از حدیث از آن  
 ۸۰  
 از حدیث از آن  
 ۸۱  
 از حدیث از آن  
 ۸۲  
 از حدیث از آن  
 ۸۳  
 از حدیث از آن  
 ۸۴  
 از حدیث از آن  
 ۸۵  
 از حدیث از آن  
 ۸۶  
 از حدیث از آن  
 ۸۷  
 از حدیث از آن  
 ۸۸  
 از حدیث از آن  
 ۸۹  
 از حدیث از آن  
 ۹۰  
 از حدیث از آن  
 ۹۱  
 از حدیث از آن  
 ۹۲  
 از حدیث از آن  
 ۹۳  
 از حدیث از آن  
 ۹۴  
 از حدیث از آن  
 ۹۵  
 از حدیث از آن  
 ۹۶  
 از حدیث از آن  
 ۹۷  
 از حدیث از آن  
 ۹۸  
 از حدیث از آن  
 ۹۹  
 از حدیث از آن  
 ۱۰۰  
 از حدیث از آن

[illegible]

منه و لود کان ناز و نیک  
بر دتاب الماس است بلبور و  
که بریا طلاله که در وار و سیک  
که جویند کوران بکشت خط و خال  
که حاضر نباشند اهل سخن  
چو برگوشش بیگانه انگند راه  
چو منی گراشت تحسین سبک  
که تحسین کنند و نباشد سجا  
چو از دزدان و گچون رود دستمال  
که جا کرده در دل بدیشل سجا  
که منون نگه دید و منون نگه  
که در دیکه گرم ذوق از هزار  
که بهر خود و چون خودی گفته ام  
براسته چارست ذوق سخن  
جهان می رسم خود بفریاد خود  
که گریه زبان یا دز اهل زبان  
که در حجاب کور چشم است گوش  
که در کینج شکان زبان گشته است  
ز خود و خط و دور باید نشست  
نار و ناز از ارشاد چه جوید که

[illegible][illegible]





میدان منتهی درین **ع**  
 از در وقت **ع**  
 بیاورند و من الاخر میخواند  
**ع** است تا آخر میخواند  
 قزاقیت را در حسن بنتر کرم  
 میکنند **ع**  
 اگر با دشمنان تاراش  
 رفت **ع**  
 تا سحر روز رسیده آید ۱۲  
 پیدا کرده حال بر حالی  
 که از خود حاصل شده باشد





نام من بر دهنی مذکور  
 آید که در این وقت  
 صبح کند دل من در  
 نصفت شب یکده  
 یا بلغ و یا در این سخن  
 به است ای که در وقت  
 صبح صفت من عاید  
 به شود در وقت  
 را در طریق ذلیل باشم  
 به دارد که مایه دارم  
 به است بطوری که

که به رسوا شود هر که رسوا کند ز دم دست و عیب پوش همه خدایم فطر که ده و شاه هم برنگی شود برده هم نام من که شبها کنم بر نکاح چشم خواب یعنی فطر با حق نصفت نیست که هست از کدایان درگاه صبح بنازم که بخت گدا هم نیست سخن حصه من بمن میرسد ز فیض حسد میرسد بر آب چشم	به بر روزگار این تقاضا کند صبح ششم که خام است چو ششم همه تو نگردد و درم و جا به هم ز رنگین کلامان رود و سخن ز من شود یعنی خیال برده تاب شب از خواب مرگان من جفت نیست کند در دل شب و گمراه صبح بدر کوزه حاجت روا هم نیست در انعام شعوم سخن میرسد و بر فلک شده شد و کاتب هم
--	--

وصفت صبح

خورشید گلشن از جو یار دم صبح کم از دم پیش نیست دم صبح چون می شود کوره تاب شوئی تا ز روشنایی بهر و منه برو شنیده مهر از و شد علم ز تر و خسته ساقیان صبح بوی گل صبح عطرا بهش نفس پیچید افلاک را و نفس سیما و سه آغوشان سه کند که بیاتش را گشته بود کوشت ز	خورشید جاریست بر خشک شور از و شد که در فیض تقصیر نیست علم سه کند آفتاب چه خورشید دم بود دم صبح بند مباد از سرش سایه صبح کم گل تا رنگی رسیده از فرق طلوع در ان صاحب بخت بیدار باش که از صعب دم برینا رو نفس که دل مرده را زنده جان سه کند که از شعله ان در و این زیب و فر
--	---

نام من بر دهنی مذکور  
 آید که در این وقت  
 صبح کند دل من در  
 نصفت شب یکده  
 یا بلغ و یا در این سخن  
 به است ای که در وقت  
 صبح صفت من عاید  
 به شود در وقت  
 را در طریق ذلیل باشم  
 به دارد که مایه دارم  
 به است بطوری که

کہ دید این چنین لعبت و لغو و ز  
 کشت در گریبان گل خسته ان  
 شد از هر شش مایه و سینه اش  
 با ستا و شستنی خلق کشت نهاد  
 و تاب در دن تا به گرد و گرد  
 کشتی کاغذش بخیه زنده است  
 بکشت خست بیداری از کوی خواب  
 شود شسته از سینه خاص و عام  
 شجر شکفته اند این آب و تاب  
 خنجر بد صفا خبر بوسه سحر  
 از و در حبه ناسمن لبشکفت  
 ظهوری سر ابا سخن گشته  
 چنان دار کفایت سخن می چکد  
 ز طبع سخن گشته نازک چنان  
 خیالت گرا از روح نازک گشت  
 رضا جوئی خاطر شاه کن  
 ز فکر تو شد لعل عرش سخن  
 به عفو آن کو سیل رسان نامه را  
 ز دل سینه لفظ انجام کش  
 بیاسات قلم بر تو فخر آبر و سده  
 که لب بر کشایم به خیرم زبان

کو از رہ گنذارش غبارست روز  
 که ریزد بپای من سرش و آن  
 که خورشید شد مهر گنجینه اش  
 که روشن کند از بهش سود  
 نفس که پنهان بود ای سحر  
 بیوے نسیم سحر زنده است  
 بشوی از لال سحر و سحر  
 بگرد سحر کلفت چرخش  
 بیای نفس زنبق آفتاب  
 خنند و چین چو بروئے سحر  
 و زو در و بهنا سخن بشکند  
 حس و خار بودی سخن گشته  
 که از آن تازگی بر سخن می چکد  
 که طبع نازکی نیاید که آن  
 از آن طبع مدوح نازکتر است  
 سخن گو در از است کو تا ه کن  
 بکنج نقشین چرخ سخن  
 ز فرسوده پای برهان خامه را  
 سخنم سخن کوس بر بام کس  
 بدو ته سپوشه باین خاک کوشه  
 ز آغاز و انجام این داستان

PL 5

استیضات

1917

10/10/10

تاریخ

10/11/11

گزارش است

۱۵۰۰

مفتی محمد رفیع

۱۵

سنگری

پاکستان

1

ساجده نازک و نازک  
 اول اگر در صورت  
 شاه و در کجایم  
 سید ششم ۱۱  
 اسفند چندی در پیش  
 ازین قضیه که  
 از قلم توفیق شده  
 و ساجده نازک  
 ساجده نازک  
 غاسک که در  
 خیر امان  
 اسفند چندی در پیش  
 با حق پروردگار  
 بسلامت توفیق  
 ۱۶

## در خانه کتاب

<p>                             بنده سالها غصه بر او                              به یکبار از غمناک                              که چون از قلم و تاب                              کند که خوشی از کف                              که چون آورد لب                              به شش سیصد                              که چون از قلم و تاب                              شد آخر ز ساسانه                              سراپا به این نسخه                              محبت پر از گوهر                              سزاوار تاج بلبل                              گران قیمتی و سبک                              بدست تنایر که                              بدست شهنشاهان                              بنام کس برینا                              و لطف شعر دارد                              سخن باز کلام و زبان                              سر برنگد از شکاف                              بهم لفظ و معنی                              نشد و سته این گل                         </p>	<p>                             بستانک خاطر که در کج                              که ناگه بر پیش و                              خود شاهان شاد و آب                              فتد مغرور استخوانش                              قزاق رشک دارد بران                              کل سبک و سبک                              پیشیل حال خود که                              چندی ازین پیش                              بگام ز حاسد که                              میان گشته در دیده                              همه لاکت از سر و                              از و کیست پر از                              زدم قرعه کاین                              درین آرزو آشکار                              بگوشت سخن شد و                              سجد بود و دل در                              به دست چو دل راه                              شدم نام از انتظار                              ز نیم حوت و ترکیب                              فردرخت برگ بهار                         </p>
---	--

ساجده نازک و نازک  
 اول اگر در صورت  
 شاه و در کجایم  
 سید ششم ۱۱  
 اسفند چندی در پیش  
 ازین قضیه که  
 از قلم توفیق شده  
 و ساجده نازک  
 ساجده نازک  
 غاسک که در  
 خیر امان  
 اسفند چندی در پیش  
 با حق پروردگار  
 بسلامت توفیق  
 ۱۶





[illegible]

[illegible]



وئے یک نظر از تو می بایست  
به بیند شومند به جفا خواست  
نقاب به شود و شربت آفتاب  
کز دستخیز بر داشت روئے نگار  
که از دست کشف <sup>۱۲</sup> برادر بالا داشت  
مهر صمیمی صمد و حشر شک زبان است  
که نوازده سخت گشت کشتن  
چو به یمن کرد که در تو رفته گشت  
سرخش بر دست نامی  
بر آغوش زنده حکم دور باطن  
چو چشم گاه طغیان می مست جوش  
مهر کن عالم صفت آرا بر  
شمارت چهارست و درش چهل  
بایان کند که از بند <sup>۱۲</sup> روزگار  
که به مصرع امید مصرع مذات  
که کشته بفرمان والا نشان  
موزن شستی چهل زمین چهار  
تقریب به افزود با قصد بران  
سخن را بقدر ارشان داده آم  
نشانم به جنت زبان شومان  
بار من حرم <sup>۱۲</sup> فرستادش  
آب و زم از در که شهریار  
ز تو بر عود به چمنت که نیست

[illegible]





طع در جهان نافه ۱۲  
 ساقی در کف دست ۱۲  
 گزشت دزدان ۱۲  
 نشان بود ۱۲  
 فلک ۱۲  
 دزدان ۱۲  
 ازین ۱۲

<p>ز گرگانش کی مایر باد  <small>۱۲</small> نقد سے مبدل ہونے پر باد  <small>۱۲</small> ز بیلہ او سابق در انکار باد  <small>۱۲</small> طع فارغ از پاس اظہار باد  <small>۱۲</small> زبان طلب مست و سرشار باد  <small>۱۲</small> توان گفت مبلغ بقیہ باد  <small>۱۲</small> ز حسنہ دان سبب کلان کار باد  <small>۱۲</small> زمین ساسے ز انوسے کسب باد  <small>۱۲</small> چو عاشق شب وعدہ بیدار باد  <small>۱۲</small> خم از سینہ مست و شیر باد  <small>۱۲</small> مہر تو دل نشان گرفتار باد  <small>۱۲</small> پنج شمع شش تار ز نار باد  <small>۱۲</small> شمشیر ز کویت ہوا در باد  <small>۱۲</small> شک پاشن و لہاسے افکار باد  <small>۱۲</small> مستی جب گرگرم باز باد  <small>۱۲</small> ز زوئے تو در سیر گلزار باد  <small>۱۲</small> سپہ سایہ در پاسے دیوار باد  <small>۱۲</small> سمن سپر و لالہ خسار باد  <small>۱۲</small> صفایں کیاب سبب بار باد  <small>۱۲</small> موقوف بالستام گفتار باد  <small>۱۲</small> بحال اہلستہم مسرور ہوا باد  <small>۱۲</small> چو در آتش نامہ از اسلام</p>	<p>بمقرب مبادی مثل گشت خصم  <small>۱۲</small> ز شمشیر برف تو در طبع و دم  <small>۱۲</small> بدلیان عدالت فلک حاضرست  <small>۱۲</small> ز کعبہ شہادت در کینہ وقت  <small>۱۲</small> گفت ریت حشم در ایام سخا  <small>۱۲</small> درین پلہ کا مقام و اکرام مست  <small>۱۲</small> بے پیشکارے درین پیشگاہ  <small>۱۲</small> ز بار و غار گران سنگ تو  <small>۱۲</small> بید ویدہ جنت تو تار و حشر  <small>۱۲</small> سے سے خمار و لاسے ترا  <small>۱۲</small> دعا کے بر آواز کان سے نسیم  <small>۱۲</small> تے کش نباشد اگر مہر تو  <small>۱۲</small> زخم جگر گوت جو گدہم غبار  <small>۱۲</small> راحت ز شورش خند تو  <small>۱۲</small> ز داغنت کہ سرمایہ راحتست  <small>۱۲</small> ز زنگان نگہ غار در پانشت  <small>۱۲</small> مابین سایہ خورشید و کویتست  <small>۱۲</small> ز اسناد رنگ و گویت سخن  <small>۱۲</small> جہج تو جہجے روزگار  <small>۱۲</small> طوری ز حد سے برد گفتگو  <small>۱۲</small> بیاسافی سے تلخ شیرین زبان  <small>۱۲</small> کہ کہ در جہد بنت سخنہا تمام</p>
---	---

طع در جهان نافه ۱۲  
 ساقی در کف دست ۱۲  
 گزشت دزدان ۱۲  
 نشان بود ۱۲  
 فلک ۱۲  
 دزدان ۱۲  
 ازین ۱۲  
 ساقی در کف دست ۱۲  
 گزشت دزدان ۱۲  
 نشان بود ۱۲  
 فلک ۱۲  
 دزدان ۱۲  
 ازین ۱۲  
 ساقی در کف دست ۱۲  
 گزشت دزدان ۱۲  
 نشان بود ۱۲  
 فلک ۱۲  
 دزدان ۱۲  
 ازین ۱۲

طع در جهان نافه ۱۲  
 ساقی در کف دست ۱۲  
 گزشت دزدان ۱۲  
 نشان بود ۱۲  
 فلک ۱۲  
 دزدان ۱۲  
 ازین ۱۲

## خاتم الطبع

بعد حمد و سپاس ایزدی ہمتا و درود بر رسول مجتبیٰ شریف و کورین آوان  
 فرحت تو امان کہ عالمیان با سنگین چہ سبای قدر نظم و تشو رکعت و خمار جمل  
 این معنی کیسر طرف ست کتاب عدیم الجواب ساقی تمامہ انوار الدین  
 ظہور می را کہ الخمد و بت مضامین لذت آمیز طبع صدایفہ  
 ذائقان فرہ علم و ہر را بیان حقیق محتوم فرود میان سرت انگیزت  
 و حلاوت و لطافت الفاظ رنگینش ہشامہ کہ زمین مناولت و اجرای  
 ہشامہ بر لب زبان بفساحت سبجانی بفرنیضہ کہ از ان ظہور سے

۲۲۵

جلوہ سے دیدہ ہمارا ظہیر سارابی گفتش میسر کار پر وازان  
 مطبوع نام سے صاحب جو دی کہ از کاسہ لیبی فیض آن برامکہ را  
 مدام درخشاشرت و بہائیت غلط گفتہ بل عالمی ہمایسن  
 بذل افضل خوش کامروائی والا ہسم ذوالخشم صفات  
 فتوت و قدروائی ادبیا نکہ دانی شہرہ آفاق سکت  
 و اشہر اسم سائش پیش جہور  
 مشہوریت بطبع قول کشور  
 کانپور کمال تصحیح و تنقیح  
 بامہ جلالی نغمہ اعلا ہنر فاخرہ  
 ختمام پوشانیدند بنہ درامہ

بقلم محمد رفیع عباد الحقیر  
 بانکی لال انتخا صبح نو قیر شہر شہ





متنوی زلالی سہی بر آواز محمود محضی ہے  
 قصائد عرفی محضی مشہور کتاب درسی ہے  
 ساقی نامہ ظہوری مشہور کتاب تصنیف علامہ سہی  
 قرآن السعدین یہ کتاب غزالی شاہ بادشاہ  
 کی تلمذ و صفت میں حضرت امیر خسرو دہلوی کی تصنیف  
 ہے۔  
 قصائد بدر جہاں مشہور کتاب ہے۔  
 شرح قصائد بدر جہاں معروف تفسیر غزالی  
 شرح اسکے مولوی محمد عثمان خان شہید اللہ مآثر  
 میں اس شرح کو ضمن میں عمدہ رسالہ پر علم فن کہیں  
 خصوصاً رسالہ جات رموز طلسم قابل دید ہیں۔  
 متنوی ولی رام عرف چشمہ عرفان تصنیف  
 ولی رام۔  
 دیوان حافظ معنی مشہور دیوان حافظ شیرازی  
 الہی کا محض مطبوعہ جدید بہت خوش خط طبع ہوا ہے  
 کلیات خیرین۔ یہ ایک مجموعہ غرائب روزگار  
 تہذیب طبع سخن آفرین شیخ محمد علی خزن کہ بجلی نازک بجا  
 مقبول خواص ہر شخص نہایت رعبہ کا صاحب کمال  
 تھا اور لطافت استغنائی و غیور سی میں شہرہ آفاق  
 نہایت جود و ہمدردی کلیات بہم پہنچا اس مجموعہ  
 میں کتبے بل شامل ہیں مواتح عمری حضرت  
 مصنف تواریخ سلاطین قصائد تہذیبیہ اللہ علیہا  
 دیوان و فتویات صفیر دل و چین سخن و  
 متنوی خرابات فرنگ نامہ تذکرۃ العاشقین  
 و غیرہ۔

کلیات مرزا سیدل اس کلیات میں چار  
 ہیں کتابت بیدل رقصات بیدل دیوان بیدل  
 عناصر بیدل اگرچہ او کی تالیفات لانا تھا بین  
 مگر لب لباب کلیات کو ہی چار حصے ہیں۔  
 دیوان بیدل اسکے عاشق و محبت بیدل  
 ہی اصل نسخہ قلمی بہت عمدہ بہم پہنچا تھا و مطلع  
 شایقین کے طبع ہوا۔  
 کلیات سعدی شیرازی حاوی رسائل  
 مفصلہ ذیل دیباچہ کلیات کریم گلستان دستان  
 قصائد عربیہ قصائد فارسیہ مراۃ ربیعہ کلیات  
 بدائع خواہیم غزالیات قدیم صاحبہ مفردات  
 قطعات رباعیات منظومات مقطعات مطالبات  
 ہزلیات خاتمہ۔  
 دیوان محضی تصنیف محضی رشتی۔ یہ استاد  
 اہل زبان تھارث نام مقام کا پیر و لایست فاضل  
 میں جوانا وقت اسکو کلام زیب النساء یکم و دوم  
 غلط ہے تذکرہ سہی ظاہر ہے۔  
 دیوان خواجہ معین الدین چشتی اینک  
 بہا صفت یہ تصنیف محض عنایت ازبانی ہے  
 اس مطلع کو ہی ہر کا طبع ہوئی۔  
 دیوان حضرت غوث الاعظم شیخ عظیم  
 گیلانی مشہور پیران پیر۔  
 کلیات نظم غالب فارسی عالیجناب  
 مرزا اسد اللہ خان بابر دہلوی کا کلیات نظم  
 جو ہر کام حیات مرزا صاحب جہد و شیخ تصنیف

۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰

طبع ہو انتحاب بار و دم قدره انان کرنا شمس طبع  
دیوان موزون سن تلک خیالات عالیہ  
رایہ رام نرس صاحب معفو تلمیذ شیخ علی خرن  
مشہور دیوان ہے۔  
دیوان صاحب مشہور دیوان ہے۔  
دیوان ناصر علی بخشی و شاعر بادگار زمانہ  
مشاخرین ہے۔  
دیوان غنی مصنفہ علامہ مظاہر مخلص بخشی  
قصائد مدحیہ نظام عمده عمدہ قصائد فاضلی  
وارد وہیں۔  
دیوان لفظہ نشی پرکوبال صاحب مخلص لفظہ  
تلمیذ غالب ہوی۔  
جوہر معظم دیوان مرزا گل محمد خان اہل حق  
کرائی اوراد و سکر ساتھ بخشی جوا ہر سنگہ جوہر مخلص  
کلام فارسی شامل ہے چونکہ بخشی صاحب مصروف  
اسے کو شاکر مرزا صاحب خیال کرنا میں اسے  
ادیکھا استاد کا کلام شامل ہو کر چھپا۔  
کلیات صاحب کامل از نتائج طبع مرزا علی  
صائب نیریزی۔ مشاہیر شعرا سے تھے۔  
دیوان گشتی مولوی سلامت اللہ معفو  
کانپوری کے تصنیف سے ہے ہر ایک شعر میں  
ایک لطف درویشانہ پایا جاتا ہے۔  
دیوان ہلالی مشہور استاد اہل زبان  
مطہر نظامی۔

۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

خیال مجو دمی نہایت عمدہ مذاق کی کتاب  
تصنیفات بخشی نیک صاحب مرحوم بنارس مجو  
مخلص یادگار ہے۔  
کلیات امیر خسرو دہلوی۔ مجموعہ  
چار دیوان دیوان لفظہ الصفر۔ جو کلام غزل  
میں فرمایا۔ دیوان و سطر الجبوت۔ کلام جوانی  
دیوان غزلت اکمال جو کمال عمر کے چالیس برس  
میں فرمایا۔ دیوان بقیہ لقیہ جو کہ پیر میں  
تصنیف فرمایا۔  
قند پارسی مجموعہ منتخبات کلام شعرا و نامی  
مولفہ مولوی عبدالغفور خان صاحب بہادر  
مخلص بہ نشا۔  
کلیات نظیری نیشاپوری سے شری  
طبع ہوا ہے۔  
شاہنامہ فردوسی طوسی مشہور کتاب  
جسکی شان عظمت محتاج بیان نہیں چند نسخ  
صحیح سے مطابق کر کے نو شخط با تصویر  
کاغذ نفیس تقطیع کلاں حسن اہتمام طبع ہوا۔  
الہیہ۔ کاغذ رنگین و عمدہ۔  
شاہنامہ قاسم گنا بادمی مولف ہکا  
بہت کامل اہل زبان مشہور شخص ہے بتبع  
شاہنامہ فردوسی و وزیر طبع دکھا با ہے  
حالات جنگ شاہان فارسی عمدہ طرز  
سے لکھ۔

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰



சுருதி  
பு

19150108

This book is due on the date  
last stamped. A fine of 1 anna  
will be charged for each day the  
book is kept over time.

புது

